

به نام خدا

دانشگاه جامع علمی کاربردی – واحد چالوس

جزوه ی ادبیات معاصر ایران و جهان

گروه سینما

تألیف: معصومه بوذری

زمان بندی واحد ادبیات معاصر ایران و جهان

ردیف	جلسه	شرح درس
1	جلسه اول	ادبیات ایران) تاریخچه مختصر دوره مشروطه. صبا. نشاط. قائم مقام
2	جلسه دوم	روزنامه ها و جراید مشروطیت. طالبوف. آخوندزاده. قائنی.
3	جلسه سوم	رنالیسم و ناتورالیسم + بهار. جمال زاده. عشقی. ایرج. نیما.
4	جلسه چهارم	تأثیر تجدد. موقعیت زن. فرهنگستان. تقی زاده. اقبال. صادق هدایت
5	جلسه پنجم	ادبیات فولکلور. دهخدا. پروین. شهریاری. رهی معیری.
6	جلسه ششم	ادبیات جهان) در قرن بیستم و مدرنیسم + عزرا پاوند. تی اس الیوت. بودلر. پل الوار.
7	جلسه هفتم	رمان نویسی: ولادیمیر ناباکوف. جیمز جویس. ویلیام فاکنر. + پست مدرنیسم در ادبیات
8	جلسه هشتم	شعر معاصر ایران) احمد شاملو (الف. بامداد). هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه).
9	جلسه نهم	معاصران (شعر): فروغ فرخزاد. سهراب سپهری. (داستان بلند): سیمین دانشور
10	جلسه دهم	معاصران (شعر): احمد رضا احمدی. مهدی اخوان ثالث. (داستان کوتاه): عباس محمودی و...
11	جلسه یازدهم	پژوهشهای معاصر ایران): بدیع الزمان فروزانفر. زرین کوب. نائل خانلری. ذبیح الله صفا.
12	جلسه دوازدهم	کنفرانس های دانشجویان
13	جلسه سیزدهم	کنفرانس های دانشجویان
14	جلسه چهاردهم	ژورژمان عکاسی مفهومی
15	جلسه پانزدهم	ژورژمان عکاسی مفهومی (و رفع اشکال عکس ها)
16	جلسه شانزدهم	رفع اشکال و مرور کل دوره
امتیازها		
5 امتیاز	تحقیق و کنفرانس: بررسی یک متن ادبی؛ و تحلیل محتوا؛ و ساختار بندی آن	
5 امتیاز	پروژه عملی: ژورژمان عکاسی شامل مجموعه عکس هایی مرتبط با مفهوم متن کنفرانس	
10 امتیاز	آزمون پایان ترم (شامل پاسخگویی به ده سؤال از سیزده سؤال آزمون کتبی)	

فصل اول: ادبیات ایران

1-1- تاریخچه مختصر دوره مشروطه:

انقلاب مشروطه؛ به زبان ساده در 7 سکانس
با این که 108 سال از 14 مرداد 1285 خورشیدی می گذرد و با این که کتاب ها و مقالات بسیاری درباره انقلاب مشروطیت نوشته شده سطح اطلاعات عمومی از انقلاب نیاکان خود در روزگاری که هیچ یک از کشورهای منطقه صاحب پارلمان نبودند در حد مطلوب نیست. عصر ایران؛ مهرداد خدیر -امروز چهاردهم مرداد ماه (و با تلفظ درست تر آمدرد) سالروز صدور فرمان مشروطه است. اما با این که 108 سال از 14 مرداد 1285 خورشیدی می گذرد؛ روزی که انقلاب مشروطیت یا جنبش مشروطه خواهی ایرانیان برای مشروط کردن سلطنت مطلقه به ثمر رسید و با این که کتاب ها و مقالات بسیاری در این باره نوشته شده سطح اطلاعات عمومی از انقلاب نیاکان خود در روزگاری که هیچ یک از کشورهای منطقه صاحب پارلمان نبودند، سهل است هنوز به استقلال سیاسی نرسیده بودند در حد مطلوب نیست و این کاستی نه متوجه مردم علاقه مند به مباحث تاریخی و سیاسی که متوجه سه دسته است:

نخست، رسانه ها که موضوعاتی از این دست را به شکل آکادمیک مطرح می کنند و طبعا برای همه مردم قابل لمس نیست. رسانه رسمی در این میان جای خود را دارد که با عینک ایدئولوژی می نگرد و در ماجرای مشروطه تنها در پی آن است که از شیخ فضل الله نوری یک قدیس بسازد و دیگران را به خیانت یا نادانی متهم کند.

دسته دوم تاریخ پژوهان یا مورخان مدعی یا کم ادعایی هستند که به جای این که بگویند مشروطه چه بود و چرا برپا شد تنها به شخصیت های اصلی آن می پردازند. قهرمانانی چون ستارخان و باقرخان و ضد قهرمانی مانند محمد علی شاه و شهیدی مثل میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل. اینها اگرچه هست اما باز اصل ماجرا پنهان می ماند که دعوا سر چه بود؟

دسته سوم تحلیل گرانی هستند که اصرار دارند انقلاب مشروطه را ناکام و شکست خورده معرفی کنند. نیروهای چپ و کمونیست با اشاره به روی کار آمدن رضا خان تنها 14 سال پس از صدور فرمان مشروطه نتیجه می گرفتند که انقلاب واقعی همان انقلابی است که بلشویک ها در روسیه برپا کردند و بقیه انقلاب ها اصالت ندارند .

از این سو هم عده ای به خصوص در سال های پس از انقلاب اسلامی بارها از خطر تکرار مشروطه- حذف روحانیون پس از به قدرت رسیدن روشنفکران- سخن گفتند.

حال آن که در تعریف ساده می توان گفت ایرانیان، اندک اندک با حال و هوای دنیای مدرن آشنا می شدند و با ورود وسایل جدید در عصر ناصری دریافتند که ابزارها کافی نیست و مناسبات هم باید مدرن شود. در این میان نقش مجد الملک وزیر عصر ناصری و نویسنده رساله مجدیه بسیار ممتاز است که دریچه های تازه را به روی مردم باز کرد.

بنا براین به مجموعه تلاش هایی که از دوره ناصر الدین شاه قاجار آغاز شد و در زمان سلطنت مظفر الدین شاه به ثمر رسید و قصد آن ایجاد پارلمان و عدالت خانه و مشروط کردن قدرت و سلطنت بود جنبش یا انقلاب مشروطه خواهی گفته می شود و باید تصریح کرد این انقلاب شکست نخورد چون آگاهی مردم، کم شدنی نیست و هر رخدادی که برای جامعه آگاهی های تازه بیاورد یک یا چند قدم رو به جلوست.

آرتور کوستلر در «خوابگردها» می نویسد: «ما تنها می توانیم به دانایی خود بیفزاییم اما نمی توانیم از آن بکاهیم.» پس اگر انقلاب مشروطیت بر آگاهی های ما افزوده به بار نشسته است ولو تمام اهداف آن محقق نشده باشد.

جنبش مشروطه را در 7 سکانس می توان این گونه توضیح داد:

سکانس اول: با افزایش حقوق گمرکی، تجار تهران به صدر اعظم (عین الدوله) شکایت می کنند. همین که در شکایت از مقام اجرایی به مقام اجرایی بالاتر باید شکایت کنی نشان دهنده آن است که تفکیک قوا و دستگاه مستقل قضا وجود نداشته است. پاسخ صدر اعظم چنین بود: «این لوطی بازی ها دیگر چیست؟ همه تان را می گذارم در دهانه توپ. بروید دنبال کارتان.»!

ریاست گمرک «ممالک محروسه» هم با «مسئو نوز» بلژیکی بود. او هم از بین کلمات فارسی که یاد گرفته بود بازرگانان مسلمان و معترض را با این لفظ عتاب و خطاب می کند: پدر سوخته ها!

سکانس دوم: به خاطر افزایش حقوق گمرکی، قند که کالایی وارداتی بود طبعاً گران می شود. علاء الدوله – حاکم وقت تهران- به بازرگانان دستور می دهد قیمت قند را به قبل بازگردانند.

آنها می گویند پیش صدر اعظم رفتیم ولی از مسیو نوز حمایت کرد و ما نمی توانیم قیمت را کاهش دهیم. این مقام اجرایی هم در جایگاه قاضی می نشیند و دستور می دهد چند نفر از بازاری ها را بیاورند و به جرم گران فروختن قند «چوب بزنند». این رفتار با تجار محترم و معتمد بازار، بازرگانان را به خشم می آورد. چاره را در این می بینند که سراغ مقام بالاتر بروند که همان صدر اعظم بود.

پاسخ عین الدوله در عصر قبل مشروطه چنین است: من اجازه داده بودم. در کار حاکم من حق مداخله ندارید!

سکانس سوم: مسیو نوز بلژیکی از مشاهده تحقیر مخالفان خود به وجد می آید و درصدد تحقیر بالاتری بر می آید. عکسی منتشر می شود که او را در لباسی شبیه روحانیون با عمامه و ردا و در حال کشیدن قلیان نشان می دهد. اعتراض به مردم عادی هم تسری می یابد و سه گروه در سه محل متحصن می شوند: مسجد شاه، مسجد جامع و زاویه حضرت عبدالعظیم.

سکانس چهارم: تحصن کنندگان به جای این که تنها خواستار تنبیه رییس گمرک شوند یا فقط کاهش قیمت قند را بخواهند خواست های جدی تری مطرح می کنند: محدود کردن دایره اختیارات سلطنت و تاسیس عدالت خانه. این اولین بار بود که مردم عادی سخن روشنفکران را تکرار می کردند. انگار رساله مجدییه را این جماعت خوانده بودند.

سکانس پنجم: عین الدوله گروهی از اوباش را اجبر می کند تا با چوب و چماق به جان متحصنین بیفتند. او که به قول ناظم الاسلام کرمانی «گرم عروس تازه خود – دختر مظفر الدین شاه» بود احساس می کرد همان گونه که از علاء الدوله به او شکایت می کنند و به جایی نمی رسند از خود او هم باید به مظفر الدین شاه شکایت برند و البته به طریق اولی به جایی نخواهند رسید. وقتی موقر السلطنه را واداشته بود دختر شاه را به اکراه طلاق دهد می پنداشت شکایت جمعی متحصن هم به جایی نمی رسد.

سکانس ششم: عده ای بازداشت می شوند و در این میان یک نفر که ظاهراً طلبه ای بوده کشته می شود و ماجرا که از خواست روشنفکران آغاز شده و به بازاریان رسیده بود توده های عادی و روحانیون را هم درگیر می سازد.

سکانس هفتم: در مراسم تشییع جنازه هم باز عده ای کشته می شوند. این بار تجار و کسبه به باغ سفارت انگلستان پناه می برند و رسماً تقاضای اعلام مشروطیت و تشکیل مجلس را مطرح می کنند. قضیه چنان فراگیر می شود که حمایت شاه بیمار از عین الدوله عملاً منتفی می شود و او به ناچار کنار می رود و مظفر الدین شاه به صدور فرمان مشروطیت تن می دهد.

شماری از مورخان اما مشروطه را به صورت درهم روایت می کنند در حالی که اتفاقات بعدی را باید تفکیک کرد. همچون مخالفت جانشین مظفر الدین شاه با مشروطه خواهان و دعوت نکردن نمایندگان مجلس به مراسم تاج گذاری و به توپ بستن مجلس که مربوط به بعد است.

ثمره مشروطه این است که قدرت از انحصار یک نفر خارج شد. تا پیش از مشروطه، قبیله عالم مالک جان و مال و ناموس مردم بود. جان هر که را که می خواست می ستاند. ولو صدر اعظم میرزا تقی خان امیر کبیر باشد. دستور می داد فلان زن از شوهر خود مطلقه شود و به عقد او یا مقام منصوب او درآید و هر مالی را که می خواستند تصاحب می کردند. جامعه هم این ها را در زمره حقوق شاه می دانست چندان که میرزا تقی خان امیر کبیر که به دستور شاه به شهادت رسید لقب شهید نگرفت اما ناصر الدین شاه قاجار که با گلوله میرا رضای کرمانی از پا درآمد شاه شهید خوانده شد.

مشروطه برای این بود که شاه نه علی الاطلاق که به صورت مشروط و مقید و از کانال مجلس و عدالت خانه سلطنت کند. این که بعد تر چه اتفاق افتاد و این آرمان تا چه میزان تحقق یافت از ارزش این کار نمی کاهد. ناصر الدین شاه و مظفر الدین شاه از سفرهای خود مصنوعات جدید را می آوردند. از اتومبیل و دوربین سینما تا ابزار های دیگر. آنان شیفته مدرنیسم و تجدد ظاهری شده بودند و روشنفکران زمان روح مدرنیته را در مشروط کردن قدرت شاه و تشکیل مجلس می دانستند و مشروطه ورود این دستاورد به ایران بود.

محمد علی شاه در توجیه دعوت نکردن از مجلسیان گفت: «می خواهند قوای مملکت را تجزیه کنند تا از اختیارات شاه خارج شود.»

روحانیون در قبال مشروطه دو نوع موضع داشتند. گروهی که معتقد بودند جسارت های شاه و صدراعظم را باید پاسخ دهند خصوصاً این که طلبه ای به نام عبدالحمید هم در زمره کشته شده هابود.

گروه دیگر اما گمان می کردند شریعت به خطر می افتد چون اقتدار سلطنت را یک ضرورت می دانستند حال آن که تحولات بعدی نشان داد بیشترین تهدید علیه روحانیت از جانب دو شاه – رضا شاه و پسرش- ابراز شد و اتفاقاً با الغای سلطنت و تشکیل جمهوری به نام اسلام بود که روحانیت و شریعت به عرصه علنی سیاسی آمدند.

در یک سو آیات ثلاث نجف (سه مرجع تقلید) و شاخص ترین شان آخوند خراسانی حامی مشروطه بودند و در سوی دیگر نیز روحانیونی به

شدت مخالف.

آشنایی با این مخالفت ها و رقابت ها برای درک تحولات بعدی سیاسی هم بسیار رهگشاست. در میان روحانیون مخالف، متفاوت ترین و تند ترین موضع را شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی اتخاذ کرد:

او چنان بدبین بود که لفظ مشروطه را با شرک یکسان دانست و نوشت: «حروف این دو هم به حساب ابجد مساوی است و از هر دو رقم 560 به دست می آید».

به این هم بسنده نمی کند و جای دیگری می نویسد: امام دوازدهم ابتدای شدت های فتنه های آخر زمان را در دعای افتتاح با عبارت «و شدت الفتن بنا» معین کردند که به حساب ابجد می شود 1324 یعنی همان سال اعلام مشروطیت (به هجری قمری) - [ایدئولوژی نهضت مشروطه- سواعق سبعه- ابوالحسن نجفی مرنندی- نوشته فریدون آدمیت/ مقاله دکتر مهدی نجفی زاده در اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره 275]

فتحعلی خان صبا

فتحعلی خان کاشانی یا فتحعلی خان صبا متخلص به صبا، ملک الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار و سرآمد شاعران دربار بوده است.

فتحعلی خان ابتدا از مداحان لطفعلی خان زند بوده و گویا دیوانی هم در مدح وی داشته که پس از واقعه قتل برادر (میرزا محمدعلی متخلص به ناطق) از ترس جان آن را فروخته است.

ملک الشعرای بهار و ابوالحسن خان صبا از خاندان وی بودند.

فتحعلی خان صبا را باید حلقه ی اتصال به عصر هاتف و شاخص ترین شاعر سبک بازگشت دانست. او در زادگاه خود کاشان با صباحی بیدگلی ارتباط نزدیک داشت و تحت تأثیر وی به تتبع از سبک قدما گرایش یافت. صبا مدتی را هم به سیاحت در اصفهان و شیراز و یزد سرگرم بود و به سال ۱۲۱۲ هنگام جلوس فتحعلی شاه بر مسند فرمانروایی، عنوان ملک الشعرایی یافت. وی بعدها چندی هم حاکم قم و کاشان بود.

صبا در مثنوی و قصیده و غزل دست داشت و در این قالب های شعری آثاری از خود به یادگار گذاشته است:

1. دیوان اشعار، شامل حدود ۱۶۵۰۰ بیت که بیشتر در قالب قصیده و غزل سروده شده.
 2. خداوندنامه، در بیان معجزات پیامبر اسلام و دلیری های حضرت امیر است.
 3. عبرت نامه، مثنوی ای است در مدح فتحعلی شاه و آمیخته به اندرز و هجو، به تقلید از تحفه العراقین خاقانی.
 4. گلشن صبا، منظومه ای است به تقلید از بوستان سعدی.
 5. شهنشاه نامه، منظومه ای حماسی در بحر متقارب بر وزن شاهنامه که موضوع آن ذکر وقایع پادشاهی فتحعلی شاه و جنگ های عباس میرزا با سپاهان روس است.
- فتحعلی خان صبا تربیت یافته مکتب صباحی بیدگلی و آذر بیگدلی بود و در قصیده و غزل از شیوه ی آنها پیروی می کرد. شعرش هر چند از لحاظ لطافت بیان به پای اشعار آن دو نمی رسد، از لحاظ لفظ و عبارت از کلام آنها استوارتر می نماید. در طرز مدیحه، شعر او گاهی سبک مسعود سعد را به خاطر می آورد اما لطف کلام و روانی سخن مسعود در کلام صبا دیده نمی شود. طرز صبا به ویژه در قصیده سرایی، سرمشق بیشتر سخن سنجان روزگار وی بوده است؛ با این حال، در شعر او برخی مسامحه ها و ناپختگی های انشایی و دستوری و پاره ای سهل انگاری ها در استعمال الفاظ و ترکیبات به چشم می خورد. مضمون قصاید او عموماً مدح و وصف و اندکی هم مناجات و منقبت و محتوای غزلیاتش عشق و هجران و سوز و گدازهای معمول در نزد عامه ی شاعران است.

برادر فتحعلی خان در زمان سلطنت آقامحمدخان قاجار، شعری در مدح زندیه سروده و به همین جرم از سوی خان قاجار سخت تحت تعقیب طرف قرار داشت، و خود فتحعلی خان نیز انسانی صریح‌اللهجه و رُک‌گو بود. ماجرای زیر، گواه همین صراحت لهجه و رُک‌گویی صبا است. آورده‌اند که:

روزی فتحعلی شاه قاجار به فتحعلی خان گفت: صبا! تازگی شعری سروده‌ایم، می‌خوانیم ببین چطور است و از جهت ادبی، چه مقدار ارزش هنری دارد؟

شاه، لابد، توقع داشت که شاعر دربار، که از صله‌های شاه پهلوی برآورده و دیگ و دیگدان از زر و سیم زده است، به محض شنیدن اشعار وی، زبان به مدح و ثنا گشاید و پایه شاه قاجار را از حافظ و فردوسی بلکه عرش و کرسی نیز فراتر شمرد! اما برخلاف انتظار، فتحعلی خان پس از شنیدن ابیات شاه، گفت:

— قربان تعریفی ندارد فلان جایش فلان عیب را دارد و بهمان جایش بهمان عیب را...!

شاه سخت در غضب شد و فریاد کشید: فراشها، فراشها، بیاید، این مردک پدرسوخته... را به اصطبل ببرید و زندانی کنند و مقداری کاه پیشش بریزید، تا دیگر هوس این‌گونه جسارتها به طبع شریف ما، به سرش نزنند...

فراشها، بیچاره شاعر حقگو را کشان کشان به طویله سلطنتی بردند و صبا چندی در آنجا زندانی بود تا هوای ابری دربار، آفتابی شد و شاه از جرم! وی در گذشت و به زودی، همچون گذشته، مقرب درگاه شد.

چندی بعد... مجدداً یک روز که شاه، به غایت، کیفور و سرمست بود و باز از خزانه طبع سرشار خویش، دُرهای ذری بیرون کشیده بود! فتحعلی خان را صدا زد و چند بیتی را که به تازگی سروده بود برای وی خواند و از او خواست که در باب وزن و ارزش ادبی آن اشعار، نظر دهد. فتحعلی خان، که هنوز خاطره تلخ زندان را در یاد داشت، پس از شنیدن اشعار، رو به سوی اصطبل ایستاده و گفت:

— قربان! یفرماید فراشها بیایند و مرا به اصطبل ببرند!

شاه که منظور صبا را خوب دریافته بود، خندید و از خیر قضاوت شاعر جسور و سخن‌سنج درگذشت!

به موردی دیگر از بذله‌گویی و حاضر جوابی صبا توجه کنید:

آیت‌الله میرزا محمدحسین مسجدجامعی در 28 صفر 1418 ق/تیر 1377 ش نقل کردند:

ملک‌الشعرا صبا مورد غضب فتحعلی شاه قرار گرفت و او را به زندان افکندند. زمان چرخید و بهار — این فصل طراوت و شادی — از راه رسید. روز عید، رجال کشور در دربار گرد آمدند تا مراسم سلام انجام گیرد. شاه حرکت کرد که به مجلس دربار حاضر شود، در راه چشمش به درختان پرشکوفه افتاد که قطرات باران بر شاخ و برگ آنها نشسته و منظره‌ای بس زیبا و دل‌انگیز به وجود آورده بود. طبع شاعریش گل کرد و بالبداهه گفت:

روز عید است و به هر شاخ، نم باران است

ولی هر چه کرد که مصرع دوم را تکمیل کند، نتوانست. لذا وقتی وارد مجلس شد ماجرا را برای وزرا و رجال و اعیان حاضر در مجلس تعریف کرد و از آنها خواست بیت را تکمیل کنند. هیچ یک از رجال، چیزی به نظرشان نرسید و همگی از تکمیل بیت درماندند. شاه بسیار دماغ شد و گفت: اینکه نشد، بروید ملک‌الشعرا را از زندان بیاورید، بلکه او تکمیل کند...

ملک‌الشعرا را به حضور شاه آوردند و شاه، با شرح ماجرا از وی خواست که مصرع دوم این بیت را بسراید:

روز عید است و به هر شاخ، نم باران است

صبا نگاهی به چپ و راست انداخته و بی درنگ سرود:

روز بخشیدن تقصیر گنهکاران است!

شاه خندید و از این پاسخ بجا و بهنگام بسیار خوشش آمد و او را بخشید.

دیوان دیگر صبا، مثنوی «خداوندنامه» نام دارد که منظومه‌ای حماسی در شرح احوال رسول گرامی اسلام و مولای متقیان علیهما السلام است.

شاهنشاه نامه و خداوندنامه، از لحاظ ادبی، بی گمان دو اثر برجسته است.

• شهنشاهنامه

ملک الشعراى صبا، دیوانی 70 هزار بیتی (به لحن حماسی، و بر وزن «شاهنامه» فردوسی) موسوم به «شاهنشاه نامه» دارد که در مدح فتحعلی شاه و شرح جنگهای ولیعهد وی عباس میرزا با روسهای تزاری در قفقاز سروده است و با این بیت آغاز می شود:

به نام خداوند آموزگار نگارنده نامه روزگار

شهنشاه نامه بزرگترین مثنوی صبا است و به روال شاهنامه فردوسی و به همان وزن سروده شده است:

چو اسپختر آن دیو پرخاش جو

شد آگاه در «گنج» از رای او

گزیدی لب خویش هر دم به گاز

نهفتی، ولی گشت بی پرده راز

بسی گفتم ایران نه هند است و روم

ندیده کسی کام زان مرز و بوم

به کام دم آهنج نراژدها

منه گام، کز وی نگردی رها

ز گفتار ایران فرو بند دم

مکن بخت فیروز بر خود دژم

مه از خون شیرانش آغشته خاک

ستودان شاهانش تاری مغاک

• خداوندنامه

مثنوی در بیان معجزات پیغمبر اسلام و جنگهای علی است.

به نام خداوند بینش نگار

خردآفرین، آفرینش نگار

خداوند این گوهرین بارگاه

برافراز این عنبرین دستگاه

زپیدایی از آفرینش نهان

ولی نر خداوند بینش نهان

به هر ذره او بر شده آفتاب

به هر قطره او ژرف دریای آب

به بیننده آفریننده بین

به ژرفی یکی در دو بیننده بین

که باز است زین خرد بیننده‌ات
دری زی بزرگ آفریننده‌ات

• عبرتنامه

جهانبان جهان از سخن آفرید
به گفتن شد این آفرینش پدید
ز هر آفریده سخن برتر است
سخن ز آفرینش بهین گوهر است
به مردم بود نام مرد از سخن
نه از سخت ستخوان، نه از نرم تن
به هر کس که نیروی گفتار بیش
بدین نام نامی سزاوار بیش
سخنگو ندارد به دل بیم مرگ
سخن مرگ را آهنین پتک و ترگ
زبان سخندان یکی خنجر است
که گه نوش‌زا، گه شرننگ‌آور است
ز گوینده نو سخن گوش کن
کهن گفته‌ها را فراموش کن

• گلشن صبا

از جمله بهترین اشعار صبا است.
شنیدم یکی موبد سالخورد
در آن دم که روشن‌روان می‌سپرد
تن پاکش از تابش آفتاب
چو موم اندر آتش، چو شکر در آب
یکی گفتش: ای پیر دیرینه روز
تن از تابش آفتابت به سوز
نبستی چرا در سرای سپنج
سپنجی‌سرای پی دفع رنج؟
بنالید و گفتا: در این روز کم
گر آسایش از سایه نبود چه غم!
بزرگان چنین از جهان رسته‌اند
نه چون ما دل اندر جهان بسته‌اند
چو صاحب‌دلی بر جهان دل منه

به بیهوده گل بر سر گل منه

نشاط اصفهانی

عبدالوهاب نشاط اصفهانی (زاده ۱۱۷۵ - درگذشت ۱۲۴۴ قمری) ملقب به معتمدالدوله از سیاستمداران، شاعران و خوشنویسان صاحب نام در خطوط شکسته، نستعلیق و تعلیق سده سیزدهم هجری ایران بوده است از او به عنوان نخستین وزیر امور خارجه ی ایران نام می‌برند.

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب به سال ۱۱۷۵ قمری در اصفهان زاده شد. پدر بزرگ او عبدالوهاب، حکومت اصفهان را به عهده داشت و مال و ثروت فراوان برای فرزندان خود به جا گذاشت. نشاط علاوه بر زبان مادری، زبان های عربی و ترکی را فراگرفت و در خوش نویسی سرآمد زمان خود شد؛ و با شعر و ادب فارسی و دانش های زمان خود از دینی و ریاضی و حکمت الهی و منطق آشنایی یافت.

نشاط وزیر فتحعلی شاه قاجار بوده، در شکسته نویسی توانا و قدرتمند بوده و گنجینه معتمد، از آثار باقی مانده ی اوست. نسب وی به حکیم سلمان، طبیب مخصوص شاه عباس می رسد. معتمدالدوله از دوستان نزدیک عبدالمجید درویش بوده و عبدالمجید در خانه او اقامت داشته است و از شاگردان درویش عبدالمجید محسوب می شود.

نشاط، شاعری توانا و نویسنده ای قدرتمند است چنانکه شهرت او بیشتر به همین هنرهاست. دیوان او تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است.

نشاط یکی از هواخواهان جدی دبستان «بازگشت ادبی» شد و در آن زمان که اصفهان مرکز این جنبش و رستاخیز شعر و ادب شناخته می شد، خانه او مرکز تجمع نویسندگان و دانشمندان بود. یکبار در هفته در آنجا گرد آمده، داد سخن می دادند. نشاط و یارانش بودند که به سبک گذشتگان شعر سرودند و سنت قدیم ادبیات فارسی را از نو زنده کردند.

نشاط در سال ۱۲۱۸ هجری قمری در سن چهل و هشت سالگی به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه راه یافت و سمت دبیری و منشیگری و لقب «معتمدالدوله» گرفت و پس از چندی به سرپرستی دیوان رسائل گمارده شد. نشاط پیش از رسیدن به این سمت، همه جا با شاه همراه بود. او در ذیحجه سال ۱۲۳۶ قمری به فرمان فتحعلی شاه به عنوان اولین وزیر خارجه ایران منصوب شد و بیشتر احکام سلطنتی و فرمان های رسمی و نامه های خصوصی شاه و عقدنامه ها و وصیت نامه های افراد خاندان سلطنت با خط و امضای او نوشته می شد. نشاط تا سال ۱۲۴۰ قمری وزیر امور خارجه ایران بود، اما در همان سال فتحعلی شاه میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به عنوان وزیر امور خارجه منصوب کرد. نشاط یکبار جزو هیئتی به نمایندگی از طرف شاه به پاریس رفت و با ناپلئون اول ملاقات کرد. سر انجام میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله نشاط در سال ۱۲۴۴ ق در گذشت.

آثار نشاط:

- دیوان و منشآت نشاط اصفهانی
- گنجینه

مجموع آثار نشاط در کتابی به اسم «گنجینه» ابتدا در سال ۱۲۶۶ هجری قمری و بعد در سال ۱۲۸۱ به دستور ناصرالدین شاه با خط خوش در تهران چاپ شد. گنجینه شامل:

- ۱- دیباچه ها، خطبه ها، وقف نامه ها، و عقدنامه ها
- ۲- مدیحه ها، قباله ها، قصیده ها و قطعه ها

- ۳- نامه‌ها و فرمان‌های فتحعلی‌شاه
 - ۴- نامه‌هایی که به‌خود شاه و شاهزادگان نوشته
 - ۵- شعرها و قطعات ادبی و حکایات اخلاقی است
- نمونه ی شعر:

زیباترین اشیاء، فرخ‌ترین اعیان
 از هرچه هست پیدا و ز هر چه هست پنهان
 از مرغ‌ها هزارست، از وقت‌ها سحرگاه
 از فصل‌ها بهارست، از نوع‌هاست انسان
 از سنگ‌ها دل‌دوست، از عیش‌ها غم‌اوست
 از تیغ‌هاست ابرو، از دشنه‌ها ست مژگان
 از زیب‌هاست افسر، از طیب‌هاست عنبر
 از عضو‌هاست دیده، از خُلق‌هاست احسان
 از انبیا محمد، از شهرها مدینه
 از شاخه‌هاست طوبی از باغ‌هاست رضوان
 از بحر‌هاست آن دل، از ابر‌هاست آن کف
 از روح‌هاست آن تن، از عقل‌هاست آن جان

مفهوم بیت آخر: بهترین دریاها دل‌دریایی پیامبراکرم است... و بهترین ابرها دست پیامبر است. زیرا همانطور که باران رحمت از ابر می‌بارد، رحمت برجهانیان از دستان پیامبر می‌تراود.

اگرچه تن، مرتبه‌ای پایین‌تر از روح دارد، اما تن پیامبر، جایگاهش بالاتر از سایر روح‌هاست. و اگر چه جان، مرتبه‌ای پایین‌تر از عقل دارد، جان پیامبرخاتم، جایگاهی رفیع‌تر از همه‌ی عقل‌ها خواهد داشت.

قائم مقام

سید ابوالقاسم قائم مقام (زاده ۱۱۵۸ خورشیدی در هزاوه اراک - درگذشته ۱۲۱۴ خورشیدی در تهران) صدر اعظم ایران، سیاست‌مدار، ادیب، شخصیت برجسته و تأثیرگذار ایران‌زمین در عرصه حکومت و سیاست و نیز ادب و هنر نیمه‌ی اول قرن سیزدهم هجری بود.

میرزا سید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، از سیدهای فرزندان سیدالوزراء میرزا عیسی، از مردم هزاوه اراک بود. مادر او دختر عموی میرزا عیسی و دختر میرزا محمدحسین وفای فراهانی از وزیران دولت زند بود. اجداد او صاحب‌نام بودند و چند تن از آنان به خدمات مهم دولتی اشتغال داشتند. او در سال ۱۱۵۸ هجری شمسی به دنیا آمد و زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و در تهران کارهای پدر را انجام داد و در آغاز جوانی علوم متداول را آموخت.

میرزا ابوالقاسم سپس به تبریز نزد پدرش، که وزیر آذربایجان بود، رفت. چندی در دفتر عباس میرزا ولیعهد به نویسندگی اشتغال ورزید و در سفرهای جنگی با او همراه شد و پس از آنکه پدرش انزواگزید، پیشکاری شاهزاده را به عهده گرفت. نظم و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده بود، تعقیب و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد و در بسیاری از جنگ‌های ایران و روس شرکت داشت.

در سال ۱۲۰۰ هجری شمسی پدرش میرزا بزرگ قائم مقام درگذشت و بین دو پسرش، میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی، بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد و حاجی میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی برخاست، ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام میرزا ابوالقاسم به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نائل آمد و لقب «سیدالوزراء» و «قائم مقام» یافت و به وزارت نایب السلطنه ولیعهد ایران رسید و از همین تاریخ بود که اختلاف حاجی میرزا آقاسی و قائم مقام و همچنین اختلاف «بزمکی - خودی» و «اوزگه - بیگانه» به وجود آمد. قائم مقام که ذاتاً مردی بینا و مغرور بود با بعضی از کارهای ولیعهد مخالفت می کرد، پس از یکسال وزارت در اثر تلقین بدخواهان به اتهام دوستی با روس ها از کار برکنار شد و سه سال در تبریز به بیکاری گذراند.

زمانی که فتحعلی شاه در آبان ۱۲۱۳ در اصفهان درگذشت. این خبر به آذربایجان رسید و محمد شاه قصد عزیمت به پایتخت را کرد. قائم مقام، جهانگیر میرزا و خسرو میرزا، دو برادر شاه، را که در قلعه اردبیل زندانی بودند را نابینا کرد تا وسایل جلوس او را فراهم آورد. در ماه رجب، در تبریز، خطبه به نام او خوانده شد و شاه به زودی به همراهی قائم مقام به تهران حرکت کرد و روز ۱۴ شعبان به تهران وارد شد و از نو تاجگذاری برگزار و قائم مقام را به منصب صدارت اعظم مشغول کشورداری شد و ظل السلطان، فرمانفرما، ملک آرا، رکن الدوله و سایر اعمام شاه و گردنکشان دیگر را به جای خود نشاند.

با این همه خدمت، به صدارت محمد شاه دیر نپایید. سخت گیری های وی در رابطه با انگلستان که به دنبال ایجاد تجارتخانه و گرفتن امتیاز از دولت ایران بود، باعث دشمنی آن ها با وی گردید. سر جان کمپبل، سفیر بریتانیا، با اخذ بودجه و خرج آن در جهت بدنام کردن میرزا موفق شد موجب بدبینی مردم و حکومت به وی شود. از سوی دیگر میرزا ابوالحسن خان ایلچی که حقوق بگیر انگلیس بود و ماهانه ۱۰۰۰ روپیه از آن ها دریافت می کرد، اقدام به بدبین کردن شاه و القای این که قائم مقام با روس ها سر و سر دارد و به دنبال سرنگونی شاه است کرد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست تا وقتی که شاه قایم مقام را خلع کند!

شاه در سال دوم سلطنت خود (۱۸۳۵ میلادی) دستور داد او را در باغ نگارستان، محل ییلاقی خانواده سلطنتی، زندانی و پس از چند روز خفه کردند و بدین قرار به زندگانی مردی که از بزرگان ایران و ابلغ المترسلین آن زمان بود، در سال ۱۲۱۴ هجری خورشیدی پایان داده شد.

قائم مقام مردی فوق العاده باهوش و صاحب اندیشه و عزم ثابت و خلاصه «یک دیپلمات صحیح و با معنی ایرانی» بود که به واسطه اطلاعات و تجارب خود، به اوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران به خوبی آشنا و به قدر تسلط کاردینال مازارن بر لویی چهاردهم، در مزاج شاه جوان ایران نفوذ داشت و با این حال محال بود از او امتیازاتی که به ضرر دولت باشد، به دست آورد.

انگلیسی ها یقین داشتند تا او مصدر کار است، ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران رخنه کرد. نویسندگان بریتانیایی، که در آن تاریخ در ایران سیاحت می کردند، مانند لیونتان کونولی، دکتر وولف و فریزر، همه در عین ستایش، قائم مقام را به دوستی با روس ها و تحریک عباس میرزا، نایب السلطنه، به سرپیچی از نصایح دوستان انگلیسی و طرح نقشه تصرف هرات متهم می کنند و حس بدبینی و دشمنی فوق العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، که در آن هنگام تنها کسی بود که می توانست ایران را به خوبی اداره کند، پنهان نمی دارند. او نمونه ی بارز تدبیر و تیزی آمیخته با انسان دوستی میهن پرستانه بود.

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پر از مبالغه و تملق و عبارت پردازی های عربی مسجع، پیچیده و دور از ذهن بود و روز به روز در فرمان ها و مراسلات رو به انحطاط می رفت به نثر فصیح و روان برگردانید و پس از او بسیاری از منشیان دوره قاجار از سبک او پیروی کردند و به روش او به نگارش پرداختند. او در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت اما اثر جاودانش منشآت اوست.

مجموعه رسائل و منشآت قائم مقام، که حاوی چند رساله و نامه های دوستانه و عهدنامه ها و وقفنامه هاست و محمود خان ملک الشعراء مقدمه ای بر آن نوشته، به اهتمام شاهزاده فرهاد میرزا در سال ۱۲۴۲ ق در تهران چاپ شده است.

شعر ذیل منسوب به قائم مقام مربوط به دوران پس از عزل وی از مقام صدارت عظمایی است:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

مهر اگر آرد بسی بیجا و بی‌هنگام آرد

قهر اگر آرد بسی ناساز و ناهنجار دارد

لشکری را گه به کام گرگ مردم خوار خواهد

کشوری را گه به دست مرد مردمدار دارد

قائم مقام فراهانی هم چنین از خوشنویسان صاحب‌نام و تأثیرگذاران در روند خط فارسی است. او در خط شکسته نستعلیق که در آن زمان به مانند نثر فارسی پیچیده و درهم بود به شیوه خود اصلاحاتی کرد که دیگران از وی پیروی کردند. گرچه اهمیت کار خوشنویسی او به حد استادان طراز اول این هنر نیست اما کار او از این نظر مهم است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیک‌تر کرد و با ابداع اصولی جدید خدمتی شایسته به خط نویسی امروزی ایرانیان کرد. میرزا سلمان فراهانی ملقب به بیان‌السلطنه بیش از دیگران شیوه قائم مقام را استادانه نوشته‌است.

2-1- روزنامه‌ها و جراید مشروطیت:

در نخستین سال صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه بر شمار نشریات، و نیز قرائت خانه‌ها، به گونه‌ای بی‌سابقه افزوده شد. گرچه آمار دقیقی از شمار کتاب‌هایی که در این دوران انتشار یافتند و قرائت خانه‌هایی که گشوده شدند در دست نیست، اما درباره‌ی تعداد نشریه‌های منتشر شده گمان می‌توان زد. براساس یک بررسی تازه، شمار مجموع نشریاتی که در هفت دهه‌ی پیش از انقلاب مشروطه (از ۱۸۳۷ میلادی که روزنامه‌ی کم عمر اخبار انتشار یافت) در ایران منتشر شدند حداکثر از ۹۱ نشریه تجاوز نمی‌کرد، در حالی که در ظرف یکسال پس از این انقلاب شمار نشریات در ایران به ۹۹ رسید. گرچه تاریخ نگاران ایرانی دیری است که نشریات این دوران را به عنوان منبعی ارزنده برای بررسی انقلاب مشروطیت شناخته‌اند، پژوهشگران در باره‌ی چگونگی تأثیر این نشریات در شکل بخشیدن به فرهنگ روزنامه نگاری و در پایه ریزی ایجاد یک فضای نوپای عمومی توجهی چندان نداشته‌اند.

در ابتدای دوره‌ی جنبش مشروطه ایران این روزنامه‌ها و نشریات به طور گسترده چاپ می‌رسیدند و نزد عموم شناخته شده بودند:

روزنامه صور اسرافیل

روزنامه روح القدس

روزنامه جبل المتین

طالبوف

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۱۳ هـ کوی سرخاب تبریز - اواخر ۱۲۸۹ یا اوایل ۱۲۹۰ هـ تهرخان شوره داغستان) (از روشنفکران پیش از مشروطیت است).

عبدالرحیم پسر ابوطالب نجار تبریزی در ۱۲۱۳ شمسی/ ۱۸۳۴ میلادی در محله سرخاب تبریز زاده شد. به گفته خودش پدرش ابوطالب و پدربزرگش استاد علی مراد حرفه نجاری داشته‌اند. گفته‌اند عبدالرحیم در شانزده سالگی به تفلیس رفت و به تحصیل زبان روسی پرداخت و مقدمات دانش جدید را فرا گرفت و با جنبش‌های آزادی‌خواهی و آرای نویسندگان سوسیال دموکرات و ادبیات روسی آشنا شد و مدتی بعد در تهرخان شوره (بویناکسک کنونی) مقر حکومت داغستان مقیم شد و به مقاطعه‌کاری راه‌های قفقاز پرداخت و سرمایه‌ی کافی اندوخت و در آن شهر ازدواج کرد. او در دوره تحرک فرهنگی و سیاسی قفقاز پرورش یافت و از دانش و فرهنگ سیاسی جدید تأثیر پذیرفت و از پنجاه و پنج سالگی به نوشتن آثار خود پرداخت و اعتبار و احترام بسیار یافت، تا آنجا که به علت نوشتن مقالاتی در ترویج افکار اجتماعی و سیاسی جدید و تبلیغ آزادی و حکومت قانون و همچنین نشر علوم طبیعی به زبان ساده فارسی در ایران نزد رجال ترقی‌خواه و روشنفکران زمانه محبوبیت بسیار حاصل کرد و در ۱۹۰۶/۱۲۸۵ در دوره اول مجلس شورای ملی از تبریز به نمایندگی انتخاب شد، اما با آنکه نمایندگی را پذیرفت به تهران نیامد و در شهر تهرخان شوره ماند تا در هفتاد و هفت سالگی درگذشت.

از وی فرزندی جز یک دختر به نام صونا، که زن مهندسی به نام عمراف بود، باقی نماند.

وی با نگارش کتاب‌هایی مانند «مسالك المحسنين» و «كتاب احمد» و ... بر بسیاری از مشروطه خواهان تأثیر گذاشت. به همان اندازه که تجدد خواهان، از آثار و دیدگاه‌های او جانبداری می‌کردند، برخی از عالمان روحانی، با وی سرگران بودند و این به سبب مطالبی بود که او در آثارش آورده بود، و ایشان در نگاه‌شان، با اصول دیانت اسلام همخوانی نداشت.

از کتاب احمد:

«اکثر متمولین این مغربیان متمدن نمای خوش ظاهر، مثل موش صحرائی دور عالم را می‌گردند که هر جا انبار جدیدی پر از حبوبات ثروت پیداکنند، همراهان خود را دعوت نمایند و به هر حيله روياهی که ممکن باشد، رخنه بر آن انبار آکنده بیندازند...

هر ملتی که رجال متنفع او زودباور و لین‌العریکه و بی‌علم و بی‌تجربه و طلا دوست باشند، با سرپنجه صید افکن شاهین اقتدار استرلینگ و روبل و دلار و فرانک، زود تر از دیگران شکار شوند».

نگاه طالبوف با اصول دیانت اسلام ناهمخوانی داشت .

آثار:

سفینه طالبی (یا کتاب احمد) (۲جلد) (۱۳۱۱ هـ ق)

مسالك المحسنين (۱۳۲۳ هـ ق)

مسائل الحيات (۱۳۲۴ هـ ق)

پند نامه مارکوس کیصر روم

رساله فیزیک (۱۳۱۱ هـ ق)

نخبة سپهری (۱۳۲۲-۱۳۱۰ هـ ق)

رساله هیئت جدید

ایضاحات در خصوص آزادی (۱۳۲۵ هـ ق)

سیاست طالبی (۱۳۲۹ هـ ق)

آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده متولد 1191 شمسی یکی از چهره های روشنفکری مشروطه است. آخوندزاده در آثار خود گرایشات پررنگ باستانی داشته و طرفدار نوعی از ناسیونالیسم بود. او خواهان تغییر رسم الخط الفبای فارسی و همچنین به ترویج نوعی اصلاحات دینی تحت عنوان پروتستانتیسم اسلامی دست می زد.

آخوندزاده الگوی سیاسی حاکم مورد نظر خود را در پادشاهان مستبد قرن هجدهم یعنی فردریک (پادشاه پروس) و پطر کبیر جست و جو می کرد.

او از سال 1266 هـ ق شروع به نگارش نمایشنامه و داستان کرد و تا سال 1273 هـ ق به فعالیت های ادبی ادامه داد. «حکایت یوسف شاه» و چند نمایشنامه از آثار این دوره فعالیت او است. درون مایه این آثار ادبی ترویج تجدد غربی و مدرنیسم است. مجموعه این آثار با ترجمه میرزا جعفر قراچه داغی تحت عنوان «تمثیلات» به فارسی منتشر گردید.

در سال 1274 هجری قمری رساله «الفبای جدید» را نوشت. او الفبای کنونی را عامل عقب ماندگی ایران می دانست و در رساله الفبای جدید پیشنهاد تغییر آن را داده است. او ابتدا معتقد به تغییر الفبا و پس از آن معتقد به تغییر کامل خط فارسی و طرز نگارش آن گردید. او هدف خود را از تغییر رسم الخط رسیدن ایران به ترقی و اروپایی شدن می داند. آخوندزاده در سال 1279 هـ ق رساله «مکتوبات» را می نویسد و تا پایان عمرش به تکمیل آن در قالب «ملحقات» می پردازد. مکتوبات مجموعه آرای سیاسی و اجتماعی و دینی آخوندزاده است. او در «ملحقات نسخه کمال الدوله» در خصوص اصلاح و مبانی دینی اسلام می نویسد "حرف منصف این است که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانتیسم محتاج است. پروتستانتیسم کامل و موافق مشروط و برای پیشرفت و سیویلیزاسیون (تمدن) متضمن آزادی است".

آخوندزاده در ابتدای مقدمه مکتوبات کمال الدوله به لیبرال بودن اذعان دارد و می نویسد "لیبرال عبارت از آن کسی است که در خیالات خود را به کلی آزاد بوده و ابدًا به تحریرات دینیّه مقید نشده ". او از مروجان مشروطیت و تجدد در ایران بود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال 1257 خورشیدی در گذشت.

قائنی

میرزا حبیب‌الله متخلص به قائنی، فرزند محمدعلی گلشن از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بود.

قائنی در ۱۲۲۳ قمری در شیراز و در خانواده‌ای با ریشه ایل زنگنه کرمانشاه، چشم به جهان گشود. در هفت سالگی یتیم گردید و تحصیلات مقدماتی را در همان شیراز فرا گرفت و در اوایل جوانی عازم مشهد شد تا در آنجا به ادامه تحصیل بپردازد و میدان تازه‌ای برای کسب معاش پیدا کند. پدر قائنی، گلشن کرمانشاهی است و برادرزاده‌اش هم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی مشهور به میرزای دوم شیرازی است. پسر قائنی نیز شاعری به نام «سامانی» بوده که در ۱۲۸۵ ق از دنیا می‌رود.

قائنی در ادبیات عرب و فارسی مهارت کافی یافت و به حکمت نیز علاقه سرشاری داشت و می‌توان گفت شهرت شاعری او لطمه به شهرت او به عنوان یک حکیم دانشمند زده‌است. در حکمت او را همپایه ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و در شرعیات مرتضی انصاری شمرده‌اند. از این رو فتحعلی‌شاه او را «مجتهدالشعراء» (لقب داد و محمدشاه نیز قائنی را) «حسان‌العجم» (می‌خواند، زیرا آنچنان در قصیده‌سرایی توانایی داشت که مایه شگفتی خوانندگان آثار اوست.

بنفشه رسته از زمین به طرف جوی‌بارها

و یا گسسته حور عین ز زلف خویش تارها

ز سنگ اگر ندیده‌ای چه سان جهد شرارها

به برگ‌های لاله بین میان لاله‌زارها

که چون شراره می‌جهد ز سنگ کوهسارها

قائنی شاید نخستین شاعر ایرانی است که به زبان فرانسه تسلط داشت. همچنین در ریاضیات، کلام و منطق نیز استادی مسلم به شمار می‌رفت، اما برای مضامین اشعارش از آن همه علم و اطلاعات وسیع استفاده کافی نکرد و شعر را وسیله‌ای برای ارتزاق و تفنن می‌دانست نه هنر.

اشعار قائنی از دیدگاه لفظی، به کاربردن آرایه‌های شعری و ابتکار در قوافی بی‌همتا است. قائنی علاوه بر دیوان اشعارش که در حدود هفده هزار بیت است؛ کتابی منثور به نام پریشان به سبک گلستان سعدی نگاشته که افزون بر تحمیدیه‌ها، هزلیات و حکایاتی پندآموز و تمثیل‌وار و گاهی با واژه‌های رکیک را دربردارد. وی در سال ۱۲۷۰ در تهران وفات یافت و در حرم حضرت عبدالعظیم در ریه خاک سپرده شد.

بهار

محمد تقی، پسر محمد کاظم صبوری، ملک الشعراء آستان قدس رضوی است و در سال 1304 ه.ق. در مشهد به دنیا آمده است . پدر بهار با آنکه ملک الشعراء زمان خود بود دوست نداشت پسرش به شعر و شاعری روی آورد، اما علیرغم خواست پدر، بهار شاعری را از چهارده سالگی آغاز کرد .

در اوایل، اطرافیان فکر می کردند که او اشعار پدرش را به نام خودش می خواند و شاعر بودن بهار را باور نداشتند . سرانجام کار بهار با مدعیان به جایی رسید که قرار شد بهار به صورت بدیهه سرایی با لغاتی که مخالفشان می گویند، در حضور جمع شعری بسازد . در مجلسی که به همین منظور ترتیب داده شده بود از بهار خواستند تا با چهار کلمه : چراغ، نمک ، چنار و تسبیح، چهار مصراع به وزن رباعی بگوید و بهار این رباعی را در چند لحظه ساخت :

به خرقه و تسبیح مرا دید چو یار
گفتا ز چراغ زهد ناید انوار
کس شهد ندیده است در کان نمک
کس میوه نچیده است از شاخ چنار

باز رباعی دیگری با این چهار کلمه مطرح شد :خروس، انگور، درفش، سنگ و او این رباعی را ساخت :

برخاست خروس صبح برخیز ای دوست
خون دل انگور فکن در رگ و پوست
عشق من و تو قصه مشتش است و درفش
جور تو و دل صحبت سنگ است و سبوست

پس از مرگ پدر بهار، به فرمان مظفرالدین شاه لقب ملک الشعراء به پسر واگذار گردید .

او در سال 1328 ه.ق در مشهد به انتشار روزنامه "نوبهار" پرداخت که به علت حملات تند بر ضد فشار روسها و دخالت آنان در سیاست داخلی کشور اهمیت خاصی داشت و پس از یک سال انتشار توقیف شد. بهار سپس روزنامه ای به نام "نازه بهار" را چاپ کرد که آن هم توقیف شد و بهار به تهران تبعید گردید .

اشعار آغاز جوانی بهار، که ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود، بیشتر زمینه های مدح داشت، مانند: مدح امام هشتم ، مدح حضرت ختمی مرتبت، مدح مظفرالدین شاه ... و بهار در آن اشعار از استادان قدیم شعر فارسی پیروی می کرد .

بعد از مشروطیت و ورود به جرگه آزادی خواهان او شعر خود را وقف آزادی کرد. اشعار "بهار" در این دوره پرشور و صمیمی است او با سیاستهای استعماری به پیکار برمی خیزد .

او با تصویر اوضاع و احوال زمان خود، مردم را به شرکت امور سیاسی و اجتماعی فرا می خواند .

پس از جنگ جهانی اول "بهار" که به تهران تبعید شده بود به مشهد بازگشت و چاپ روزنامه "نوبهار" را از سر گرفت. در سال 1332 ه.ق به نمایندگی مجلس برگزیده شد و به تهران آمد و نزدیک سه سال به انتشار روزنامه "نوبهار" ادامه داد .

بعد از این سالها "بهار" رو به تدریس و تعلیم آورد و هفده سال از عمر خود را به دور از سیاست گذراند .
بعد از شهریور ماه 1320 هـ ش مدتی به وزارت فرهنگ منصوب شد و وزارت او چند ماهی بیش نپایید. بهار در دوره پانزدهم هم به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به مجلس رفت اما به سبب مبتلا شدن به بیماری سل برای معالجه به سوییس سفر کرد .
او پس از معالجه در 1328 هـ ش به ایران بازگشت و در اول اردیبهشت ماه 1330 هـ ش درگذشت .

آثار بهار:

- 1- دیوان اشعار، که شامل قصیده، ترکیب بند، ترجیع بند، مسمط، مثنوی، غزل و قطعه است .
- 2- سبک شناسی، در سه جلد در باره سبک نوشته های مثنوی فارسی است .
- 3- تاریخ احزاب سیاسی .
- 4- تصحیح برخی از متون کهن، مانند: تاریخ سیستان و مجمل التواریخ و القصص، تاریخ بلعمی .
- 5- انتشار روزنامه و مجلاتی که در شرح احوالش از آنها نام برده شد .

سبک بهار در شعر

بهار قصیده سراسر است و از پیروان شعر قدیم است .
امتیاز بهار در آن است که با وجود پابندی به مکتب شعر قدیم توانسته است شعر خود را با خواسته های ملت هماهنگ سازد .
بهار در دوره دوم فعالیت ادبی، قدم به قدم با زمان پیش می آید و به طرز و اسلوب جدید رغبت می کند و به تجدد می گراید و با شاعران جوان و متجدد همکاری می کند .
او هر گونه تجدد در ادبیات را می پذیرد، ولی سعی می کند اصول و سنت های قدیمی را حفظ کند .
بهار از یک سو شیفته نمونه ها و یادگارهای شعر قدیم است و از سوی دیگر از تحول زمان بیخبر نیست. به سبک و زبان و آهنگ گویندگان قدیم سخن می گوید و با این همه میل دارد روشهای جدید را با اصول شعر کهن سارش دهد .
بهار با همه میل و ادعا به تجدد دوستی، می کوشد که افکار و احساسات خود و مسائل نوین را در همان اشکال و قالبهای کهن بریزد .
مستزادهای او از نظر روان بودن و هماهنگی در مضامین و مصراع های بلند و کوتاه بسیار جالب است .

در مثنوی ها و قطعات، غالباً نکات و معانی اخلاقی به کار برده است و لحن بیان نظامی و سنایی و جامی را به یاد آورد. او در همان حال که به حافظ و سعدی و عراقی نظر دارد، لغات و اصطلاحات خاص اهل سیاست و روزنامه نویسان هم عصر خود را نیز به کار می برد .
قصاید او محکم و سنگین و گرم است. شور حماسی که در طبع او هست، قصایدش را والا باشکوه کرده است. البته سردی حرمان و نوبیدی نیز در قصایدش به چشم می خورد .

اشعاری که بهار برای دوستان خود سروده، همه لطیف و ساده و آکنده از شوق و صفاست .

مزیت سخن بهار در این است که توانسته است الفاظ ساده و عامیانه را در میان لغات و ترکیبات کهنه و جالافتاده سبک خراسانی و سبک عراقی وارد کند .

جمال زاده

سید محمدعلی جمالزاده با انتشار اولین مجموعه داستان کوتاهش، یعنی یکی بود یکی نبود، به شهرت رسید. این مجموعه، که شامل یک دیباچه و شش داستان کوتاه است، به نظر بسیاری از منتقدان، مهم‌ترین اثر جمالزاده است که او را به عنوان نویسنده‌ای پیشگام در میان داستان‌نویسان معاصر شناسانده است.

سید محمدعلی جمالزاده (۲۳ دی ۱۲۷۰ در اصفهان - ۱۷ آبان ۱۳۷۶ در ژنو) نویسنده و مترجم معاصر ایرانی است. او را پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند. محمدعلی جمالزاده نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه ایرانی را با عنوان یکی بود، یکی نبود در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در برلین منتشر ساخت. داستان‌های وی انتقادی (از وضع زمانه)، ساده، طنزآمیز و آکنده از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات عامیانه است.

دوران کودکی جمالزاده

سید محمدعلی جمالزاده در خانواده‌ای مذهبی در اصفهان به دنیا آمد. او فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی بود. واعظ اصفهانی در اصفهان زندگی می‌کرد، اما غالباً برای وعظ به شهرهای مختلف سفر می‌کرد. جمالزاده پس از ۱۰ سالگی پدر خود را در برخی از سفرها همراهی می‌کرد. وی به همراه خانواده در سال ۱۳۲۱ ه. ق. به تهران مهاجرت کرد.

جمالزاده نوجوان بود که پدرش او را برای تحصیل به بیروت فرستاد. در دوران اقامت او در بیروت؛ اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد، در آن زمان محمد علی شاه قاجار مجلس را به توپ بست و هر یک از آزادی‌خواهان با مشکلاتی مواجه شدند. پدر جمالزاده خود را به همدان رساند تا از آنجا به عتبات فرار کند، ولی در آنجا دستگیر شد و به بروجرد برده شد. امیر افخم، حاکم بروجرد دستور اعدام او را صادر کرد.

دوران جوانی سید محمدعلی جمالزاده

جمالزاده در بیروت با ابراهیم پور داوود و مهدی ملک‌زاده فرزند ملک المتکلمین چندین سال هم دوره بود. در سال ۱۹۱۰ تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به اروپا برود. سپس از راه مصر عازم فرانسه شد. در آنجا ممتازالسلطنه سفیر ایران به وی پیشنهاد کرد که برای تحصیل به لوزان سوئیس برود. سید محمدعلی تا سال ۱۹۱۱ در لوزان بود، پس از آن به شهر دیژون در فرانسه رفت و دیپلم حقوق خود را از دانشگاه آن شهر گرفت.

جمال زاده را پدر داستان کوتاه زبان فارسی و آغازگر سبک واقع‌گرایی در ادبیات فارسی می‌دانند.

فعالیت‌های جمالزاده در خارج از ایران

همزمان با جنگ جهانی کمیته ای به نام کمیته ملیون به رهبری سید حسن تقی زاده برای مبارزه با روسیه و انگلیس در برلن تشکیل شد. این کمیته جمالزاده را به همکاری دعوت نمود. جمالزاده در سال ۱۲۹۴ به برلن رفت و تا سال ۱۳۰۹ در آنجا اقامت داشت. پس از اقامت کوتاهی در برلن

برای مأموریت از طرف کمیته ملیون به بغداد و کرمانشاه رفت و مدت شانزده ماه در آنجا اقامت داشت. در بازگشت به برلن مجله کاوه که ۳ بهمن ماه ۱۲۹۲ اولین شماره آن به چاپ رسید، وی را به همکاری دعوت کرد و تا تعطیلی مجله در ۹ فروردین ماه ۱۳۰۱ به همکاری خود با تقی زاده ادامه داد.

پس از تعطیلی مجله کاوه، سرپرستی محصلین ایرانی در سفارت ایران را به عهده گرفت. او به مدت هشت سال این مسئولیت را به عهده داشت، تا اینکه در سال ۱۳۱۰ به دفتر بین المللی کار وابسته به جامعه ملل پیوست. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۳۵ از برلن به ژنو رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشت. جمالزاده بیشتر عمر خود را در خارج از ایران سپری کرد. اما می توان گفت که تمام تحقیقاتش در باره ایران و زبان فارسی و گسترده کردن دانش ایرانیان بود. علیرغم اینکه در رشته حقوق تحصیل کرد ولی در باره حقوق مطلبی ننوشت.

داستان های جمال زاده انتقادی، ساده، طنز آمیز و آکنده از ضرب المثل ها و اصطلاحات عامیانه است

سبک نگارش جمالزاده

محمدعلی جمالزاده را همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی سه بنیانگذار اصلی ادبیات داستانی معاصر فارسی می دانند. داستان کوتاه «فارسی شکر است» را که در کتاب یکی بود یکی نبود او چاپ شده است، عموماً به عنوان نخستین داستان کوتاه فارسی به شیوه غربی می شمارند. این داستان پس از هزار سال از نثرنویسی فارسی نقطه عطفی برای آن به شمار می رفت. به علاوه، مقدمه جمالزاده بر کتاب یکی بود یکی نبود سند ادبی مهم و در واقع بیانیه نثر معاصر فارسی است. در این مقدمه جمالزاده مواکداً بیان می کند که کاربرد ادبیات مدرن نخست بازتاب فرهنگ عامه و سپس انعکاس مسائل و واقعیت های اجتماعی است.

درگذشت سید محمدعلی جمالزاده

جمالزاده روز هفدهم آبان ۱۳۷۶ پس از آن که از آپارتمانش در خیابان «رو دو فلوریسان» ژنو به یک خانه سالمندان منتقل شد درگذشت. بنا بر نوشته ثبت شده در کنسولگری ایران، پس از درگذشت او ۲۶ هزار برگ از نامه ها، دستنوشته ها و عکس های او در خانه اش به سازمان اسناد ملی تحویل داده شده است. مقبره وی در بلوک ۲۲ قبرستان پتی ساکونه در شهر ژنو قرار دارد.

کتاب شناسی

-تاریخ و ادبیات

-گنج شایان (چاپ برلین، ۱۳۳۵ ه. ق)

-تاریخ روابط روس با ایران (چاپ برلین، چاپ تهران ۱۳۷۲)

-پندنامه سعدی یا گلستان نیکبختی (۱۳۱۷)

-قصه قصه ها (از روی قصص المعمای تنکابنی، ۱۳۲۱)

-بانگ نای (داستان های مثنوی معنوی، ۱۳۳۷)

-فرهنگ لغات عوامانه (۱۳۴۱)

-طریقه نویسندگی و داستان سرایی (۱۳۴۵)

-سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (۱۳۴۸)

-اندک آشنایی با حافظ (۱۳۶۶)

-داستان‌ها

-یکی بود، یکی نبود (۱۳۰۰)

-عمو حسینعلی (جلد اول شاهکار) (۱۳۲۰)

-سر و ته یه کرباس (۱۳۲۳) (۱۹۴۴)

-دارالمجانین (۱۳۲۱) (۱۹۴۲)

-زمین، ارباب، دهقان

-صندوقچه اسرار (۱۳۴۲) (۱۹۶۳)

-تلخ و شیرین (۱۳۳۴) (۱۹۵۵)

-شاهکار (دوجلدی) (۱۳۳۷)

-فارسی شکر است

-راه آب‌نامه

-قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار (۱۳۵۲) (۱۹۷۳)

-و....

عشقی

سید محمد رضا میرزاده عشقی، فرزند ابوالقاسم کردستانی در سال 1273 در شهر همدان به دنیا آمد. ابتدا در مکتبهای محلی و از هفت سالگی در مدرسه های الفت و الیانس تهران به تحصیل پرداخت و زبان فارسیو فرانسه را به خوبی آموخت و پیش از فراغت از تحصیل به سمت مترجمی نزد یک بازرگان فرانسوی مشغول به کار شد.

در هفده سالگی درس و مدرسه راه کلی رها کرد و وارد کارهای اجتماعی شد. عشقی در اوایل جنگ جهانی اول با دیگر مردان سیاسی به استانبول مهاجرت کرد و نخستین آثار شاعرانه خود مانند نوروزی نامه و اپرای رستاخیز شهرياران ایران را پدید آورد.

پس از بازگشت به همدان، به تهران رفت و با گروهی از نویسندگان ارتباط پیدا کرد و در صف طرفداران حزب سوسیالیست و همکاران اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت. در این مبارزه و کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله نخست وزیر ایران بود.

سخنرانی های تند و مقالات و اشعار آتشین عشقی بر ضد قرار داد 1919 باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیری وی را صادر کند و او را روانه زندان کنن. مبارزات سیاسی و مقالات انتقادی شاعر جوان که مجرد می زیست تا پایان زندگی کوتاهش ادامه داشت.

در سال 1302 که نغمه جمهوری ساز شد ، عشقی با وجود روشنفکر بودن با آن ساز مخالفت گذاشت و در مقاله ای به عنوان جمهوری قلابی مخالفت خود را نشان داد و در نخستین شماره روزنامه کاریکاتور قرن بیستم که در همان سال دایر کرده بود چندین کاریکاتور و شعر تند مبنی بر هزل بودن جمهوری و جمهوری خواهان درج کرد

میزان مخالفت او به آنجا رسید که شهربانی وقت دستور توقیف روزنامه را صادر کرد و تمامی نسخه های آن را از سطح شهر جمع آوری نمود . عشقی نیز در خانه خود به دست دوتن ناشناس هدف گلوله قرار گرفت و در بیمارستان شهربانی جان سپرد.

عشقی زمان مرگ تنها سی و یک سال سن داشت.

روزنامه های آن زمان در چندین مقاله جزئیات این حادثه را مطرح نمودند و اشعار زیادی در مرگ این شاعر ناکام ساختند . عشقی عمری را در تنگ دستی و فقر گذراند و در اخر با بی رحمی کشته شد.

آثار او سرشار است از ناامیدی و بدبینی و بیزاری از زندگی و آرزوی مرگ:

باری از این عمر سفله سیر شدم سیر تازه جوانم ز غصه پیر شدم پیر

پیر پسند ای عروس مرگ چرائی ؟ من که جوانم چه عیب دارم بی پیر ؟

عشقی شاعری توانا بود سرشار از قریحه . استعداد . مطالب تاریخی و اجتماعی را خیلی زود درک میکرد و در تصویر صحنه های تاریخی و ادبیات توصیفی قدرت فراوان داشت عواطف و تاثیرات خود را اوضاع زمان ، و نظر و عقیده خود را در سیاست با شور و ذوق نمایش میداد . اشعار او سرتا پا پر است از اعتراضات در برابر پیدادگری اجتماعی .

اشعار عشقی از لحاظ ارزش ادبی یکسان نیستند . گذشته از هزلیات و هجویه های بسیار تلخ و نیش دار اشعار خوب و منحصر به فرد او عبارتند از

1. نوروزی نامه

2. رستاخیز

3. کفن سیاه

4. احتیاج

5. برگ بر باد ده

6. ایده آل

نوروزی نامه : منظومه نوروزی نامه عشقی یکی از قدیمی ترین آثار اوست که پانزده روز پیش از فرا رسیدن بهار به نام هدیه نوروزی در سال 1297 در استانبول سروده است.

رستاخیز : نمایشنامه رستاخیز شهرياران ايران كه مصنف آن را اپرا ناميده تصويری است خیالی ، منظوم و آهنگدار از دوران عظمت ايران باستان و تنها شخص حقیقی در این نمایش نامه خود نویسنده است که در کسوت مرد مسافر نمایان میشود.

آنچه من دیدم در این قصر خراب بد به بیداری خدایا یا به خواب

پادشاهان را همه اندوهگین دیدم اندر ماتم ایران زمین

ننگ خود داندنمان اجدادمان ای خدا دیگر برس به دادمان

وعده زرتشت را تقدیر کن دید عشقی خواب تو تعبیر کن

کفن سیاه : یک شعر فانتزی یا به قول خود شاعر چند قطعه اشکی است که دین ویرانه های مداین از دیده طبع شاعر بر اوراق چکیده است

مرا هیچ گنه نیس بجر آنکه زخم

ز این گناه است که تا زنده ام اندر کفن

من کفن پوشم و تا این سیه از تن نکنم

تو کفن بختی و بدبخت چو بخت تو منم

منم ان کس که بود بخت تو اسپید کنم

من اگر گریم ، گریانی تو

من اگر خندم ، خندانی تو

احتیاج:

هر گناهی کادمی عمدا به عالم می کند

احتیاج است آنکه اسبابش فراهم می کند

از اداره رانده مرد بخت برگردیده ای

طاق خانه از فشار برف و گل خوابیده ای

زن در آن از هول جان خود جنین زاییده ای

نعلش دهساله پسر در دست سرما دیده ای

وز سر شب تا سحر از بخت بد نالیده ای

شب ز راه بام بالا یا با تن لرزیده ای

افتادم از بام و شد نعش زهم پاشده ای

کیست جز تو قاتل لاعلاج

احتیاج است ف ای احتیاج

برگ بر باد ده : از لحاظ شکل قالبی که شاعر برگزیده قابل توجه است . خود او در این باره می گوید این ابیات را به شیوه تازه با نظریات و ملاحظاتی که من در انقلاب ادبیات فارسی و تشکیلات نوی در آن دارم هنگام توقف در استانبول که اندیشه دور از وطن در فشارم سرودم

به گردش بر کنار بوسفر ، اندر مرغزاری

رهم افتاده دیروز

چه نیکو مرغزاری طرف دریا در کنار

نگاهش دیده افروزد

درختان را حریر سبز بر سر

زمین را از زمرد جامه در بر

به هر سو با گلی راز

نموده مرغی آغاز

ایده آل : منظومه ایده آل از آثار اواخر عمر کوتاه عشقی است که در آن عقاید شورشی و افراطی خود را به صورت ادیبانه ای به رشته نظم در آورده و عقیده و ایده آل اساسی خود را به خوبی پرورانده است

دو ماه رفته ز پاییز و برگ ها همه زرد فضای شمران از باد مهرگان پر گرد

هوای در بند از قرب ماه آذر سرد پس از جوانی پیری بود چه باید کرد

بهار سبز به پاییز زرد شد منجر

به تازه اول روز است و آفتاب یه ناز فکنده در بن اشجار سایه های دراز

روان به روی زمین برگها ز باد اياز به جای آن شمیم بر فراز سنگی باز

نشسته ام من و از وضع روزگار بگر

نیما

علی اسفندیاری، مردی که بعدها به «نیما یوشیج» معروف شد، در بیست و یکم آبان ماه سال 1276 مصادف با 11 نوامبر 1897 در یکی از مناطق کوه البرز در منطقه‌ای به نام یوش، از توابع نور مازندران، دیده به جهان گشود. او 62 سال زندگی کرد و اگرچه سراسر عمرش در سایه‌ی مرگ مدام و سختی سپری شد؛ اما توانست معیارهای هزارساله‌ی شعر فارسی را که تغییرناپذیر و مقدس و ابدی می‌نمود، با شعرها و رای‌های محکم و مستدلش، تحول بخشد. در همان دهکده که متولد شد، خواندن و نوشتن را نزد آخوند ده یاد گرفت.

نیما 11 ساله بوده که به تهران کوچ می‌کند و روبه‌روی مسجد شاه که یکی از مراکز فعالیت مشروطه‌خواهان بوده است؛ در خانه‌ای استیجاری، مجاور مدرسه‌ی دارالشفاء مسکن می‌گزیند. او ابتدا به دبستان «حیات جاوید» می‌رود و پس از چندی، به یک مدرسه‌ی کاتولیک که آن وقت در تهران به مدرسه‌ی «سن لویی» شهرت داشته، فرستاده می‌شود بعدها در مدرسه، مراقبت و تشویق یک معلم خوش رفتار که «نظام وفا» - شاعر بنام امروز - باشد، او را به شعر گفتن می‌اندازد. و نظام وفا استادی است که نیما، شعر بلند «افسانه» که به‌قولی، سنگ بنای شعر نو در زبان فارسی است را به او تقدیم کرده است.

او نخستین شعرش را در 23 سالگی می‌نویسد؛ یعنی همان مثنوی بلند «قصه‌ی رنگ پریده» که خودش آن را یک اثر بچگانه معرفی کرده است. نیما در سال 1298 به استخدام وزارت مالیه درمی‌آید و دو سال بعد، با گرایش به مبارزه‌ی مسلحانه علیه حکومت قاجار و اقدام به تهیه‌ی اسلحه می‌کند. در همین سال هاست که می‌خواهد به نهضت مبارزان جنگلی بپیوندد؛ اما بعداً منصرف می‌شود.

نیما در دی ماه 1301 «افسانه» را می‌سراید و بخشهایی از آن را در مجله‌ی قرن بیستم به سردبیری «میرزاده عشقی» به چاپ می‌رساند. در 1305 با عالیله جهانگیری - خواهرزاده‌ی جهانگیرخان صوراسرافیل - ازدواج می‌کند. در سال 1317 به عضویت در هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی موسیقی درمی‌آید و در کنار «صادق هدایت»، «عبدالحسین نوشین» و «محمدضیاء هشترودی»، به کار مطبوعاتی می‌پردازد و دو شعر «غراب» و «ققنوس» و مقاله‌ی بلند «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» را به چاپ می‌رساند. در سال 1321 فرزندش شراگیم به دنیا می‌آید - که بعد از فوت او، با کمک برخی دوستان پدر، به گردآوری و چاپ برخی شعرهایش اقدام کرد.

نوشته‌های نیما یوشیج را می‌توان در چند بخش مورد بررسی قرار داد: ابتدا شعرهای نیما؛ بخش دیگر، مقاله‌های متعددی است که او در زمان همکاری با نشریه‌های آن دوران می‌نوشته و در آنها به چاپ می‌رسانده است؛ بخش دیگر، نامه‌هایی است که از نیما باقی مانده است. این نامه‌ها اغلب، برای دوستان و همفکران نوشته می‌شده است و در برخی از آنها به نقد وضع اجتماعی و تحلیل شعر زمان خود می‌پرداخته است؛ از جمله در نامه‌هایی که به استادش «نظام وفا» می‌نوشته است.

آثار خود نیما عبارتند از: «تعریف و تبصره و یادداشت‌های دیگر»، «حرف‌های همسایه»، «حکایات و خانواده‌ی سرباز»، «شعر من»، «مانلی و خانه‌ی سربولی»، «فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ»، «قلم‌انداز»، «کندوهای شکسته» (شامل پنج قصه‌ی کوتاه)، «نامه‌های عاشقانه» و غیره. و عاقبت در اواخر عمر این شاعر بزرگ، در حالی که به علت سرمای شدید یوش، به ذات‌الریه مبتلا شده بود و برای معالجه به تهران آمد؛ معالجات تاثیری نداد و در تاریخ 13 دی ماه 1338، نیما یوشیج، آغازکننده‌ی راهی نو در شعر فارسی، برای همیشه خاموش شد. او را در تهران دفن کردند؛

تا اینکه در سال 1372 طبق وصیتش، پیکرش را به یوش برده و در حیاط خانه محل تولدش به خاک سپردند.

نیما علاوه بر شکستن برخی قوالب و قواعد، در زبان قالب‌های شعری تاثیر فراوانی داشت؛ او در قالب غزل - به عنوان یکی از قالب‌های سنتی - نیز تاثیر گذار بوده؛ به طوری که عده‌ای معتقدند غزل بعد از نیما شکل دیگری گرفت و به گونه‌ای کامل تر راه خویش را پیمود. سیداکبر میرجعفری، شاعر غزلسرای دیگر، بیشترین تاثیر نیما را بر جریان کلی شعر، در بخش محتوا دانسته و می‌گوید: «شعر نو» راههای جدیدی را پیش روی شاعران معاصر گشود. درواقع با تولد این قالب، سیل عظیمی از فضاها و مضامینی که تا کنون استفاده نمی‌شد، به دنیای ادبیات هجوم آورد. درواقع باید بگوییم نوع نگاه نیما به شعر بر کل جریان شعر تاثیر نهاد. در این نگاه همه‌اشیایی که در اطراف شاعرند جواز ورود به شعر را دارند. تفاوت عمده شعر نیما و طرفداران او با گذشتگان، درواقع منظری است که این دو گروه از آن به هستی می‌نگرند.

نیما یوشیج به روایت دکتر روژه لسکو «نیما یوشیج» برای اروپاییان بویژه فرانسه زبانان چهره‌ای ناشناخته نیست. علاوه براینکه ایرانیان برخی از اشعار نیما را به زبان فرانسه ترجمه کردند، بسیاری از ایرانشناسان فرانسوی نیز دست به ترجمه اشعار او زدند و به نقد آثارش پرداختند. بزرگانی چون دکتر حسن هنرمندی، روژه لسکو، پروفیسور ماخلسکی، آبوسانی و... که در حوزه ادبیات تطبیقی کار می‌کردند عقیده داشتند چون نیما با زبان فرانسه آشنا بوده، بسیار از شعر فرانسه و از این طریق از شعر اروپا تاثیر پذیرفته است. از نظر اینان اشعار سمبولیستهای چون ورلن، رمبو و بویژه ماگارمه در شکل‌گیری شعرسپیدنیمایی بی‌تأثیر نبوده است.

پروفیسور «روژه لسکو» مترجم برجسته «بوف کور» صادق هدایت، که در فرانسه به عنوان استاد ایران شناسی در مدرسه زبانهای زنده شرقی، زبان کردی تدریس می‌کرد، ترجمه بسیار خوب و کاملی از «افسانه» نیما ارائه کرد و در مقدمه آن به منظور ستایش از این اثر و نشان دادن ارزش و اهمیت نیما در شعر معاصر فارسی، به تحلیل زندگی و آثار او پرداخت و نیما را به عنوان بنیانگذار نهضتی نو در شعر معاصر فارسی معرفی کرد. دکتر روژه در مقدمه ترجمه شعر افسانه در مقاله‌اش می‌نویسد:

شعر آزاد یکی از دستاوردهای اساسی مکتب سمبولیسم بود که توسط ورلن، رمبو و... در «عصر روشنگری» بنا نهاده شد و شاعران و نویسندگان بسیاری را با خود همراه کرد که نیما یوشیج نیز با الهام از ادبیات فرانسه یکی از همراهان این مکتب ادبی شد.

هدف در شعر آزاد آن است که شاعر به همان نسبت که اصول خارجی نظم سازی کهن را به دور می‌افکند هرچه بیشتر میدان را به موسیقی و کلام واگذارد. در واقع در این سبک ارزش موسیقایی و آهنگ شعر در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد.

شعر آزاد به دست شاعران سمبولیست فرانسه چهره‌ای تازه گرفت و به شعری اطلاق می‌شد که از همه قواعد شعری کهن برکنار ماند و مجموعه‌ای از قطعات آهنگدار نابرابر باشد.

در چنین شعری، قافیه نه در فواصل معین، بلکه به دلخواه شاعر و طبق نیاز موسیقایی قطعه در جاهای مختلف شعر دیده می‌شود و «شعر سپید» در زبان فرانسه شعری است که از قید قافیه به کلی آزاد باشد و آهنگ دار بودن به معنای موسیقی درونی کلام از اجزای جدایی ناپذیر این نوع شعر است. که این تعاریف کاملاً با ماهیت و سبک اشعار نیما هماهنگی دارد.

در مجموع می‌توان گفت که:

1. نیما کوشید تجربه چندنسل از شاعران برجسته فرانسوی را در شعر فارسی بارور سازد.

2. نیما توانست شعر کهن فارسی را که در شمار پیشروترین شعرهای جهان بود ولی در چند قرن اخیر کارش به دنباله روی و تکرار رسیده بود را با شعر جهان پیوند زند و باردیگر جای والای شعر فارسی را در خانواده شعر جهان به آن بازگرداند.

3. نیما توانست عقاید متفاوت و گاه متضاد برخی از بزرگان شعر فرانسه را یکجا در خود جمع کند و از آنها به سود شعر فارسی بهره گیرد. او عقاید و اصول شعری «مالارمه» که طرفدار عروض و قافیه بود را در کنار نظر انقلابی «رمبو» که خواستار آزادی کامل شعر بود، قرارداد و با پیوند و هماهنگی بین آنها «شعر سپید» خود را به ادبیات ایران عرضه کرد.

4. نیما از نظر زیانسناسی ذوق شعری ایرانیان را تصحیح کرد و با کاربرد کلمات محلی دایره پسند ایرانیان را در بهره برداری از زبان رایج و جاری سرزمینش گسترش داد. او یکی از بزرگان شعر فولکلور ایران شمرده می شود.

5. نیما جملات و اصطلاحات متداول فارسی و صنایع ادبی بدیهی و تکراری را کنار نهاد تا از فرسودگی بیشتر زبان پیشگیری کند و اینچنین زبان شعری کهن فارسی که تنها استعداد بیان حالات ملایم و شناخته شده عرفانی و احساساتی را داشت، توانایی بیان هیجانات، دغدغه ها، اضطرابات و بی تابی های انسان مدرن امروزی را به دست آورد. بدین ترتیب زبان شعری «ایستا و فرسوده» گذشته را به زبان شعری «پویا و زنده» بدل کرد.

6. نیما همچون مالارمه ناب ترین معنی را به کلمات بدوی بخشید. او کلمات جاری را از مفهوم مرسوم و روزمره آن دور کرد و مانند مالارمه شعر را سخنی کامل و ستایشی نسبت به نیروی اعجاب انگیز کلمات تعریف کرد.

7. نیما همچون ورنل تخیل و خیال پردازی را در شعر به اوج خود رساند و شعر را در خدمت تخیل و توهم گرفت نه تفکر و تعقل.

8. نیما بر «وزن» شعر بسیار تأکید داشت. او وزن را پوششی مناسب برای مفهومات و احساسات شاعر می دانست.

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس ولیک

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من ایستاده سحر

صبح می خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر...

3-1- تأثیر تجدد

مشروطیت در نگاه نخست، رویداد ملی و تاریخی است که اوراقی از دفتر تاریخ این سرزمین را به خود ویژه کرده و بخشی از حافظه و هویت تاریخی ما را ساخته است. یک رویداد سیاسی - اجتماعی بزرگ که معادلات قدرت و حکومت را از گونه ای به گونه دیگر دگرگون کرده است.

اما از چشم اندازهای دیگر نیز، می توان به این رویداد نگریست و آن را از این زاویه و چشم انداز پدیده ای فرهنگی در نظر گرفت که روایت گر دشواریها و گره های فکری و فرهنگی در جامعه ایرانی بوده است و دادوستدهای معرفتی میان گروه های فکری مرجع در آن زمان را پدیدار ساخته است. چنین چشم انداز و رویکردی، اقتضا می کند که صاحب نظران، دامنه بررسی و داوری را از چهارچوب و دایره عمل سیاسی فراتر برده و به ریشه های فکری رفتار، نظری جدی تر بیفکنند.

در نهضت مشروطیت، کسان و گروه های گوناگونی دارای نقش بوده اند و اثرگذار؛ شماری از کسان و پاره ای از گروه ها در شکوفایی، دامن گستری، بالندگی درخشانی آن و شماری از کسان و پاره ای از گروه ها در شکستن شکوه و صولت آن و تاریک و سیاه جلوه دادن آن:

آخرین پادشاهان قاجار، عالمان و روحانیان، روشنفکران و فرهنگیان، روزنامه نگاران و اصحاب جراید، بازاریان، عشایر و...

پاره ای از این گروه ها، به خاطر ویژگیهای گروهی، بیش تر، از اصحاب عمل به شمار می آیند، تا در زمره صاحبان فکر و نظر.

گروهی دیگر، بویژه روحانیون و روشنفکران در شمار اصحاب فکر و نظر به حساب می آیند و به طور طبیعی، رویکرد آنان به این رویداد، جنبه های نظری تری نیز می یابد و سازگاریها و ناسازگاریهایی نیز که میان آنان صورت می گیرد، بیش تر به مبانی تئوریک و اعتقادی آنان باز می گردد. به همین دلیل، حتی برای بررسی رفتارهای سیاسی آنان باید مبانی فکری آنان را مورد بررسی قرار داد.

موقعیت زن

زنان عصر قاجار پس از جریان این انقلاب بود که روبندها را کنار زدند، به میدان آمدند، شب نامه نوشتند، تحصن کردند و حتی در لباس مردان جنگیدند. اینکه حرف آن روز زنان، پژواک مطالبات مردانه بود، اینکه اجماع شان نه چندان آگاهانه شکل گرفته بود یا اینکه غرورشان بعد از ماجرای «دختران قوچان» جریحه دار شده و جرقه این حضور اجتماعی را زده بود، هیچ یک سبب نمی شود بتوان نقش زنان تحصیل کرده، روشنفکر و از طبقه بالا را که پیش از آن به سبب اندک شماری خود به نتیجه نرسیده بودند، نادیده گرفت.

اینکه سهم‌خواهی‌های زنانه از مواهب قانون، به کسب حق رأی و رفع موانع فعالیت سیاسی زنان منجر نشد نیز دلیل خوبی نیست تا تأسیس انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه و نشریات زنانه را نادیده گرفته و تصور کنیم جامعه زنان از وادی مشروطه‌خواهی بی‌نصب ماند. به هر حال، نمی‌توان انکار کرد قوانین کشور بعد از مشروطه و تشکیل مجلس نیز همچنان مردسالارانه ماند و به همین دلیل است که یافتن ردپای زنان در وقایع آن روزگار کار چندان ساده‌ای نیست.

واضح‌ترین نشانه این نگاه مردانه، کم‌رنگ‌ماندن و تقریباً فراموش شدن حکایت دختران قوچان است. این در حالی است که به اعتقاد تاریخ‌نگاران، ماجرای جور و ستم آصف‌الدوله بر این زنان یکی از علل اصلی در خیزش زنان و جنبش مشروطه‌خواهی آنان بوده است.

این‌گونه بود که زنانی که پیش از آن کوچک‌ترین حقی برای تعیین سرنوشت خود نداشتند؛ در جنبش‌های اجتماعی شرکت کردند. در جریان این حضور اجتماعی، زنان طبقه اشراف و زنان طبقه فرو دست که پیش از آن مطالبه مشترکی نداشتند، در کنار هم قرار گرفته و یک جنبش و بیداری اجتماعی را با هم تجربه کردند.

به این ترتیب دریافتن زنان از هر طبقه‌ای باید از حقوق شهروندی خود برخوردار باشند و اگر نیستند برای احقاق آن مبارزه کنند. براساس آنچه «بشری دل‌ریش» در کتاب «زن در دوره قاجار» نوشته است، نخستین نقش فعال اجتماعی زنان در لغو قرارداد رژی (۱۲۶۹ هجری شمسی) مشاهده می‌شود. ماجرای شکستن قلیان‌ها و لغو امتیاز تنباکو را همه ما در کتاب‌های تاریخ دوران مدرسه خوانده‌ایم.

اگرچه در آن ماجرا فتوای روحانیت - حرام اعلام کردن استفاده از توتون و تنباکو - بیشترین اثر را داشته است، اما برای نخستین بار سبب شد که زنان اندرونی در تحقق یک مطالبه سیاسی - عمومی نقش قابل توجهی ایفا کنند. همراه شدن زنان حرم شاه با دیگر زنان نیز نخستین گام برای هم‌صداشدن جامعه زنان و عبور از اختلاف طبقاتی آن دوره بود.

دیگر منظر اهمیت این ماجرا آن است که کنشگری زنان به پایتخت محدود نماند و در دیگر شهرها نیز تحرکاتی شد. پس از آنکه ناصرالدین‌شاه به میرزای آشتیانی دستور داد یا در انتظار مردم قلیان بکشد یا تهران را ترک کند و پس از آنکه میرزا تصمیم به ترک تهران گرفت، موج عظیمی از مردم به خیابان آمدند و مشخص شد بخش عمده‌ای از این مردم را زنان تشکیل می‌دهند؛ زنانی که علاوه بر تهران در دیگر نقاط کشور نیز به میدان آمدند. بارزترین حضور زنان شهرستانی، قیام زینب پاشا در تبریز بود که بازار را به تعطیلی کشاند. به این ترتیب، نخستین همراهی زنان و مردان با موفقیت همراه شد و جامعه آن روز دریافت مردم با اتحاد و پافشاری بر مطالبات خود می‌توانند از پس حاکمیت و جبر آن برآیند. برخی معتقد هستند موفقیت در این قیام مردمی را نباید چندان با جنبش‌های زنانه مرتبط دانست زیرا همه مردم از جمله زنان پشت سر روحانیون و به‌خاطر فتوای آنان به صحنه آمدند.

گسترش نسبی تحصیلات ابتدایی در عهد قاجار و انتشار روزنامه‌ها، سطح آگاهی اجتماعی را نسبت به گذشته ارتقا داده بود و مردم به بسیاری از مسائل سیاسی و فرهنگی آگاه شده بودند. به همین خاطر بود که جامعه آن روز آرام آرام نسبت به رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور حساس شده و واکنش نشان می‌داد.

جنبش تنباکو به عنوان نخستین حضور اجتماعی زنان همین امر را تأیید می‌کند. آن‌طور که «ناهدی عبدالحسین» در کتاب «زنان در جنبش مشروطه» نوشته است، نمونه دیگر نقش علما و همراهی زنان با آنها در جریان مبارزات مشروطه‌خواهان، زمانی بود که در دوران سلطنت

مظفرالدین شاه و آغاز نغمه‌های مخالفت با استبداد، علماً به عنوان اعتراض به سیاست‌های شاه و درباریان در مسجدشاه بست نشستند و زنان نیز از این حرکت حمایت گسترده‌ای کردند.

با مقاومت حکومت در برابر این اعتراض‌ها، بست‌نشینان ناگزیر شدند که به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بروند و در آنجا بود که زنان به سرکردگی زنی مشهور به زن حیدرخان تبریزی وظیفه محافظت از بست‌نشینان را در مقابل نیروهای دولتی برعهده گرفتند. به گزارش احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران، برخی از زنان در این ماجرا دستگیر و زندانی شدند. حرکت و حمایت زنان در مهاجرت عظمی نیز ادامه داشت. اگرچه زنان در این مرحله از انقلاب مشروطه - اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰ - بیشتر تحت تأثیر روحانیون بودند و به‌خاطر حمایت آنان از جریان مشروطه‌خواهی توانستند از خانه‌هایشان بیرون بیایند و در تظاهرات و رفتارهای دیگری که تا آن روز مردانه تلقی می‌شد شرکت کنند اما نهایتاً توانستند با مشارکت در مسائل غیرمرسوم دوران خود، مسئولیت اجتماعی را تجربه کنند.

در حقیقت می‌توان گفت که زنان با تشکیل انجمن‌ها و دوره‌های خصوصی همه تلاش خود را به کار گرفتند تا به‌صورت مستقل‌تر و محسوس‌تر سطح آگاهی اجتماعی خود را بالا برده و حضوری غیرخانگی داشته باشند. برخی از انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی زنان حتی به نبردهای مسلحانه برای مشروطیت پیوستند. برای مثال، در مبارزه‌ای مسلحانه بین موافقان و مخالفان مشروطه در آذربایجان جسد ۲۰ زن در لباس مردانه پیدا شد.

فرهنگستان

فرهنگستان‌های زبان، محصول رشد و تکامل اندیشه‌های ملی‌گرایانه و شکل‌گیری دولت نوین در اروپا، طی سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی و پیدایش و حاکم شدن مقوله «زبان ملی» است. اما در ایران، فرهنگستان زبان فارسی به عنوان فرهنگستان زبان ملی ایران، بیش از آن که حاصل انتخاب و معرفی زبان فارسی به عنوان زبان ملی باشد، در اثر رواج سره‌نویسی افراطی عهد رضاشاه، پدید آمد که همواره یکی از نمودهای جدی ملی‌گرایی باستان‌گرا در حوزه زبان و ادب بوده است.

البته پیشینه سره‌نویسی، به عهد مغولان هند و صفویان و خلق کتاب‌های مجعولی چون دساتیر به قلم زرتشتیان هند، و همچنین، سابقه تشکیل مجلسی برای لغت‌سازی و جلوگیری از بی‌نظمی در املای کلمات، به عصر ناصرالدین شاه قاجار بازمی‌گردد. اما در اواخر دوران قاجار و عهد مشروطه، این رویه به یکی از دغدغه‌های جدی بخش عمده‌ای از منورالفکرهای باستان‌گرا تبدیل شد و میراث آن، به عهد پهلوی اول رسید. در دوران سلطنت رضاشاه و در فضای فرهنگی آن دوره - که ملی‌گرایی بر تمامی اصلاحات و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی تسلط داشت - توجه به سره‌نویسی و پرهیز از کاربرد واژه‌های بیگانه خصوصاً کلمات عربی و ترکی، به شکل جدی‌تر و رسمی‌تری مورد توجه قرار گرفت و ناسامانی‌هایی که در این کار پدید آمد، باعث شد تا زمینه تشکیل یک مجمع علمی و در نهایت، فرهنگستان زبان فارسی، برای گزینش و ابداع واژگان فارسی به شکل صحیح، فراهم شود. در مقاله حاضر، روند این تحولات براساس منابع عهد پهلوی اول، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

تقی زاده

سیدحسن تقی‌زاده، فرزند سید تقی اردوبادی پیشنماز مسجد حاج صفرعلی تبریز بود. او در هنگام قتل شیخ شهید، هیئت‌مدیره موقت را سردمداری می‌کرد. نام «تقی‌اف» را که برای خود در اوقات جوانی یعنی وقتی که طلبه علوم دینی بود انتخاب کرد، میزان اجنبی‌پرستی و گرایش او را به خارجیان می‌رساند. او در آغاز به گونه‌ای در این عقیده تعصب داشت که می‌گفت: «صلاح کشور این منوط بر این است که ایرانیان به‌طور کلی از نظر صورت، معنا، جسم و روح باید فرنگی‌مآب شوند!» و جاذبه غرب‌زدگی را اگرچه به مستعمره بودن کشور منجر شود، به استقلال فرهنگی و حریت ترجیح می‌داد!

تقی‌زاده از فراماسون‌های پیشینه‌دار و از چهره‌هایی است که به لژی‌بیداری ایران پیوستند. او بعدها از لژهای دیگری هم سر در آورد. در کار سیاست هم کهنه‌کار است، به همان اندازه که در فراماسونری پیشینه دارد. در پژوهش‌های علمی هم آوازه دارد، اما در این کار هم همنوای شرق‌شناسان سیاست‌پیشه‌ای است که دشمن ایران و ایرانیان‌اند و می‌کوشند پیشینه درخشان و پرشکوه فرهنگ و تمدن ایران را نادیده بگیرند. برای نمونه از روزنامه کاوه، شماره 7، ذی‌القعدة 1338 (ژوئیه 1920) بخش‌هایی از یک مقاله که به قلم تقی‌زاده است را می‌آوریم:

"ایرانیان خیال می‌کنند که آنها در گذشته یک تمدن عالی درخشان مانند تمدن یونانیان داشته‌اند. وقتی که حقایق علمی و تاریخی مثبته در جلوی نظر آنها گذارده شود، خواهند دید که ایران به علم و ترقی دنیا کمک زیادی نکرده و مانند ملل عالم در اغلب آنچه هم که داشته مدیون تمدن و علم یونان بوده‌اند" (1)

در باره این مرد سخنان گوناگونی گفته‌اند. برخی از همگان‌اش او را به آسمان برده و به قاب قوسین رسانیده‌اند! این کسان بیشتر از هواخواهان و یا از آتش‌بیاران او هستند، اما کسانی که از آغاز کار سیاستش، او را می‌شناختند و یا به برگ‌های دفتر زندگی او، دیده‌ء پژوهش دوخته‌اند، از او به نیکی یاد نکرده‌اند، به‌ویژه از احمد کسروی و محمود محمود باید نام برد که اتفاقاً هر دو از همشهریان تقی‌زاده بودند.

محمود محمود به هیچ‌وجه به تقی‌زاده باور نداشت و همیشه می‌گفت: «تقی‌زاده در میان مشروطه‌خواهان حقیقی، هیچ‌گاه حنایش رنگی نداشت و او را از عمال سیاست انگلیس می‌شناختند». کسروی هم در نوشته‌هایش، به‌ویژه در کتاب تاریخ مشروطه ایران او را رسوا ساخته است. واقعیت این است که تقی‌زاده در زندگی سیاسی خویش، به رنگ‌های گوناگون درآمده و وارونه‌بازی‌ها کرده است. زمانی خود را «آزادی‌خواه انقلابی» نامیده و هنگامی دیگر به «الت فعل قدرت فائقه» بودن خویش اعتراف کرد. روزی دشمن برپا شدن مجلس سنا بود و روز دیگر بر کرسی ریاست آن نشست! روزی فریاد جنگ با محمدعلی میرزا و فداکاری در راه آزادی را سر می‌داد و فردای آن کلاه فرنگی بر سر می‌گذاشت و پنهانی به سفارت انگلیس می‌گریخت و در آنجا سفارت انگلیس را وکیل رسمی خود می‌کرد که دارای‌اش را از دولت ایران درخواست کند!

باری، تقی‌زاده حالت مجرمی را داشت که از آشکار شدن دفتر زندگی‌اش، همیشه اندیشناک بود و از همین رو پیوسته کوشا بود تا مبادا کسانی دانستنی‌های خود را در باره وی آشکار کنند.

تقی‌زاده هنگام تنظیم متمم قانون اساسی، با مداخله روحانیون در مجلس برای نظارت و انطباق قوانین با موازین شرعی مخالفت کرد و از همین زمان نام او بر سر زبان‌ها افتاد و گروهی از روحانیون و مردم اعتقادات مذهبی او را سست و بی‌پایه دانستند و او را بی‌دین خواندند. هنگامی که مجلس در کار پیشرفت و تثبیت قدرت حکومت پارلمانی بود و انگلیسی‌ها با ناخشنودی از موفقیت مجلس، برای طرد محمدعلی‌شاه و درهم ریختن قزاقخانه مصمم بودند و انجمن‌های خلق‌الساعه در هر سو تشکیل می‌شد، انجمن آذربایجان نیز فعالیت شدید خود را آغاز کرده بود و

تقی‌زاده رهبری این انجمن را برعهده داشت .

او جوانان مجاهد انجمن را بر ضد محمدعلی شاه و درباریان تحریک می کرد و در منزل خود اسلحه‌خانه ترتیب داده بود و در مجلس سخنان تندی بر زبان می راند و مخصوصاً به اطرافیان شاه و دوستانان سیاست روس سخت می تاخت. او انقلابی نمایی می کرد، ولی تندروی‌ها و ناسزاگویی‌هایش بیشتر در گسترش تشنج و تشدید اختلاف شاه و مجلس اثر می گذاشت و اتفاقاً این همان هدفی بود که انگلیس‌ها در ایران دنبال می کردند، از این رو تقی‌زاده به داشتن روابط پنهانی با عمال سفارت متهم بود .

پیش از آن که مشیرالدوله کابینه خود را معرفی کند، گروهی از تندروان و آزادی‌خواهان افراطی مجلس نزد شاه رفتند و به انتخاب او اعتراض کردند. شاه گفت: "به ناصرالملک گفتم اظهار عجز کرد، نظام‌السلطنه را در نظر داشتم، هم وجودش برای فارس لازم است هم تا وصول او به تهران دولت بلا تکلیف بود و با وضعی که پیش آمد، دولت باعث شدن ناامنی شد و در انتخاب مشیرالسلطنه هم نظر خاصی نبوده. شما هم امتحان کنید اگر خلافتی دیدید بگویید تغییر می دهیم."

در این پاسخ شاه ملایمت و حسن نیت بسیاری نهفته بود، اما نمایندگانی که حسن نیت نداشتند یا از استبدادخویی مشیرالسلطنه می ترسیدند آرام ننشستند. عاقبت مشیرالسلطنه روز 6 شعبان کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. هنگام معرفی کابینه تقی‌زاده پرسید: «پروگرام شما چیست؟» مشیرالسلطنه معنی «پروگرام» را نفهمید و گفت: «بعد از آن که قانون وزارت داخله تهیه شد، بر طبق آن رفتار خواهد شد!». سعدالدوله، وزیر خارجه در میان حرف رئیس‌الوزرا دوید و گفت: «مجال تهیه پروگرام نداشتیم، بعد می دهیم». چند نفر بر مشیرالسلطنه ایراد گرفتند که چرا معنی پروگرام را ندانست! اما این خرده‌گیری بر نماینده‌ای می سزید که این کلمه لاتین را که در آن زمان غیرمأنوس بود برای فضل‌فروشی بر زبان راند! به هر حال حکومت مشیرالدوله در برابر کارشکنی تندروان مجلس مقاومت نکرد و مجلس بدون جلب نظر شاه، ناصرالملک را برای زمامداری در نظر گرفت. مشیرالسلطنه روز نهم رمضان کناره‌گیری کرد.

تقی‌زاده در دوره دوم از تبریز و تهران بار دیگر به وکالت مجلس برگزیده شد. وی وکالت تهران را رد و وکالت تبریز را قبول کرد و در جلسه‌های اول مجلس دوم، از مجاهدان و کشتگان راه آزادی و مجاهدان قفقازی و ارمنی و گرجی قدرشناسی کرد و از مساعدت کمیته ایران در پاریس و انجمن ایرانیان لندن و همداستانی‌های سخاوتمندانه! «مستر براون» و «مستر لنچ انگلیسی» تشکر کرد. منزل تقی‌زاده در این دوره هم محل تجمع افراد مسلح و مشکوک بود و به درو دیوار اتاق‌های آن اسلحه آویزان بود. معلوم نبود او، این افراد و تجهیزات را برای چه می‌خواست؟ در این دوره که با سعی ناصرالملک کار حزب‌بازی در پایتخت رونق گرفته بود، جمعی که تندرو، ساختارشکن و معتقد به زیر و رو کردن شالوده‌های کهن بودند، در صف حزب دموکرات جای گرفتند و تقی‌زاده لیدر پارلمانی آنها شد. بیشتر رهبران این گروه، متهم به همکاری با سیاست انگلستان بودند و کسانی چون حیدر عمواغلی تروریست قفقازی و عضو حزب سوسیال دموکرات قفقاز نیز در رأس حزب دموکرات قرار گرفتند .

پی‌نوشت‌ها : از کتاب خلیقات ما ایرانیان، جمال‌زاده - ص 4 - 143 / کتاب نطق‌های دکتر مصدق در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی / از کتاب رهبران

مشروطه، تألیف صفایی

عباس اقبال آشتیانی از مورخان و محققان نامی دوره معاصر است که شیوه تحقیق علمی را در ایران رواج داد. وی در سال 1276 هجری قمری در خانواده‌ای تهی‌دست در شهر آشتیان به دنیا آمد. در کودکی به علت فقر و تنگدستی چندی در مغازه درودگری کار کرد ولی در ضمن کار به مکتب نیز می‌رفت و مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگرفت. در دوران نوجوانی به تهران آمد و به مدرسه دارالفنون راه یافت و پس از فراغت از تحصیل به سبب امتیازهای درخشانی که کسب کرده بود در همان مرکز مشغول به تحصیل شد. اقبال آشتیانی بتدریج در مدارس معروف دیگر تهران از جمله دارالمعلمین، مدرسه سیاسی و مدرسه نظام نیز به تدریس پرداخت و با جمع‌گیری از نویسندگان معروف آن عهد آشنا شد. عباس از سال 1297 همکاری خود را با مجله دانشکده که از مجلات ادبی معروف بود و با مدیریت ملک الشعراء بهار منتشر می‌شد آغاز کرد. وی سپس با آشنایی با مشاهیر و دانشمندان آن روزگار مثل رشید یاسمی، سعید نفیسی، عبدالعظیم قریب و غلامحسین رهنما به تألیف مقالات تاریخی و ادبی در مجلات معتبر ادبی آن روزگار پرداخت. استاد عباس اقبال در سال 1304 شمسی به عنوان منشی هیئت نظامی ایران به پاریس رفت و با استفاده از فرصت به تکمیل معلومات خود پرداخت و موفق به اخذ درجه لیسانس زبان و ادبیات از دانشگاه سوربن شد. اقبال در سال 1308 به ایران بازگشت و در پی دعوت وزارت فرهنگ، اقدام به تألیف کتب تاریخی مختلف برای تدریس در دبیرستانها و شعب علوم انسانی مدارس عالی‌ه ایران نمود. در سال 1313 که نخستین سنگ بنای دانشگاه تهران نهاده شد اقبال به سمت دانشیاری دانشکده ادبیات دعوت شد و سپس به مقام استادی رسید و پس از تأسیس فرهنگستان ایران نیز به عضویت آن انتخاب شد. وی در سال 1323 مجله ادبی و تاریخی یادگار را که در نوع خود بی‌نظیر بود منتشر کرد و تا سال 1328 که این مجله بر اثر مشکلات مالی تعطیل شد مدیریت آن را بر عهده داشت. استاد عباس اقبال آشتیانی در سال 1328 ه. ش به عنوان نماینده فرهنگی ایران به ترکیه و سپس به ایتالیا رفت و در سال 1334 در شهر رم بدرود حیات گفت. اقبال آشتیانی از دانشمندان پرشور و فعال ایران دوره معاصر بود که در رشته‌های زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، تاریخ، ادیان و جغرافیا تخصص داشت و آثار مختلفی در این رشته‌ها از خود برجای گذاشت که هر یک در نوع خود بی‌نظیرند. از مهم‌ترین کارهای علمی وی علاوه بر تألیف دهها کتاب نفیس و ارزشمند، جمع‌آوری و تصحیح نسخه‌های خطی کمیاب و گرانبهای تاریخ ایران است که تصحیح و حواشی و تعلیقاتی که وی بر این نسخه‌های خطی نوشته حکایت از معلومات عمیق تاریخی و ادبی وی دارد.

آثار:

از وی آثار زیادی بر جای مانده است از جمله «تاریخ اکتشافات جغرافیائی و تاریخ علم جغرافیا»؛ «تاریخ ایران از بدو خروج چنگیز تا ظهور امیر تیمور»؛ «جغرافیای ایران در خارجه»؛ «خاندان نوبختی»؛ «خدمات ایرانیان به تمدن عالم»؛ ترجمه‌ها: «تاریخ مختصر ایران»؛ تألیف پاول هرن؛ «طبقات سلاطین اسلام»؛ «مأموریت ژنرال گاردان در ایران»؛ «ناپلئون و اسلام»؛ «یادداشت‌های ژنرال تره زل»؛ تصحیح متون: «دیوان معزی»؛ «حدائق السحر»؛ «بیان ادیان»؛ «تجارب السف» - کلیات علم جغرافیا (1312)، تصحیح معالم العلماء متن عربی تألیف ابن شهر آشوب (1313) تصحیح تبصره العوام فی معرفه مقامات الانام منسوب به سید مرتضی ابن داعی حسین رازی (1313)، تصحیح شاهنامه فردوسی (1314)، کلیات جغرافیای اقتصادی (1315)، تصحیح کلیات دیوان عبید زاکانی (1321)، ترجمه سه سال در دربار ایران تألیف دکتر فوریه (1326)، مطالعاتی درباره بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (1328)، تاریخ مغول (1328)، تصحیح مجمل التواریخ (در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد) تألیف میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی (1328)، تصحیح شرح قصیده عینیه (ابن سینا) در احوال نفس (1333)، تصحیح ذیل بر سیرالعباد سنائی از حکیم اوحید الدین طیب رازی (1334). این تألیفات عبارت بودند از تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت (1312) (تاریخ

ایران در صدر اسلام تا استیلای مغول (1318)، (کلیات تاریخ تمدن جدید در اروپا و ایران) و سه جلد کتاب تاریخ عمومی و تاریخ ایران برای دبیرستانها.

صادق هدایت

هدایت از پیشگامان داستان‌نویسی نوین ایران و یک روشنفکر برجسته بود.

برترین اثر وی رمان **بوف کور** است که آن را مشهورترین و درخشان‌ترین اثر ادبیات داستانی معاصر ایران دانسته‌اند. حجم آثار و مقالات نوشته شده درباره نوشته‌ها، نوع زندگی و خودکشی صادق هدایت بیانگر تأثیر ژرف او بر جریان روشنفکری ایران است. هرچند شهرت عام هدایت نویسندگی است، آثاری از نویسندگان بزرگ را نیز ترجمه کرده‌است. صادق هدایت در ۱۹ فروردین سال ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد. آرامگاه وی در گورستان پرلاشز پاریس واقع است. از کودکی تا آغاز جوانی

صادق هدایت در ۱۷ فوریه ۱۹۰۳ در تهران در خانواده‌ای اصل و نسب دار و متشخص متولد شد. پدرش هدایت‌قلی‌خان (اعتضادالملک) و نام مادرش نیرالملوک (نوه مخبرالسلطنه هدایت) نوه عموی اعتضادالملک بود. جد اعلای صادق رضاقلی‌خان هدایت از رجال معروف عصر ناصری و صاحب کتابهایی چون مجمع الفصحا و اجمل‌التواریخ بود. صادق کوچکترین فرزند خانواده بود و دو برادر و سه خواهر بزرگ‌تر از خود داشت. صادق هدایت تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علمیه تهران گذراند.

در سال ۱۹۱۴ به دارالفنون رفت ولی در سال ۱۹۱۶ به خاطر بیماری چشم درد مدرسه را ترک کرد و در ۱۹۱۷ در مدرسه سن‌لویی که مدرسه فرانسوی‌ها بود به تحصیل پرداخت. به گفته خود هدایت اولین آشنایی‌اش با ادبیات جهانی در این مدرسه بود و به کشیش آن مدرسه درس فارسی می‌داد و کشیش هم او را با ادبیات جهانی آشنا میکرد. در همین مدرسه صادق به علوم خفیه و متافیزیک علاقه پیدا کرد. این علاقه بعدها هم ادامه پیدا کرد و هدایت نوشتارهایی در این مورد انتشار داد. در همین دوران صادق گیاه‌خوار شده بود و به اصرار و پند بستگانش وقعی نمی‌نهاد. در سال ۱۹۲۴ در حالی که هنوز مشغول تحصیل در مقطع متوسطه بود دو کتاب کوچک انتشار داد: «انسان و حیوان» که راجع به مهربانی با حیوانات و فواید گیاه‌خواری است و تصحیحی از رباعیات خیام با نام رباعیات خیام به همراه مقدمه‌ای مفصل. گیاه‌خواری

صادق هدایت در جوانی گیاه‌خوار شد و کتابی در فواید گیاه‌خواری نیز نوشت. او تا پایان عمر گیاه‌خوار باقی‌ماند. بزرگ علوی در این باره می‌نویسد: «یک بار دیدم که در کافه لاله‌زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی بولکی می‌گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم‌هایش سرخ شد، عرق به پیشانی‌اش نشست و داشت قی می‌کرد که دستمالی از جیبش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.»

عزیمت به اروپا

هدایت در ۱۹۲۵ تحصیلات متوسطه را به پایان برد و با اولین گروه دانش‌آموزان اعزامی به خارج راهی بلژیک شد و در رشته مهندسی به تحصیل پرداخت. در همین سال مقاله «مرگ در گان» را در روزنامه ایرانشهر که در آلمان منتشر می‌شد به چاپ رساند و مقاله‌ای به فرانسوی به نام «جادوگری در ایران» در مجله له‌ویل دلیس نوشت. هدایت از وضع تحصیل و رشته‌اش در بلژیک راضی نبود و مترصد بود که خود را به فرانسه و در آنجا به پاریس که آن زمان مرکز تمدن غرب بود برساند. سرانجام در ۱۹۲۷ پس از تغییر رشته و دوندگی فراوان به پاریس منتقل شد. در همین سال نسخه کامل‌تری از کتاب «انسان و حیوان» با نام فواید گیاه‌خواری با مقدمه حسین کاظم‌زاده ایرانشهر به چاپ می‌رسد.

بازگشت به تهران

هدایت در سال ۱۹۳۰، بی آنکه تحصیلاتش را به پایان رسانده باشد، به تهران بازگشت و در بانک ملی مشغول به کار شد. لیکن از وضع کارش راضی نبود و در نامه‌ای که به تقی رضوی (که دوستی‌شان در دوران متوسطه آغاز شده بود) در پاریس نوشته‌است، از حال و روز خود شکایت می‌کند. دوستی با حسن قائمیان که پس از مرگ هدایت خود را وقف شناساندن او کرد در بانک ملی اتفاق افتاد. در همین سال مجموعه داستان زنده‌به‌گور و نمایشنامه

پروین دختر ساسان در تهران منتشر شد و هدایت با مسعود فرزاد، بزرگ علوی و مجتبی مینوی آشنا شده و حلقه دوستی‌ای ایجاد می‌شود که نامش را گروه ربهه گذاشتند.

گروه ربهه

در آن دوران گروهی از ادیبان کهنه‌کار بودند که با آن‌ها ادبای سببه می‌گفتند و به گفته مجتبی مینوی «هر مجله و کتاب و روزنامه‌ای که به فارسی منتشر می‌شد از آثار قلم آن‌ها خالی نبود.» این هفت تن که درواقع بیشتر از هفت تن بودند شامل کسانی چون محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و بدیع الزمان فروزانفر و محمد قزوینی می‌شدند. گروه ربهه این نام را برای دهن کجی به این افراد (که به نظر ایشان کهنه پرست بودند) انتخاب کردند. گفتگو و دیدارهای گروه ربهه در رستورانها و کافه‌های تهران بود. بعدها افراد دیگری چون پرویز ناتل خانلری، عبدالحسین نوشین، غلامحسین مین‌باشیان و نیما یوشیج به این گروه اضافه شدند. این گروه به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی پرداختند و آثاری چند در این سالها با همکاری همدیگر انتشار دادند. مینوی در باره این دوران می‌گوید: «ما با تعصب جنگ می‌کردیم و برای تحصیل آزادی م‌کوشیدیم و مرکز دایره ما صادق هدایت بود.» سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ برای هدایت دورانی پربار محسوب می‌شود و آثار تحقیقی و داستانی بسیاری انتشار داد. انیران را با همکاری علوی و شین پرتو نوشت. مجموعه داستان‌های کوتاه سایه‌روشن نمایشنامه مازیار با مقدمه مینوی، کتاب مستطاب و غوغ ساهاب با همکاری مسعود فرزاد و مجموعه داستان‌های کوتاه سه قطره خون و چندین داستان کوتاه دیگر در این دوران به چاپ رسید. در این دوران شور میهن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی در بسیاری از آثار وی موج می‌زند. همچنین هدایت برای اولین بار در ایران اقدام به جمع‌آوری مثل‌ها و داستان‌های عامیانه کرد و «اوسانه» و کتاب نیرنگستان را در این موضوع به چاپ رساند. به علاوه طی دو مقاله در مجله سخن راجع به فولکلور و ادبیات توده مطالبی نوشت. مجله موسیقی را هم در این دوران بنا نهاد. هدایت در خلال این سالها به ترجمه آثاری از چخوف و نویسندگان دیگر نیز پرداخت و همچنین در کتاب رباعیات خیام خود تجدید نظر کرد و آن را مفصل‌تر با عنوان ترانه‌های خیام انتشار داد. سفرنامه‌ای هم راجع به سفرش به اصفهان به نام اصفهان نصف جهان نوشت.

سفر به هندوستان

هدایت در سال ۱۳۱۵ به همراه شین پرتو به هند رفت و در آپارتمان او اقامت کرد. در هند به فراگیری زبان پهلوی نزد دانشمند پارسی (از پارسیان هند) بهرام گور انکلساریا پرداخت و کارنامه اردشیر پاپکان را در هند از پهلوی به فارسی ترجمه کرد. در طی اقامت خود در بمبئی اثر معروف خود بوف کور را با دست بر روی کاغذ استنسیل نوشته، به صورت پلی‌کپی در 50 نسخه انتشار داد و برای دوستان خود فرستاد؛ از جمله نسخه‌ای برای مجتبی مینوی که در لندن اقامت داشت و نسخه‌ای برای جمالزاده که آن زمان در ونو بود. عده‌ای داستان بوف کور را محصول حال و هوای هند می‌دانند، لیکن چنانکه از گفتگوهای هدایت و فرزانه بر می‌آید هدایت کار روی این اثر را از سالها پیش شروع کرده بود به قول هدایت در گلویش گیر کرده بود[احتیاج به ذکر صفحه فرزانه]. در نسخه پلی‌کپی‌ای که از بوف کور در هند انتشار داد نوشته بود که چاپ اثر در ایران ممنوع است. علاوه بر اینها هدایت دو داستان به زبان فرانسوی در هند به چاپ رساند: "Lunatique" و "Sampingue".

نوشته‌های هدایت

بخشی از دست‌نوشته بوف کور رباعیات خیام (۱۳۰۲)

فوائد گیاهخواری (۱۳۰۶)

زنده‌بگور (۱۳۰۸) (مجموعه داستان کوتاه)

پروین دختر ساسان (۱۳۰۹) (نمایشنامه)

سایه مغول (۱۳۱۰)

اصفهان نصف جهان (۱۳۱۱) (سفرنامه)

سه قطره خون (۱۳۱۱) (مجموعه داستان کوتاه)

نیرنگستان (۱۳۱۲)

سایه روشن (۱۳۱۲)

مازیار (۱۳۱۲) (جستار تاریخی و یک نمایشنامه) با همکاری مجتبی مینوی

وغوغ ساهاب (۱۳۱۳) با همکاری مسعود فرزاد

ترانه‌های خیام (۱۳۱۳)

بوف کور (۱۳۱۵)

علویه خانم (۱۳۲۲)

حاجی آقا (۱۳۲۴)

افسانه آفرینش (۱۳۲۵) (خیمه شب‌بازی در سه پرده)

ولنگاری (۱۳۲۳)

توپ مرواری (۱۳۲۷)

سگ ولگرد (مجموعه داستان کوتاه)

کاروان اسلام (البعثة الاسلامیة الى البلاد الافرنجیة)

مجموعه نوشته‌های پراکنده (به کوشش حسن قائمیان)

ترجمه‌ها

ترجمه از زبان فرانسه

کور و برادرش (۱۳۱۰) نوشته آرتور شنیتسلر

کلاغ پیر (۱۳۱۰) نوشته الکساندر لانو کیلاند نویسنده نرووی

تمشک تیغ دار (۱۳۱۰) نوشته آنتون چخوف

مرداب حبشه (۱۳۱۰) نوشته گاستون شراو نویسنده فرانسوی

جلوه قانون نوشته فرانتس کافکا

مسخ نوشته فرانتس کافکا

گراکوسی شکارچی نوشته فرانتس کافکا

گروه محکومین نوشته فرانتس کافکا

دیوار نوشته وان پل سارتر

ترجمه از متون پهلوی به زبان فارسی

گجسته ابالیس (۱۳۱۹)

گزارش گمان‌شکن (۱۳۲۲)

یادگار جاماسب (۱۳۲۲)

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۲)

زند و هومن یسن (۱۳۲۳)

آمدن شاه بهرام ورجاوند (۱۳۲۴)

مقالات

4-1- ادبیات فولکلور

توده شناسی (فولکلور، دانش عوام) شاخه‌ای از مردم شناسی (Ethnology, Anthropology) و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازی ها و سرگرمی ها، قصه ها، داستان ها، ضرب المثل ها، چیستان ها، ترانه ها، سرودها و تصنیف های شادی و عزای یک قوم و ملت که زبان به زبان و دهان به دهان از نسلی به نسلی می رسد و بررسی دقیق آن ها بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و به طور خلاصه خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می سازد. در سرتاسر تاریخ جهان تا سده ی ۱۹ میلادی به این قبیل آثار که تراویده ی ذوق و فکر عامه ی مردم است، اعتنا نمی شد و دانشمندان این گونه آثار را به چشم حقارت می نگریستند. در آغاز سده ی ۱۹ نخست دو برادر از مردم آلمان به نام گریم Grimm قصه های کشورهای اروپای شمالی را در مجموعه ای با عنوان "افسانه های کودکان و قصه های خانه" گردآوری و منتشر کردند. پس از آن دانشمندان و پژوهشگران دیگر نیز به مطالعه و تحقیق در آثار ملی کشورهای خویش پرداختند و رفته رفته قصه ها، ترانه ها، ضرب المثل ها، عقاید و همه ی آن چه را که زاییده ی اندیشه ی توده های عوام و ملت بود بررسی و جمع کردند. امروز دانش عوام (فولکلور) رشته ای از ادبیات است که به دلیل بسط و گسترش فوق العاده ی خود شاخه ی جداگانه ای به شمار می آید.

فولکلور ایران نخست توجه خاورشناسان و دانشمندان اروپایی را به خود جلب کرد و برخی از آنان در جنبه های گوناگون فرهنگ و زبان و ادبیات مردم ایران به تحقیق و مطالعه پرداخته و آثار سودمندی به وجود آوردند.

کنت دوگوبینو (Conte de Gobineau) فرانسوی و الکساندر خودسکو (A. Chodzko)

این دو پژوهشگر، نخستین کسانی بودند که تعزیه نامه های ایرانی را گردآوری و ترجمه و چاپ کرده و به عنوان "ادبیات دراماتیک ایران" به اروپا معرفی کردند. شارل ویرولو (Ch. Virolleaud) دانشمند معاصر فرانسوی که خود آثاری درباره ی تعزیه دارد، در کتاب "درام ایرانی" چند تن از محققان اروپایی را که دست به گردآوری و ضبط تعزیه نامه های ایرانی زده اند نام برده و مشخصاتی از آثار آنان را ذکر کرده است.

برخی از آثار نظم و نثر اولیه ی دوران «زبان فارسی جدید» اسلامی که به سده ی نهم میلادی بازمی گردد، از مجموعه قصه های عامیانه تشکیل می شود. از جمله ی این آثار، کتاب مشهور «کلیله و دمنه» است که اصلن از کتاب «پانچاتانترا»ی هندیان اقتباس شده و در آن، هم از نظم و هم از نثر استفاده شده است. متن های دیگری که اصلیت ایرانی داشته اند، عبارتند از: مرزبان نامه، سندهادنامه، طوطی نامه و بختیارنامه. مجموعه هایی مانند این آثار در وهله ی نخست برای سرگرمی و آموزش های اخلاقی شاه زادگان گرد آورده شدند و گرچه به شکلی فراگیر مطالعه شدند، ولی در آغاز تنها قشر باسواد جامعه بود که به آن ها توجه نشان داد. این امر در مورد متن های پیچیده تر افسانه های سنتی و باستانی نیز صدق می کند، آثاری مانند «شاهنامه» از سده ی دهم میلادی، شمه ای از تاریخ افسانه های ایران، یا داستان هایی منظوم عاشقانه نظامی در سده ی دوازدهم میلادی، مانند «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین»، «اسکندرنامه» و مانند آن ها... و همچنین «گلستان» سعدی، که در سده ی سیزدهم نوشته شده است.

مورد دیگر، بهره برداری صوفیان از قصه های عامیانه برای ابراز عقاید عارفانه است که بارزترین نمونه ی آن کتاب مفصل «مثنوی» اثر جلال الدین رومی در سده ی سیزدهم است.

اما چیزی نگذشت که شکل و محتوا رفته رفته در قالب‌های معینی جای گرفت و شیوه‌های خاصی پدید آمد و هنر نویسندگی به جای پرداختن به ظرفیت‌سازی و تنوع و دگرگونی در مضمون‌ها، به قیدوبند دچار شد. نمونه‌ی مشخص این دگرگونی، موضوع کتاب «کلیله و دمنه» است که در سده‌ی پانزدهم در کتاب «انوار سهیلی» حسین واعظ کاشفی به زبانی بس مغلق و مطمئن تبدیل شده است. بنابراین به هیچ‌روی نمی‌توان گفت که ادبیات عامیانه پس از سده‌ی سیزدهم یا چهاردهم نفوذی موثر و روح‌افزا در ادبیات کلاسیک فارسی داشته و اگر در صدد باشیم آغازی برای نظریات تازه‌ی نویسندگان ایرانی بیابیم، باید به دوران معاصر برگردیم.

دگرگونی در ادبیات فارسی طی سده‌ی نوزدهم با نفوذ فرهنگ اروپایی در ایران و به‌ویژه با ورود صنعت چاپ، گسترش آموزش و پرورش و رشد طبقه‌ی باسواد آغاز شد. مخاطب نویسندگان دیگر درباریان نبودند و آثاری که مسایل اجتماعی و فرهنگی را در ارتباط با تلافی آرای جدید و بیگانه مطرح ساختند و به زبانی قابل فهم برای خوانندگان عادی نوشته شدند، با استقبال روزافزون روبه‌رو شدند. به نظر می‌رسد نخستین نویسندگان این «موج نو»، برای یافتن جای پای مستحکم با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده‌اند. «قآنی» شاعر درباری (۵۴-۱۸۰۸) کتاب «پیشانی» را با شیوه‌ای طنز آلود با الهام از گلستان سعدی نوشت و همچون سلف خود از لطیفه‌ها و قصه‌های عامیانه، اما به سبکی نو، استفاده کرد. «میرزا ملکم‌خان» (۱۹۰۸-۱۸۳۳) پیشرو این جنبش، رساله‌های سیاسی متعددی به زبان بسیار ساده و شیوه‌ای محاوره‌ای نوشت که یادآور آثار منشور اولیه در سده‌های دهم و یازدهم بود. او همچنین به دلیل طرح‌های نمایشی بسیاری که می‌توانست مورد استفاده‌ی گروه‌های بازیگر سیار قرار بگیرد، شهرت دارد. در مورد برخی از نویسندگان جدید نیز نباید از تاثیر و نفوذ آثار ترجمه شده و الهام گرفته از ادبیات اروپایی، به‌ویژه فرانسه، غافل بود؛ نویسندگانی مانند مولیر، دوما، ژول ورن، برناردن دوستپیر و ویکتور هوگو.

با آغاز سده‌ی بیستم، نویسندگان ایرانی به سرزمین خود توجه نشان دادند و این مصادف است با دوران مشروطیت و بیداری و آگاهی نویسندگان به مسایل سیاسی و اجتماعی. گروهی از آنان خود را وقف داستان‌های تاریخی کردند تا بدین وسیله به تقویت غرور ملی و احساسات میهن‌پرستانه یاری نمایند. دستمایه‌های این گروه نویسندگان از فتوحات و افتخارات پادشاهان سلسله‌ی هخامنشی در سده‌ی ششم پیش از میلاد تا کشورگشایی‌های نادرشاه، فاتح هندوستان، را در بر می‌گرفت.

علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در سال 1297 هجری قمری در تهران به دنیا آمد. پدر دهخدا، خانباباخان اهل قزوین بود و پیش از تولد وی به تهران آمده و در این شهر ساکن شده بود.

علی اکبر ده ساله بود که پدرش وفات کرد و دهخدا با سرپرستی مادر به تحصیل خود ادامه داد.

یکی از فضایل آن عصر به نام شیخ غلامحسین بروجردی تعلیم دهخدا را عهده دار بود.

دهخدا غالباً می‌گفته که هر چه دارد، بر اثر تعلیم آن بزرگ مرد است.

بعدها که مدرسه سیاسی در تهران افتتاح شد، دهخدا در آنجا به تحصیل پرداخت. به علت همسایگی با مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، دهخدا با وجود کمی سن از محضر آن مرد استفاده می‌کرد و در همان زمان به فرا گرفتن زبان فرانسوی پرداخت و سپس به اروپا رفت و در آنجا زبان

فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد .

بازگشت دهخدا به ایران همزمان با آغاز مشروطیت بود و در آن هنگام وی در انتشار روزنامه صوراسرافیل که از جراید معروف مشروطیت بود با میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و میرزا قاسم تبریزی به همکاری پرداخت .

پس از تعطیل مجلس در دوره محمدعلی شاه، دهخدا با جمعی از آزادی خواهان به اروپا رفت .

در سوئیس سه شماره از روزنامه صوراسرافیل را منتشر کرد و سپس به استانبول رفت و در آنجا نیز در انتشار روزنامه "سروش" با آزادی خواهان همکاری کرد .

پس از خلع محمدعلی شاه، دهخدا از طرف مردم تهران و کرمان به نمایندگی مجلس برگزیده شد و به درخواست آزادی خواهان به مجلس رفت .

در دوران جنگ جهانی اول دهخدا در یکی از روستاهای چهارمحال بختیاری منزوی بود و پس از جنگ به تهران آمد و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به خدمات علمی و فرهنگی مشغول شد و سرانجام در هفتم اسفند ماه 1334 هجری شمسی در تهران وفات کرد و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد .

آثار دهخدا:

- 1-امثال و حکم که در چهار جلد شامل امثال فارسی است و در کنار آنها اصلاحات و کنایات و موضوعات فراوانی را نیز نقل کرده است.
 - 2-ترجمه عظمت و انحطاط رومیان تألیف منتسکیو که تاکنون به چاپ نرسیده است .
 - 3- ترجمه روح القوانين اثر منتسکیو که چاپ نشده است .
 - 4-فرهنگ فرانسه به فارسی که شامل لغات علمی، تاریخی، ادبی، جغرافیایی و طبی است و مرحوم دهخدا معادلهای دقیق آنها را به دست داده است و این کتاب نیز تاکنون به طبع نرسیده است .
 - 5-شرح حال ابوریحان بیرونی که همزمان با سالگرد تولد بیرونی تألیف شده و به چاپ رسیده است .
 - 6-حاشیه بر دیوان ناصر خسرو که دهخدا در تصحیح اشعار و توضیح بعضی نکات مطالبی بر این دیوان افزوده است .
 - 7-تصحیحاتی در دیوان سید حسن غزنوی که چاپ شده است .
 - 8-تصحیحاتی بر دیوانهای حافظ، منوچهری، فرخی، مسعود سعد، سوزنی دارد .
 - 9-چرند و پرند که مجموعه مقالات انتقادی دهخداست و در صوراسرافیل چاپ شده است .
 - 10-دیوان اشعار که حاوی اشعار گوناگون دهخدا است .
 - 11-لغت نامه که مفصل ترین کتاب لغت در زبان فارسی است و علاوه بر آن اعلام نیز با شرح و تفصیل در این کتاب آمده است .
- دهخدا برای تألیف این کتاب نزدیک چهل سال وقت صرف کرده و نزدیک صد نفر با وی همکاری داشته اند .
- خود درباره این کتاب نوشته است :

"مرا هیچ چیز از نام و نان به تحمل این تعب طویل جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمین ستمکار مغربی و انداختن چه برای نان همه طرق به روی

من باز بود، و با ابدیت زمان نام را نیز چون جاودانی نمی دیدم پای بند آن نبودم و می دیدم که مشرق باید به هر نحو شده است با اسلحه تمدن جدید مسلح گردد، نه اینکه این تمدن را خوب می شمردم، چه تمدنی که دنیا را هزاران سال اداره کرد، مادی نبود."

سبک دهخدا

دهخدا در ادبیات عهد انقلاب مشروطه مقامی ارجمند دارد، او باهوشترین و دقیق ترین طنزنویس این عهد است.

او با نثر ویژه ای که در نوشتن مقالات انتقادی صوراسرافیل به کار برد نمونه ای از نثر طنز و انتقادی فارسی را ابداع کرد. دهخدا هر حادثه ای را دستاویز قرار می داد تا به استبداد بتازد .

نکته مهم در طنزهای دهخدا عشق و علاقه و دلسوزی به حال مردم خرده پا است. دهخدا با نمایاندن جهات تاریک زندگانی، جهت روشن و امیدبخش آن را هرگز فراموش نمی کرد. او به بطالت و تنبلی و بی شعوری می تاخت. مقالات طنزآمیز او با امضای "دخو" انتشار یافت .

اشعار دهخدا

اشعار دهخدا را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

نخست اشعاری که به سبک متقدمان سروده، بعضی از این سروده ها دارای چنان استحکامی است که تشخیص آنها از گفته های پیشینیان دشوار است .

دوم اشعاری که در آنها تجدد ادبی به کار رفته است .مسمط " یاد آر ز شمع مرده یار آر" از بهترین اشعار جدید فارسی به شمار می آید . سوم اشعار فکاهی او که به زبان عامیانه سروده شده است .

دهخدا جزو معدود شاعران دوره مشروطیت است که جهان بینی و جهان نگرشی دارد. هرگز دچار احساسات نمی شود و شعار نمی دهد . دهخدا اشعارش را در قالبهای معهود مثنوی، غزل، مسمط، قطعه، دوبیتی و رباعی سروده است .

مضامین اشعار او: وطن پرستی، دادخواهی، رسوا کردن ظالمان و حاکمان نالایق و مبارزه با ریاکاری و دورویی است . یکی از ویژگیهای شعر دهخدا طنز تلخ و گزنده اوست که با تحلیل قوی و سرشارش همراه می شود .

نمونه ای از شعر دهخدا

این شعر را دهخدا در سوگ جهانگیرخان صوراسرافیل سروده است :

یاد آر ز شمع مرده یار آر

ای مرغ سحر، چو این شب تار

بگذاشت ز سر سیاهکاری

وز نفحه روح بخش اسحار

رفت از سر خفتگان خماری

بگشود گره ز زلف زر تار

محبوبه نیلگون عمارى
یزدان به کمال شد پدیدار
و اهریمن زشتخو حصارى
یاد آر ز شمع مرده یار آر
ای مونس یوسف، اندر این بند
تعبیر عیان چو شد تو را خواب
دل پر ز شعف، لب از شکر خند
محسود عدو به کام اصحاب
رفتی بر یار و خویش و پیوند
آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کو همه شام با تو یک چند
در آرزوی وصال احباب
اختر به سحر شمرده یاد آر
چون باغ شود دوباره خرم
ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم
آفاق نگارخانه ی چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم
تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم
ناداده به نار شوق تسکین
از سردی دی، فسرده یاد آر

پروین اعتصامی

پروین اعتصامی، شاعره نامدار معاصر ایران از شاعران قدر اول زبان فارسی است که با تواناترین شعرای مرد، برابری کرده و به گواهی اساتید و سخن شناسان معاصر گوی سبقت را از آنان ربوده است .
رمز توفیق این شاعرارز شمنند فرهنگ و ادب فارسی، علاوه بر استعداد ذاتی؛ معجزه تربیت و توجه پدر اوست .
یوسف اعتصام الملک در 1291 هـ ق در تبریز به دنیا آمد. ادب عرب و فقه و اصول و منطق و کلام و حکمت قدیم و زبانهای ترکی و فرانسه را در تبریز آموخت و در لغت عرب احاطه کامل یافت. هنوز بیست سال از عمرش نرفته بود که کتاب (قلاند الادب فی شرح اطواق الذهب) را که

رساله ای بود در شرح یکصد مقام از مقامات محمود بن عمر الزمخشری در نصایح و حکم و مواعظ و مکارم اخلاق به زبان عربی نوشت که بزودی جزء کتابهای درسی مصریان قرار گرفت. چندی بعد کتاب (ثورة الهند یا المرأة الصابرة) او نیز مورد تحسین ادبای ساحل نیل قرار گرفت . کتاب (تربیت نسوان) او که ترجمه (تحریر المرأة) قاسم امین مصری بود به سال 1318 هـ ق انتشار یافت که در آن روزگار تعصب عام و بیخبری عموم از اهمیت پرورش بانوان ، در جامعه ایرانی رخ می نمود .

اعتصام الملک از پیشقدمان راستین تجدد ادبی در ایران و به حق از پیشوایان تحول نثر فارسی است. چه او با ترجمه شاهکارهای نویسندگان بزرگ جهان، در پرورش استعداد های جوانان، نقش بسزا داشت. او علاوه بر ترجمه بیش از 17 جلد کتاب در بهار 1328 هـ ق مجموعه ادبی نفیس و پرارزشی بنام (بهار) منتشر کرد که طی انتشار 24 شماره در دو نوبت توانست مطالب سودمند علمی- ادبی- اخلاقی- تاریخی- اقتصادی و فنون متنوع را به روشی نیکو و روشی مطلوب عرضه کند.

زندگینامه

رخشنده اعتصامی مشهور به پروین اعتصامی از شاعران بسیار نامی معاصر در روز 25 اسفند سال 1285 شمسی در تبریز تولد یافت و از ابتدا زیر نظر پدر دانشمند خود - که با انتشار کتاب (تربیت نسوان) اعتقاد و آگاهی خود را به لزوم تربیت دختران نشان داده بود- رشد کرد .

در کودکی با پدر به تهران آمد. ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد وی قرار گرفت و از محضر ارباب فضل و دانش که در خانه پدرش گرد می آمدند بهره ها یافت و همواره آنان را از قریحه سرشار و استعداد خارق العاده خویش دچار حیرت می ساخت. در هشت سالگی به شعر گفتن پرداخت و مخصوصاً با به نظم کشیدن قطعات زیبا و لطیف که پدرش از کتب خارجی (فرنگی- ترکی و عربی) ترجمه می کرد طبع آزمائی می نمود و به پرورش ذوق می پرداخت .

در تیر ماه سال 1303 شمسی برابر با ماه 1924 میلادی دوره مدرسه دخترانه آمریکایی را که به سرپرستی خانم میس شولر در ایران اداره می شد با موفقیت به پایان برد و در جشن فراغت از تحصیل خطابه ای با عنوان " زن و تاریخ" ایراد کرد .

او در این خطابه از ظلم مرد به شریک زندگی خویش که سهم غم و شادی اوست سخن می گفت .

خانم میس شولر، رئیس مدرسه آمریکایی دختران خاطرات خود را از تحصیل و تدریس پروین در آن مدرسه چنین بیان می کند :

" پروین، اگر چه در همان اوان تحصیل در مدرسه آمریکایی نیز معلومات فراوان داشت، اما تواضع ذاتیش به حدی بود که به فرا گرفتن مطلب و موضوع تازه ای که در دسترس خود می یافت شوق وافر اظهار می نمود ."

خانم سرور مهکامه محصل از دوستان نزدیک پروین که گویا بیش از دوازده سال با هم مراوده و مکاتبه داشتند او را پاک طینت، پاک عقیده، پاک دامن، خوشخو، خوشرفتار، در مقام دوستی متواضع و در طریق حقیقت و محبت پایدار توصیف می کند .

پروین در تمام سفرهایی که با پدرش در داخل و خارج ایران می نمود شرکت می کرد و با سیر و سیاحت به گسترش دید و اطلاعات و کسب تجارب تازه می پرداخت .

این شاعر آزاده، پیشنهاد ورود به دربار را با بلند نظری نپذیرفت و مدال وزارت معارف ایران را رد کرد .

پروین در نوزده تیر ماه 1313 با پسر عموی خود ازدواج کرد و چهار ماه پس از عقد ازدواج به کرمانشاه به خانه شوهر رفت .

شوهر پروین از افسران شهربانی و هنگام وصلت با او رئیس شهربانی در کرمانشاه بود. اخلاق نظامی او با روح لطیف و آزاده پروین مغایرت داشت. او که در خانه ای سرشار از مظاهر معنوی و ادبی و به دور از هر گونه آلودگی پرورش یافته بود پس از ازدواج ناگهان به خانه ای وارد شد که یک

دم از بساط عیش و نوش خالی نبود و طبیعی است همراهی این دو طبع مخالف نمی توانست دوام یابد و سرانجام این ازدواج ناهمگون به جدایی کشید و پروین پس از دو ماه و نیم اقامت در خانه شوهر با گذشتن از کابین طلاق گرفت .

با این همه او تلخی شکست را با خونسردی و متانت شگفت آوری تحمل کرد و تا پایان عمر از آن سخنی بر زبان نیاورد و شکایتی ننمود .

در سال 1314 چاپ اول دیوان پروین اعتصامی، شاعره توانای ایران، به همت پدر ادیب و گرانمایه اش انتشار یافت .

، پروین مدتی در کتابخانه دانشسرای عالی تهران سمت کتابداری داشت و به کار سرودن اشعار خود نیز ادامه می داد. تا اینکه دست اجل او را در 34 سالگی از جامعه ادبی گرفت. بهرحال در شب 16 فروردین سال 1320 خورشیدی به بیماری حصه در تهران زندگی را بدرود گفت و پیکر او را به قم بردند و در جوار قبر پدر دانشمندش در مقبره خانوادگی بخاک سپردند .

در تهران و ولایات، ادبا و شعرا از زن و مرد اشعار و مقالاتی در جراید نشر و مجالس یادبودی برای او برپا کردند .

پروین برای سنگ مزار خود نیز قطعه اندوهباری سروده که هم اکنون بر لوح نماینده مرقدش حک شده است .

اینکه خاک سپهش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

گر چه جز تلخی ز ایام ندید

هر چه خواهی سخنش شیرین است

صاحب آنهمه گفتار امروز

سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که ز وی یاد کنند

دل بی دوست دلی غمگین است

خاک در دیده بسی جان فرساست

سنگ بر سینه بسی سنگین است

بیند این بستر و عبرت گیرد

هر که را چشم حقیقت بین است

هر که باشی و ز هر جا برسی

آخرین منزل هستی این است

آدمی هر چه توانگر باشد

چون بدین نقطه رسید مسکین است

اندر آنجا که قضا حمله کند

چاره تسلیم و ادب تمکین است

زادن و کشتن و پنهان کردن

دهر را رسم و ره دیرین است

خرم آنکس که در این محنت گاه

خاطری را سبب تسکین است

ویژگی سخن

پروین در قصایدش پیرو سبک متقدمین به ویژه ناصر خسرو است و اشعارش بیشتر شامل مضامین اخلاقی و عرفانی می باشد. پروین موضوعات حکمتی و اخلاقی را با چنان زبان ساده و شیوایی بیان می دارد که خواننده را از هر طبقه تحت تاثیر قرار می دهد. او در قدرت کلام و چیره دستی بر صنایع و آداب سخنوری همپایه ی گویندگان نامدار قرار داشته و در این میان به مناظره توجه خاص دارد و این شیوه ی را که شیوه ی شاعران شمال و غرب ایران بود احیاء می نماید. پروین تحت تاثیر سعدی و حافظ بوده و اشعارش ترکیبی است از دو سبک خراسانی و سبک عراقی . شعر پروین شیوا، ساده و دلنشین است. مضمونهای متنوع پروین مانند باغ پرگیاهی است که به راستی روح را نوازش می دهد. اخلاق و همه تعبیر و مفاهیم زیبا و عادلانه آن چون ستاره ای تابناک بر دیوان پروین می درخشد .

چاپ اول دیوان که آراسته به مقدمه شاعر و استاد سخن شناس ملک الشعراء بهار و حاوی نتیجه بررسی و تحقیق او در تعیین ارزش ادبی و ویژگیهای سخن پروین بود شامل بیش از یکصد و پنجاه قصیده و مثنوی در زمان شاعر و با قطعه ای در مقدمه از خود او تنظیم شده بود. پروین با اعتقاد راسخ به تأثیر پدر بزرگوارش در پرورش طبعش، دیوان خود را به او تقدیم می کند .

قریحه سرشار و استعداد خارق العاده پروین در شعر همواره موجب حیرت فضلا و دانشمندانی بود که با پدرش معاشرت داشتند، به همین جهت برخی بر این گمان بودند که آن اشعار از او نیست .

پروین اعتصامی بزرگترین شاعر زن ایرانی است که در تاریخ ادبیات پارسی ظهور نموده است. اشعار وی بیش از آنکه بصورت دیوان منتشر شود در مجلد دوم مجله بهار که به قلم پدرش مرحوم یوسف اعتصام الملک انتشار می یافت چاپ می شد (1302 - 1300 خورشیدی).

دیوان اشعار پروین اعتصامی که شامل 6500 بیت از قصیده و مثنوی و قطعه است تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است .

نمونه اثر

آرزوی پرواز

کبوتر بجهای با شوق پرواز
بجرت کرد روزی بال و پر باز
پرید از شاخکی بر شاخساری
گذشت از بامکی بر جو کناری
نمودش بسکه دور آن راه نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریک
ز وحشت سست شد بر جای ناگاه
ز رنج خستگی درماند در راه
که از اندیشه بر هر سو نظر کرد

گه از تشویش سر در زیر پر کرد
نه فکرش با قضا دمساز گشتن
نه اش نیروی زان ره باز گشتن
نه گفتی کان حوادث را چه نامست
نه راه لانه دانستی کدامست
نه چون هر شب حدیث آب و دانی
نه از خواب خوشی نام و نشانی
فتاد از پای و کرد از عجز فریاد
ز شاخی مادرش آواز در داد
کزینسان است رسم خودپسندی
چنین افتند مستان از بلندی
بدن خردی نیاید از تو کاری
به پشت عقل باید بردباری
ترا پرواز بس زودست و دشوار
ز نو کاران که خواهد کار بسیار
بیاموزندت این جرئت مه و سال
همت نیرو فزایند، هم پر و بال
هنوزت دل ضعیف و جثه خرد است
هنوز از چرخ، بیم دستبرد است
هنوزت نیست پای برزن و بام
هنوزت نوبت خواب است و آرام
هنوزت انده بند و قفس نیست
بجز بازیچه، طفلان را هوس نیست
نگردد پخته کس با فکر خامی
نپوید راه هستی را به گامی
ترا توش هنر میباید اندوخت
حدیث زندگی میباید آموخت
بیاید هر دو پا محکم نهادن
از آن پس، فکر بر پای ایستادن
پریدن بی پر تدبیر، مستی است

جهان را گه بلندی، گاه پستی است

عمر پروین بسیار کوتاه بود، کمتر زنی از میان سخنگویان، اقبالی همچون پروین داشت که در دورانی این چنین کوتاه شهرتی فراگیر داشته باشد. پنجاه سال و اندی است که از درگذشت این شاعره بنام می گذرد و همگان اشعار پروین را می خوانند و وی را ستایش می کنند و بسیاری از ابیات آن بصورت ضرب المثل به زبان خاص و عام جاری گشته است .

استاد بهار در مورد اشعار وی می گویند : "پروین در قصاید خود پس از بیانات حکیمانه و عارفانه روح انسان را به سوی سعی و عمل امید، حیات، اغتنام وقت، کسب کمال، همت، اقدام نیکبختی و فضیلت سوق می دهد".

سرانجام آنکه او دیوان خوبی و پاکی است

شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال 1285 هجری شمسی در روستای زیبای « خوشکتاب » آذربایجان متولد شده است.

او در خانواده ای متدین ، کریم الطبع و اهل فضل پا بر عرصه وجود نهاد. پدرش حاجی میر آقای خوشکنایی از وکلای مبرز و فاضل و عارف روزگار خود بود که به سبب حسن کتابتش به عنوان خوشنویسی توانا مشهور حدود خود گشته بود.

شهریار که دوران کودکی خود را در میان روستائیان صمیمی و خونگرم خوشکتاب در کنار کوه افسونگر « حیدر بابا » گذرانده بود همچون تصویر برداری توانا خاطرات زندگانی لطیف خود را در میان مردم مهربان و پاک طینت روستا و در حریم آن کوه سحرانگیز به ذهن سپرد.

او نخستین شعر خویش را در چهار سالگی به زبان ترکی آذربایجانی سرود . بی شک سرایش این شعر کود کانه ، گواه نبوغ و قریحه شگفت انگیز او بود.

طبع توانای شهریار توانست در ابتدای دهه سی شمسی و در دوران میانسالی اثر بدیع و عظیم « حیدر بابا به سلام » را به زبان مادریش بیافریند .

او در این منظومه بی همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشکتاب سروده است:

قاری ننه گنجه ناغیل دییه نده ،

(شب هنگام که مادر بزرگ قصه می گفت ،)

کولک قالخیب قاپ باجانی دویه نده،

(بوران بر می خاست و در و پنجره خانه را می کوبید،)

قورد کنچی نین شنگیله سین ییه نده،

(هنگامی که گرگ شنگول و منگول نه بز را می خورد،)

من قاییدیب بیر ده اوشاق اولاییم!

(ای کاش من می توانستم بر گردم و بار دیگر کودکی شوم!)

شهریار دوران کودکی خود را در میان روستائیان پاکدل آذربایجانی گذراند. اما هنگامی که به تبریز آمد مفتون این شهر جذاب و تاریخ ساز و ادیب پرور شد. دوران تحصیلات اولیه خود را در مدارس متحده، فیوضات و متوسطه تبریز گذراند و با قرائت و کتابت السنه ترکی، فارسی و عربی آشنا شد.

شهریار بعداً به تهران آمد و در دارالفنون تهران خوانده و تا کلاس آخر مدرسه ی طب تحصیل کرد و در چند مریض خانه هم مدارج اکسترنی و انترنی را گذراند ولی در سال آخر به علل عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر از ادامه تحصیل محروم شد و با وجود مجاهدتهایی که بعداً توسط دوستانش به منظور تعقیب و تکمیل این یک سال تحصیل شد، شهریار رغبتی نشان نداد و ناچار شد که وارد خدمت دولتی بشود؛ چند سالی در اداره ثبت اسناد نیشابور و مشهد خدمت کرد و در سال 1315 به بانک کشاورزی تهران داخل شد.

وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می کرد. ولی بعداً دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراع:

«که چرخ این سکه ی دولت به نام شهریاران زد»

و بار دیگر

«روم به شهر خود و شهریار خود باشم»

آمد از این رو تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد.

اشعار نخستین شهریار عمدتاً بزبان فارسی سروده شده است.

شهریار خود می گوید وقتی که اشعارم را برای مادرم می خواندم وی به طعنه می گفت:

"پسرم شعرهای خودت را به زبان مادريت هم بنويس تا مادرت نيز اشعارت را متوجه شود!"

این قبیل سفارشها از جانب مادر گرامیش و نیز اطرافیان همزبانانش، باعث شد تا شهریار طبع خود را در زبان مادریش نیز بیازماید و یکی از بدیعترین منظومه های مردمی جهان سروده شود.

سیری در آثار

شهرت شهریار تقریباً بی سابقه است، تمام کشورهای فارسی زبان و ترک زبان، بلکه هر جا که ترجمه یک قطعه او رفته باشد، هنر او را می ستایند.

منظومه «حیدر بابا سلام» در سال 1322 منتشر شد و از لحظه نشر مورد استقبال قرار گرفت.

"حیدر بابا" نه تنها تا کوره ده های آذربایجان، بلکه به ترکیه و قفقاز هم رفته و در ترکیه و جمهوری آذربایجان چندین بار چاپ شده است، بدون استثنا ممکن نیست ترک زبانی منظومه حیدر بابا را بشنود و منقلب نشود.

این منظومه از آثار جاویدان شهریار و نخستین شعری است که وی به زبان مادری خود سروده است.

شهریار در سرودن این منظومه از ادبیات ملی آذربایجان الهام گرفته است.

منظومه حیدر بابا تجلی شور و خروش جوشیده از عشق شهریار به مردم آذربایجان است، این منظومه از جمله بهترین آثار ادبی در زبان ترکی آذری است، و در اکثر دانشگاه های جهان از جمله دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده آمریکا مورد بحث رساله دکترا قرار گرفته است و برخی از موسیقیدانان همانند هاژاک آهنگساز معروف ارمنستان آهنگ جالبی بر آن ساخته است.

اشعار ولایی

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص استاد شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار علیه السلام در بسیاری از اشعارش عینا هویدا است.

او در نعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ----- بین که سر بکجا می کشد مقام محمد

بجز فرشته عرش آسمان وحی الهی ----- پرنده پر نتوان زد به بام محمد

به کارنامه منشور آسمانی قرآن ----- که نقش مهر نبوت بود بنام محمد...

شهریار در شعر یا علی علیه السلام در مورد حضرت امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

مستمندم بسته زنجیر و زندان یا علی ----- دستگیر ای دستگیر مستمندان یا علی

بندی زندان روباها نم ای شیر خدا ----- می جوم زنجیر زندان را به دندان یا علی

اشعار شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان سرآمد سلسله مداحان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام است.

علی ای همای رحمت توجه آیتی خدارا ----- که به ما سوا فکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین ----- به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن ----- که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را ...

شهریار جانسوزترین اشعار خود را تقدیم حضرت سید الشهداء علیه السلام و حماسه ابدی او کرده است:

شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین ----- روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست ----- مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین...

ویژگی سخن

شهریار روح بسیار حساسی دارد. او سنگ صبور غمهای نوع انسان است. اشعار شهریار تجلی دردهای بشری است.

او همچنین مقوله عشق را در اشعار خویش نابتر از هر شعری عرضه داشته است.

در ایام جوانی و تحصیل گرفتار عشق نا فرجام ، پر شرری می گردد. عشق شهریار به حدیست که او در آستانه فارغ التحصیلی از دانشکده پزشکی، درس و بحث را رها می کند و دل در گرو عشقی نا فرجام می گذارد :

دلم شکستی و جانم هنوز چشم براهت

شبى سیاهم و در آرزوى طلعت ماهت

در انتظار تو چشمم سپید گشت و غمی نیست

اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت

اما این عشق زمینی بال پرواز او را بسوی عشق نامحدود آسمانی می گشاید.

قفسم ساخته و بال و پر م سوخته اند

مرغ را بین که هنوزش هوس پرواز است!

سالها شمع دل افروخته و سوخته ام ----- تا ز پروانه کمی عاشقی آموخته ام

عجبا که این عشق مسیر زندگی شهریار را تغییر داد و تاثیری تکان دهنده بر روح و جان شهریار نهاد و جهان روان او را از هم پاشید.

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند ----- در شگفتم من چرا از هم نمی پاشد جهان

این عشق نا فرجام بحدی در روح و روان او ماندگار شد که حتی هنگام بازگشت معشوق، عاشق به وصل تن نداد .

آمدی جانم بقرابت ولی حالا چرا ----- بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا!!؟

شهریار شاعر سه زبانه است. او به همه زبانها و ملتها احترامی کامل دارد. در اشعار او بر خلاف برخی از شعرای قومگرا نه تنها هیچ توهینی به ملل غیر نمی شود بلکه او در جای اشعارش می کوشد تا با هر نحو ممکن سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند. اشعار او به سه زبان ترکی آذربایجانی، فارسی و عربی است .

سبک شناسی آثار

قسمت عمده ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است.

شهریار با روح تاثیرپذیر و قریحه ی سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مأنوس و نیز موثر است.

شهریار در زمینه های گوناگون به شیوه های متنوع شعر گفته است شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست.

تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.

اغلب اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه جا در در آوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساک نمی کند و تنها وصف حال زمان است که شعر او را از اشعار گویندگان قدیم مجزا می کند.

ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب

گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید

چون شفق دریای چشمم موج خون میزد که شد

آفتاب جا و دانتابم ز چشمم ناپدید

بیست و هفتم شهریور ماه سالروز خاموشی شهریار شعر ایران با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی " روز ملی شعر و ادب " نامیده شده است.

نمونه آثار

در راه زندگانی

جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را ----- نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را

کنون با بار پیری آرزومندم که برگردم ----- به دنبال جوانی کوره راه زندگانی را

به یاد یار دیرین کاروان گم کرده رامانم ----- که شب در خواب ببند هم‌رهان کاروانی را

بهاری بود و ما را هم شبابی و شکر خوابی ----- چه غفلت داشتیم ای گل شیخون جوانی را

چه بیداری تلخی بود از خواب خوش مستی ----- که در کامم به زهر آلود شهد شادمانی را

سخن با من نمی گوئی الا ای هم‌زبان دل ----- خدایا با که گویم شکوه بی هم‌زبانی را

نسیم زلف جانان کو؟ که چون برگ خزان دیده ----- به پای سرو خود دارم هوای جانفشانی را

به چشم آسمانی گردشی داری بلای جان ----- خدایا بر مگردان این بلای آسمانی را

نمیری شهریار از شعر شیرین روان گفتن ----- که از آب بقا جویند عمر جاودانی را

رهی معیری

محمدحسن معیری (بیوک) متخلص به " رهی " فرزند موید خلوت نوه ی معیرالممالک (نظام الدوله) از شاعران غزلسرای بسیار نامی معاصر است . وی در سال 1288 خورشیدی در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد خدمات دولتی شد و مشاغل متعدد یافت در سال 1322 خورشیدی به ریاست کل انتشارات و تبلیغات " وزارت پیشه و هنر " منصوب گردید.

رهی معیری از دوران کودکی به شعر و موسیقی و نقاشی علاقه ی فراوان داشت و در اثر ممارست در این سه فن بهره ای به سزا یافت . در آغاز شاعری در انجمن ادبی حکیم نظامی که به مدیریت استاد وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان تشکیل می شد ، شرکت می جست و یکی از اعضاء فعال و موثر آن انجمن بود.

در انجمن موسیقی ملی و انجمن فرهنگستان ایران نیز عضویت یافت و رفته رفته با چاپ و نشر غزلهای دلنشین رهی معیری در روزنامه ها و مجله های کشور شهرت بسیار یافت. آثار و اشعار فکاهی و انتقادی وی نیز به امضاهای مستعار " زاغچه " و " شاپریون " در روزنامه های " بابا شمل " و " تهران مصور " و غیره چاپ و انتشار یافت.

رهی معیری در سالهای آخر عمر در برنامه گل‌های رنگارنگ رادیو، در انتخاب شعر با داوود پیرنیا همکاری داشت و پس از او نیز تا پایان زندگی آن برنامه را سرپرستی می کرد. رهی در همان سال‌ها سفرهایی به خارج از ایران داشت از جمله: سفر به ترکیه در سال ۱۳۳۶، سفر به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۳۷ برای شرکت در جشن انقلاب کبیر، سفر به ایتالیا و فرانسه در سال ۱۳۳۸ و دو بار سفر به افغانستان، یک بار در سال ۱۳۴۱ برای شرکت در مراسم یادبود نهضت‌مین سال در گذشت خواجه عبدالله انصاری و دیگر در سال ۱۳۴۵. عزیمت به انگلستان در سال ۱۳۴۶ برای عمل جراحی، آخرین سفر معیری بود.

خود استاد رهی معیری در برنامه رادیویی قصه شمع چنین می گویند: من در همه انواع شعر از قبیل غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و... آثاری

دارم. نخستین ترانه را در سال 1313 بر روی آهنگ آقای بدیع زاده ساختم که به شد خزان معروف شد.

گذشته از غزل های بسیار زیبایی رهی معیری که از احساسات پاک و سرچشمه گرفته، ترانه های رهی زبانزد خاص و عام است. آهنگسازی که با رهی کار کرده اند همه از بهترین ها بوده اند. چون آنچه در کار او مهم است قدرت تلفیق و تطبیق شعر با آهنگ است که ترانه های رهی را جاودانه و ماندگار کرده است.

استاد رهی معیری ترانه های بسیار زیبایی سروده اند که از آنها می توان به کاروان، نوای نی، من از روز ازل، اشک و آه، دیدی که رسوا شد دلم، شب جدایی، لاله خونین، دیدی ای مه، راز دل، داغ جدایی و ... اشاره کرد. استاد رهی با آهنگسازان بزرگی همکاری کرده اند. آهنگسازی چون مرتضی محجوبی، روح اله خالقی، مهدی خالدی، علی تجویدی، بدیعی و ... اما رهی دوستی عمیقی با استاد محجوبی داشت. چنانکه آهنگ زیبای کاروان در مایه دشتی با صدای استاد بنان حاصل این همکاری و دوستی است که نشان دهنده ارتباط عاطفی تنگاتنگ این دو استاد است.

رهی معیری در تصنیف سازی نیز مهارت خود را به خوبی نشان داد و ترانه های بسیار زیبا و خاطره انگیزی از او توسط خوانندگان مشهور ایران در رادیو ایران پخش شد که بیش از پیش موجبات شهرت و محبوبیت او را فراهم ساخت.

مشهورترین ترانه های رهی معیری

"-خزان عشق "

"-به کنارم بنشین "

"-دیدی که رسوا شد دلم"

"-نوای نی "

"-دارم شب و روز"

"-شب جدایی"

و چند ترانه دیگر است که در بین مردم شهرت به سزایی دارد. در سالهای آخر عمر چند سال برای انتخاب شعر در برنامه ی "گلهای رنگارنگ" رادیو با شادروان داوود پیرنیا همکاری داشت و در شورای شعر رادیو ایران نیز شرکت می کرد.

از رهی دو مجموعه ی شعر به نام های "سایه ی عمر" و "آزاده" به جای مانده و هر دو کتاب به چاپ رسیده است. "سایه ی عمر" مجموعه ی غزلهای اوست که تا کنون چندین بار تجدید چاپ شده است. "آزاده" نیز مجموعه ترانه های وی می باشد. علاوه بر آن مجموعه ای از مقاله های ادبی او به نام "گلهای جاویدان" در سال 1363 خورشیدی در تهران چاپ و منتشر گردیده است.

همچنین کتاب رهاورد رهی (مجموعه شعر رهی) نیز در سال 1375 به کوشش داریوش صبور در تهران توسط نشر زوآر به زیور چاپ آراسته شد

فصل دوم: ادبیات جهان

1-2- قرن بیستم و مدرنیته

ازرا پاوند

ازرا پاوند Ezra Pound ادیب آمریکایی (1885-1972) در 30 اکتبر 1885 در هیلی واقع در ایالت آیداهو به دنیا آمد. وی تنها فرزند والدین خود بود و از 1900 تا 1905 در دانشگاه پنسیلوانیا، کالج همیلتون و نیویورک تحصیل کرد. در 1908 به اروپا مهاجرت کرد و ابتدا در ونیز ساکن شد. از 1909 تا 1920 تقریباً تمام وقت خود را در لندن اقامت داشت و در آنجا با ادیبان مشهوری مانند جیمز جویس، فورد مدوکس فورد و ویندهام لوئیس رفت و آمد می‌کرد.

در دوران جنگ اول جهانی، منشی خصوصی ویلیام باتلر ییتس در ایرلند بود. در 1914 با دوروثی شکسپیر ازدواج کرد که هنرمند بود. در این دوران بیشتر درگیر ادبیات آسیای شرقی و ژاپن بود. در 1915 نوشتن اثر اصلی خود، سرودها را آغاز کرد که تا زمان مرگ روی آن کار می‌کرد. از 1920 تا 1924 در پاریس زندگی می‌کرد. در 1924 پاریس را ترک کرد و به ایتالیا و راپالو رفت. در آنجا از طرفداران موسولینی شد. پاوند پس از آغاز جنگ دوم جهانی در ایتالیا ماند و در رادیو برنامه‌های تبلیغاتی علیه آمریکا اجرا می‌کرد. در 1945 و پس از ورود نیروهای آمریکایی به ایتالیا، پاوند دستگیر شد و مدتی در پیزا و در قفسی که مخصوص او ساخته بودند، زندانی بود. در آمریکا او را به جرم خیانت دادگاهی کردند و فقط به این دلیل از مجازات اعدام رهایی یافت که کارشناس دادگاه او را بیمار روانی تشخیص داد. وی 12 سال بعد را در بیمارستان سنت الیزابت به سر برد که یک آسایشگاه دولتی روانی در واشنگتن بود. در 1958 به دلیل فشار دوستانش از جمله ارنست همینگوی آزاد شد. همراه با دخترش به ایتالیا بازگشت و در ونیز مستقر شد. پاوند یک زندگی منزوی را آغاز کرد و در واکس عمرش تقریباً حرف نمی‌زد.

علاقه پاوند به ادبیات شرق، تأثیر بسیاری روی اشعار او گذاشت. همچنین جنگ اول جهانی با آن همه کشتار بی‌هوده هم موجب تغییر جهت آثار وی شد. کم‌دی الهی دانته در ابتدا الهام‌بخش سرودهای او بود.

ازرا پاوند در 1 نوامبر 1972 در ونیز از دنیا رفت.

آثار: الفبای خواندن، راهنمای فرهنگ، روح ادبیات زبان‌هایی رومیایی، سرودها، هیو سلوین موبرلی

ازرا پوند شاعر بیست که در قرن خود، خصائص شعری قرون وسطای ایتالیا، شعرای دوران الیزابت انگلستان و سمبولیست‌های فرانسه را گرد آورده است. شعرش انعکاس عمیق و جالبی است از مطالعه زبان‌های مختلف دنیا. ترجمه‌های آزاد و شاعرانه‌اش از زبان‌های ایتالیایی و چینی قسمتی از بهترین کارهایش را تشکیل می‌دهد.

مجموعه‌ی تصویرگرها، را به سال ۱۹۱۴ انتشار داد و با این کتاب، پوند، گام بزرگی به سوی شعر جدید و امروز انگلیسی برداشت. این کتاب در شعرای انگلیسی‌زبان دنیا تأثیر فراوانی داشته است.

به سال ۱۹۳۰، هنگامی که پوند در ایتالیا می‌زیست، به اقتصاد علاقمند شد و پس از آن از پیروان سرسخت فاشیسم و موسولینی گردید.

در زمان جنگ پوند برنامه صدای آمریکای رادیوی رم را اداره می‌کرد و پس از پایان جنگ مقامات آمریکائی او را دستگیر کرده و به آمریکا فرستادند.

اما به جای آن که او را به جرم خیانت به میهن محاکمه کنند، به علت دیوانگی به تیمارستان فرستادند. در سال ۱۹۴۹ کتاب شعری که به نام سرودهای پيسان انتشار داده بود، جایزه شعری بالن جن آمریکا را ربود. در سال ۱۹۵۸ از تیمارستان بیرون آمد. جرمش مشمول مرور زمان شده بود، بدین جهت باز به ایتالیا برگشت و اکنون در آن جا زندگی می‌کند.

کارل سندبرگ، شاعر بزرگ معاصر، می‌گوید:

"پوند بیش از هر شاعر دیگری شعر آمریکا را تحت تأثیر قرارداده است."

شعری از ازرا پاوند:

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند،

چرا که در آن‌ها عشق بود؛ عشقی که نمی‌بایست نابود گردد.

در آن‌ها هوس بود، هوسی که نمی‌بایست بمیرد.

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند.

این مرد، این نقاش، در جاده‌های مرموز عشق گام برداشته بود.

چرا که اگر جز این می‌بود، تصویر را این چنین زیبا نقش نمی‌توانست کرد.

و اکنون، آن مرد رفته است.

و زن نیز - که «ونوس» نقاش بود - همچنان، رفته است.

و تو - ای تصویر - در این جایی

و تو از برای من به جزایر دور دست یونان مانده‌ئی - ای تصویر!

و این تصویر، چیزی است که دوامی جاودانه دارد.

چشمان این زن مرده با من سخن می‌گویند.

تی. اس. الیوت

توماس استرنز الیوت (تی. اس. الیوت) در 26 سپتامبر 1888 در «سنت لوئیز» واقع در ایالت میسوری آمریکا بدنیا آمد. پدرش «هنری ویر الیوت» تاجری مرفه بود و مادرش ذوق و علاقه ای در نوشتن نمایشنامه های منظوم داشت. یکی از نیاکانش «آندره الیوت» از قاضیان محاکمات جادوگران شهر «سیلم» بود و یکی از عموزاده هایش به نام «چارلز. دبلیو. الیوت» مدت 40 سال ریاست دانشگاه "هاروارد" همان دانشگاهی که توماس در آن به تحصیل پرداخت را به عهده داشت. این نیاکان نیوانگلندی برای توماس، یکتا پرستی و فرهیختگی بجا گذاشتند. پدر بزرگش به سنت لوئیس نقل مکان کرد و در آنجا بود که توماس بدنیا آمد.

در شانزده سالگی نخستین سروده هایش را در نشریه ای به نام «آکادمی اسمیت» به چاپ رساند. پس از اتمام دوره دبیرستان در امتحان ورودی دانشگاه هاروارد پذیرفته شد. مدت 8 سال (1914 - 1906) دانشجوی دوره لیسانس و دکترا در هاروارد بود. در سالهای دانشجویی اش در هاروارد دوره لیسانس را 3 ساله طی نمود. (در دوران دانشجویی مدت 2 سال هم برای مطالعه به فرانسه و آلمان رفت و سپس به تحصیل در هاروارد ادامه داد.)

در سال 1910 در حالیکه دانشنامه ی فوق لیسانس را گرفته بود به پاریس رفت و به مطالعه ی ادبیات اروپا خصوصا ادبیات فرانسه پرداخت. مدت یکسال اقامتش در پاریس اثر بسیار مطلوبی براندیشه های او بجا گذاشت. جنگ جهانی اول موجب شد تحصیلش در آلمان ناتمام بماند. او راهی آکسفورد شد و فلسفه ی یونان خواند و در همین زمان بود که سردبیر انتشارات معتبر «فایر» شد.

در سال 1915 در لندن اقامت گزید و با دختری انگلیسی به نام «ویوین هیوود» ازدواج کرد. در لندن به حرفه ی معلمی و نوشتن نقد کتاب روی آورد. از آنجا که از رهگذر تدریس هزینه ی زندگی اش تامین نمی شد، توماس کاری در بانک «لوئیدز» بدست آورد. لیکن آنچه برایش دشوار بود این بود که می بایست بجای آفرینش آثار هنری بکارپردازد که از نظر روحی علاقه ای به آن نداشت. در این زمان بود که الیوت تصمیم گرفت که زندگی خود را وقف شعر کند.

در سال 1916 پایان نامه اش را در رشته فلسفه به اتمام رساند و به دانشگاه هاروارد فرستاد. این پایان نامه مورد توجه اساتید فن قرار گرفت. این موضوع باعث می شد الیوت در سفری به آمریکا برود و پس از حضور در دانشگاه و گذراندن مراسم دفاع از رساله، دانشنامه اش را دریافت کند که فقر و بیماری همسرش مانع از انجام این امر شد. هر چند او بعدها موفق شد از 18 دانشگاه معتبر جهان دکترای افتخاری کسب کند. در زمان زندگی در لندن تحت تاثیر اندیشه ی «ازرا پاوند» که برای اولین بار نبوغ شعری وی را شناخته بود قرار گرفت.

در سال 1915 با همکاری او یکی از کارهایش با عنوان «ترانه ی عاشقانه ی جی. آلفرد پروفراک» در غالب منظومه ی شعری در مجله ای ادبی به چاپ رسید. بعد از این چند مجموعه شعر چاپ کرد که مهمترین و معروفترین آنها «سرزمین سترون» در سال 1922 بود که باعث شد نام الیوت بر سرزبان ها بیافتد و جایزه ی «آدایک» که متعلق به یکی از نشریات ادبی بود به او تعلق گیرد. آفرینش این اثر که از پائیز 1921 آغاز شده بود در شرایطی فراهم آمد که الیوت در سن 33 سالگی ضمن کار در بانک لوئیدز لندن در اثر کار زیاد و بیماری همسر و بیزاری از زندگی در آستانه ی خود کشی قرار گرفته بود. پزشکان به او توصیه کردند که نگارش را رها کند و برای استراحت به محلی آرام برود که الیوت به «لوزان» پایتخت سوئیس رفت و حاصل 3 ماه دوری از لندن مجموعه اشعاری بود که در ادبیات منظوم انگلیسی جایگاه خاصی یافت. طی این سالها الیوت علاوه بر سرودن شعر و کار در بانک، سر دبیری مجله «کریتریون» و نمایندگی در نشریات دیگر را به عهده داشت و نقدهای ادبی نیز نوشت.

در سال 1925 در حالیکه حس می کرد کار بانکی، بسیاری از اوقات مفیدش را به هدر می دهد، آنرا رها کرد و بجایش به کار در یک موسسه ی معتبر نشر کتاب پرداخت (فایپر). در همین سالها بود که الیوت به نمایشنامه نویسی روی آورد. او که تا سالهای سال در دنیای بی ایمانی سرگردان بود، به یکباره دست از عقاید جوانی خود کشید و به آراء و عقاید کلیسای انگلیسی پیوست از همین زمان عوامل مذهبی و روحانی در آثارش هویدا شد و همواره در راه احیای معنویات در انسان ها قلم زد. او به این نتیجه رسیده بود که تنها با حفظ ایمان مذهبی می توان با عصر ماشین به مقابله برخاست و از تمدن و معنویت حراست کرد.

در سال 1947 همسرش بعد از یک بیماری طولانی درگذشت. بعد از این الیوت تا سالهای سال تنها زندگی کرد تا اینکه در ژانویه 1957 در سن 69 سالگی با «والری فلچر» منشی وفادارش که 29 ساله بود ازدواج کرد. او سالهای متمادی در دانشگاههای کمبریج و هاروارد با سمت استادی به تدریس اشتغال داشت. الیوت هویت خود را اینگونه بیان می کند: «از نظر ادبی پیرو کلاسیسیسم، از نظر سیاسی پیروی سلطنت و از نظر مذهبی پیروی کاتولیک».

او در سال 1948 از پادشاه انگلستان نشان افتخار گرفت. و در همین سال بود که جایزه ی نوبل ادبی را به خاطر اینکه «آثار او پیشروی شعر معاصر بوده و به آن غنا بخشیده» دریافت کرد. الیوت در جریان حملات هوایی جنگ جهانی دوم مامور کمک به مردم شد و از صمیم قلب در انجمن های شهر خدمت کرد و خود را به دست فراموشی سپرد و همچون شهروندی راستین در فعالیت های اجتماعی درگیر شد. او پس از دریافت جایزه ی نوبل ادبی از شهرت عظیمی برخوردار شد. شاعران موفق در انگلستان و آمریکا او را همچون یک شاعر پیشکسوت پذیرفتند و برخی از آنان به تقلید از شیوه و سبک او پرداختند.

وی سالهای آخر عمر خود را در جزایر هند غربی گذراند. آب و هوای این ناحیه بارها سبب بیماریش گردید تا آنجا که به لندن باز گشت و سرانجام در چهارم ژانویه 1965 در سن 76 سالگی در لندن درگذشت.

آثار

فهرستی از مهمترین آثار الیوت عبارتند از:

1. شعر:

- دیوان اشعار (1919)

- سرزمین سترون (1922)

- دیوان اشعار «شعرهای بین 1919 تا 1925» (1925)

- چهارشنبه ی خاکستر (1930)

- چهار کوارتت (1943)

2. نمایشنامه:

- دردهای سویی (1932)

- صخره (1934)

- کوکتل پارتی (1950)

— منشی رازدار (1953)

— سیاستمدار مهتر (1958)

سرزمین سترون: این مجموعه که توسط مترجمان مختلفی با عناوینی مثل دشت هرز، سرزمین بی حاصل، خراب آباد و... به فارسی ترجمه شده است، در سال 1922 پس از یک بیماری عصبی توسط الیوت سروده شده است. او اصل شعر را به دوست خود «ازرا پاوند» داد و پاوند تقریباً نیمی از ابیات آن را حذف کرد و سپس باقیمانده را به چند مجله‌ی ادبی فرستاد و آن را «شاهکار و مهمترین نوزده صفحه‌ای زبان انگلیسی در دنیا نامید». چاپ این مجموعه او را به عنوان تاثیر گذارترین شخص در کار شعر در قرن 20 معرفی کرد و شهرت و خوشنامی الیوت در سال 1930 آنقدر افزایش یافت که او را به عنوان اسطوره تشبیه کردند. در شعر «سرزمین سترون» پوچی و سخافت عالم هستی هنگامی که شخص از ایمان و ثبات درونی بی بهره است نشان داده می شود. تنها مرگ دست یافتنی به زندگی واقعی به شمار می رود. مضمون شعر سرزمین سترون این بود که در تمدن معاصر تمام معیارهای زیبایی و ذوق همه‌ی انگیزه‌های اعتدال و شرافت و تمام تلاشهای زمامداران دور اندیش در حرص دست یافتن به اندازه، تعداد، تولید، ثروت، کسب موفقیت و محبوبیت عامه گم شده است. این شعر دنیای ادب را از «لندن» تا «سائفرانسیسکو» به نشاط آورد. «نسل گم شده» که ایمان مذهبی اش را به واسطه‌ی علم و ایمان خود را به دلیل جنگ از دست داده بود این شعر را چون ترانه‌ی «وصف حال» و حدیث نفس خود پذیرفت. جان‌های خسته مرثیه‌ی فرسودگی خود را در آن یافتند و مذهبی‌ها از آن به مثابه‌ی نفی دنیای دون استقبال کردند. این کتاب با شعر «آواز عاشقانه‌ی جی. آلفرد. پروفراک» آغاز می شود این شعر در بردارنده‌ی تخیلات شاعرانه‌ی مردی آرام و مردد در عشق است. چاپ این کتاب در حقیقت الیوت را وارد جرگه‌ی ادیبان و شاعران لندن کرد. شاعر این شعر را در سال 1917 سرود که در آن «پروفراک» سمبل انسانی است سرخورده و ترسو. در واقع الیوت در این شعر به تصویر انسان امروزی می پردازد که قربانی تمدن است.

نمایشنامه مهمانی کوکتل: این نمایشنامه مشهورترین نمایشنامه الیوت به شمار می رود که در سال 1950 انتشار یافت. در این اثر نویسنده بگونه‌ای زبان انسان‌های دوران معاصر است همراه با روابطی که روانشناسانه مورد بررسی و موشکافی قرار می گیرد که بصورت اثری دلنشین در قالب نمایشنامه پرداخته است. این نمایشنامه که بیشتر به شعر متثور شبیه است، کسالت‌بارترین چشم اندازه‌های دنیای مدرن را در شکل نمایشنامه ارائه می دهد. الیوت در اینجا جامعه‌ی متمدن را که برای آرامش بخشیدن به «حیوانات عجیب و غریب» خوش ظاهر اما بی فرهنگ از مشروب استفاده می کنند رسوا کرده و حرمت تقدس را یادآوری می کند. قهرمانان این نمایشنامه در آخر به تسلیم و رضا و همدردی مشترک با دیگران دست می یابند.

شارل بودلر

شارل پیر بودلر، شاعر معروف فرانسوی در 28 اوت 1821م در پاریس به دنیا آمد. پدرش نقاش و هنردوست بود و ذوق هنری را از کودکی در پسر ایجاد کرد. شارل پیر در کودکی پدر را از دست داد و با ازدواج مجدد مادر، طبعی ناسازگار و عاصی و هیجان زیاده از حد که گاه به مرز دیوانگی می‌رسید، در بودلر ایجاد شد. بودلر در جوانی وارد دانشکده حقوق گردید و پس از آشنایی با عالم شعر و ادب، ذوق و استعداد هنری خود را پرورش داد. وی در سال 1840م دیوان خود را منتشر کرد اما به اتهام ضد اخلاقی بودن اشعارش مورد تعقیب قرار گرفت. بودلر در سال‌های پایانی عمر، اسیر طلبکاران شد و در نهایت پس از دوره بیماری و فلج، سرانجام در اول اوت 1867م در 46 سالگی در گذشت. سراسر زندگی

بودلر با عصیان نسبت به قراردادهای جامعه همراه بود. از اوان جوانی تمایلات شدید و سرکوفته‌ای داشت که او را به قدرت جهانی شر، معتقد ساخته بود. در نظر او، نیروی شر چون سرنوشتی تغییرناپذیر بر بشر حکم‌فرمایی می‌کند و در قلب آدمی دوزخی جای می‌دهد که او را به راه بدی می‌کشاند. این تقدیر غم‌انگیز بر سراسر زندگی و اشعار بودلر سایه‌ای اهریمنی افکنده است. بودلر جنبشی تازه در عالم شعر پدید آورد و به آن زیبایی خاصی بخشید در حالی که به کلی با زیبایی‌های گذشته، تفاوت داشت. او میان رنگ و بو و صدا ارتباطی پنهانی دریافته بود، پیوسته در جستجوی موسیقی کلام بود که با قدرت ابداع و نیروی بیان توانست به آن دست یابد. بودلر در یک جمله و گاه در یک کلمه، دنیایی از شور و هیجان و آرزو و اشتیاق به خواننده القا می‌کند. بودلر از شاعرانی است که با گذشت زمان، افتخار و شهرتی بیش از آنچه در دوران زندگی داشته‌اند به دست آورده‌اند. به طوری که می‌توان گفت وی به قرن بیستم بیشتر از قرن نوزدهم تعلق دارد و حتی برخی بر این عقیده‌اند که مهم‌ترین شاعر قرن خود به شمار می‌آید.

نهضت سمبولیسم و نمادگرایی از بودلر سرچشمه گرفت و هر روز نفوذش در فرانسه و خارج از آن گسترش یافت بی‌آنکه ذره‌ای از آن کاسته شود. حیات کوتاه بودلر سراسر با رنج و تلخی و بدبینی آمیخته بود و او برای فرار از حقایق تلخ زندگی به دامن مواد مخدر پناه برد. از بودلر آثار متعددی برجای مانده که دیوان گل‌های رنج، عصیان مرگ، بهشت‌های مصنوعی و شعرهای کوتاه منثور از جمله مهم‌ترین آنهاست.

این شاعر و نقاد فرانسوی، یکی از مهمترین چهره‌های نهضت سمبولیستهای فرانسه بود.

او کارش را با نقدنویسی و ترجمه کردن شروع کرده و ترجمه‌اش از آثار ادگار آلن پو به یکی از میراث‌های کلاسیک ادبیات فرانسه بدل شده بود. در زمان حیاتش فقط یک دفتر از شعرهایش منتشر شد به نام گل‌های شر. شعر بودلر فرم کلاسیک و شسته رفته‌ای دارد اما مضمونش به مایه‌های رمانتیک نزدیک است.

در عین حال، پر از ریزه کاری در لفظ و معناست و نیز تصویرهای بسیار زیبا که حامل احساسهای گوناگون‌اند. به سبب همه این ویژگی‌ها (و نوآوری‌های دیگری که مجال ذکرشان در این مطلب مختصر نیست) بودلر از پیشگامان شعر جدید به حساب می‌آید. او از سویی، مانند رمانتیک‌ها، هنر را برتر از طبیعت میدانست و هنرمند را نه مقلد طبیعت بلکه آفرینندهٔ زیبایی‌ها. از سوی دیگر، مانند مدرنیست‌های پس از خود، در جنبه‌های نامتعارف و حتی بیمارگون به جستجوی زیبایی میرفت. شعرهایی که می‌خوانید، همان طور که از تاریخ خلق آنها پیداست، مربوط به سالهای اولیهٔ زندگی هنری و ادبی بودلر هستند.

شعر "مست شوید" از بودلر:

برگردان: سپیده حشمدار

مست شوید

تمام ماجرا همین است،

مدام باید مست بود،

تنها همین .

باید مست بود تا سنگینی رقت بار زمان

که تورا می شکند

و شانه هایت را خمیده می کند را احساس نکنی،

مدام باید مست بود،

اما مستی از چه؟

از شراب از شعر یا از پرهیزکاری،

آن طور که دلتان می خواهد مست باشید

و اگر گاهی بر پله های یک قصر،

روی چمن های سبز کنار نهری

یا در تنهایی اندوه بار اتاقتان،

در حالیکه مستی از سرتان پریده یا کمرنگ شده، بیدار شدید

پرسید از باد از موج از ستاره از پرنده از ساعت

از هر چه که می وزد

و هر آنچه در حرکت است،

آواز می خواند و سخن می گوید

بپرسید اکنون زمان چیست؟

و باد، موج، ستاره، پرنده،

ساعت جوابتان را می دهند.

زمان مستی است

برای اینکه برده‌ی شکنجه دیده‌ی زمان نباشید

مست کنید،

همواره مست باشید،

از شراب از شعر یا از پرهیزکاری،

آن‌طور که دل‌تان می‌خواهد

پل الوار

پل الوار Paul Eluard با اسم مستعار اوژن گریندل (Eugen Grindel) از شاعران سورتالیست و مبارز فرانسوی است. در سال 1895 در شهر سن دنی در شمال پاریس به دنیا آمد. پدرش کارمندی ساده بود و مادرش خیاط. او پس از آشنایی با «برتون»، «سوپو» و «آراگون» جنبش ادبی سورتالیسم را پایه گذاری کرد. با مجموعه های «جانوران و آدمیزادگانشان» 1920 و «نیازهای زندگی و نتایج رویاها» 1921، به عنوان یکی از شاعران نامدار سورتالیسم شناخته شد. مجموعه‌ی «پایتخت درد» در 1926 از شاهکارهای اوست.

اشعار پل الوار ترجمه احمد شاملو

• هدف شعر می‌باید حقیقت کارآیند باشد

به دوستان پرتوقعم

به شما اگر بگویم من که آفتاب در جنگل

به تنی می‌ماند در بستری، که تفویض می‌شود

باورم می‌کنید

هوس‌هایم را همه، می‌ستایید.

به شما اگر بگویم من که بلورِ روزی بارانی

در تنبلیِ عشق است همیشه که آواز می‌دهد

باورم می‌کنید

زمان عشق ورزیدن را طولانی‌تر می‌کنید.

اگر به شما بگویم من که بر شاخسارانِ بستم

مرغی آشیان می‌کند که زبانش هرگز به «آری» گفتن نمی‌گردد

باورم می‌کنید

همبازِ پریشانیم می‌شوید.

به شما اگر بگویم من که در خلیجِ یکی چشمه

کلیدِ شطیِ مفتاحِ خرمی‌ست که می‌چرخد

باورم می‌کنید

بیش ترکِ درمی‌یابید.

اما اگر سراسرِ کوچه‌ام را سراسر است

و سراسرِ سرزمینم را همچون کوچه‌یی بی‌انتها بسرایم

دیگرم باور نمی‌دارید. سر به بیابان می‌گذارید

چرا که شما به بی‌هدفی گام می‌زنید، نا آگاه از آن که آدمیان

نیازمندانِ پیوند و امید و نبردند

تا جهان را تفسیر کنند، تا جهان را دیگر کنند.

تنها به یک گامِ دلم شما را به دنبال خواهم کشید

مراقدرتی نیست

من زیسته‌ام و کنون نیز می‌زیم

اما از سخن پرداختن به قصدِ فریب شما درشگفتم

حال آن که مرا سرِ آن بود که آزادتان کنم

سرِ آنم بود که با جگن و خُتْ سپیده‌دمان نیز هم از آن گونه یگانه‌تان کنم

که با برادران‌مان که سازندگان نورند.

• دادِ کامل

این است قانون گرم انسان‌ها
از رز باده می‌سازند
از زغال آتش و
از بوسه‌ها انسان‌ها.

این است قانون سخت انسان‌ها
دست ناخورده ماندن
به رگم شوربختی و جنگ
به رگم خطرهای مرگ.
این است قانون دلپذیر انسان‌ها
آب را به نور بدل کردن
رؤیا را به واقعیت و
دشمنان را به برادران.

قانونی کهنه و نو
که طریق کمالش
از ژرفای جان کودک
تا حُجّت مطلق می‌گذرد.

2-2- رمان نویسی

ولادیمیر ناباکوف

ولادیمیر ولادیمیرویچ ناباکوف روز 22 آوریل 1899 در سنت پترزبورگ روسیه و در خانواده‌ای متمول به دنیا آمد.

کودکی شگفت‌انگیز و نبوغ در عرصه‌های متعدد

این رمان‌نویس روسی آمریکایی 9 اثر نخستش را به زبان مادری خلق کرد اما پس از نگارش چند رمان به انگلیسی، تبدیل به چهره‌ای بین‌المللی در عرصه نثر انگلیسی شد.

نبوغ ناباکوف تنها به حوزه‌ی ادب محدود نمی‌شد؛ وی را از طراحان بزرگ سیستم‌های پیچیده بازی شطرنج و مجموعه‌دار پروانه و شپره می‌دانند.

دوران کودکی او که خود آن را فوق‌العاده توصیف می‌کرد، برایش بسیار جالب بود. در خانواده‌ی ناباکوف به سه زبان فرانسوی، انگلیسی و روسی صحبت می‌شد و همین امر موجب شد تا او از کودکی با سه زبان دنیا آشنا باشد.

او در واقع خواندن و نوشتن را پیش از آن که به زبان روسی بیاموزد، ابتدا به زبان انگلیسی فراگرفت.

خانواده‌ی ناباکوف با آغاز انقلاب فوریه در سال 1917، روسیه را ترک کردند و بعد از مدتی در سال 1919 به انگلیس مهاجرت کردند. او در این سال وارد دانشگاه کمبریج شد و به مطالعه‌ی زبان‌های رومی و اسلواکی پرداخت.

پس از آن که در سال 1923 فارغ‌التحصیل شد، به برلین رفت و توانست به‌عنوان یک شاعر و نویسنده نامی برای خود دست و پا کند.

ناباکوف در سال 1925 با «ورا اسلومین» در برلین ازدواج کرد و در سال 1937 به‌همراه خانواده‌اش آلمان را به مقصد پاریس ترک کردند.

سه سال بعد از آن، با «ادموند ویلسون» آشنا شد؛ کسی که آثار ناباکوف را به ناشران آمریکایی معرفی کرد، تا زمینه‌ی شهرت جهانی این جوان روسی فراهم شود.

ناباکوف رمان معروف «لولیتا» را در جریان مسافرت خود در غرب آمریکا نوشت و در سال 1953 توانست آن را به پایان رساند و نگارش کتاب «پنین» را آغاز کند. اگرچه اولین آثار ناباکوف به زبان روسی بودند، اما او شهرت‌اش را به واسطه‌ی آثار انگلیسی خود به‌دست آورد.

وی به خاطر آثار بی‌بدیل خود حتی با «جوزف کنراد» مقایسه می‌شد.

وی بسیاری از آثارش را خود به انگلیس ترجمه می‌کرد که در این راه گاهی پسرش نیز با او همکاری می‌کرد. تسلط او به سه زبان، کار ترجمه را برایش آسان می‌ساخت. از نگاه ناباکوف، ترجمه، "حرکت از یک روستا به یک روستای دیگر در شب و تنها با استفاده از یک شمع" بود.

از کتاب‌هایی که ناباکوف خود آن‌ها را ترجمه کرده است، می‌توان به «لولیتا» و «مدرک مستند» اشاره کرد. «لولیتا» و «آتش رنگ‌باخته» جایگاه ویژه‌ای برای او در میان رمان‌نویسان بزرگ قرن بیستم به‌دست آوردند.

با این حال او برای رمان «آدا» بیش‌تر از دیگر آثار خود وقت صرف کرد. رمان «لولیتا»ی او در فهرست 100 رمان برتر کتابخانه مدرن آمریکا مقام چهارم را به دست آورده و زندگینامه خودنوشت وی با عنوان «خاطره سخن بگو» رتبه هشتم را در میان آثار غیرداستانی کسب کرده است.

رمان‌نویس مشهور روسی به نوعی وسواس روانی به نام «هم‌رنجی» (Synesthesia) «دچار بود. بیماران همرنج همواره درگیر احساس تقارن هستند و برانگیخته شدن یک حس در آن‌ها موجب انگیزش احساسی دیگر در فکر یا ذهن آن‌ها می‌شود.

در مورد ناباکوف این روان‌رنجوری در ارتباط بین رنگ‌ها و حروف بروز می‌کرد. به طور مثال وی معتقد بود رنگ عدد پنج قرمز است و یا این که هر حرفی از الفبا یک رنگ مختص خود را دارد.

ناباکوف روز دوم جولای 1977 در مونتره آمریکا درگذشت. وی تا زمان مرگش 18 رمان، 8 مجموعه داستان کوتاه، 7 کتاب شعر و 9 نمایشنامه

منتشر کرده بود.

از جمله آثار او که به زبان روسی نوشته و بعدها به انگلیسی ترجمه شدند، می‌توان به «ماری» (1926)، «دفاع لوژین» (1930)، «چشم» (1930)، «افتخار» (1932)، «خنده در تاریکی» (1932)، «یاس» (1936)، «دعوت به اعدام» (1938)، «هدیه» (1938)، و «افسون گر» (1939) اشاره کرد.

ناباکوف همچنین آثاری را به زبان انگلیسی نوشته است: «زندگی واقعی سباستین نایت» (1941)، «پیچ شوم» (1947)، «لولیتا» (1955)، «پنین» (1957)، «آتش رنگ‌باخته» (1962)، «آدا» (1969) و «اشیای آشکار» (1972)

جیمز جویس

جیمز آگوستین آلوی سیوس جویس در سال ۱۸۸۲ در ایرلند، در خانواده اشرافی رو به زوالی چشم به جهان گشود. در سال تولد او، اروپا در وضعیت سیاسی مطلوبی نبود و جویس در چنین شرایطی با به عرصه خانواده پرجمعیت دوازده نفری خود گذاشت. پدر جویس کارهای زیادی را تجربه کرد ولی سرانجام مأمور مالیات شد. دو عامل بزرگ از عوامل مؤثر در اندیشه او مذهب کاتولیک مادرش و میهن پرستی پدرش بود. در سال ۱۹۱۲ برای همیشه از ایرلند رفت، ولی هرگز از چیزی به جز ایرلند ننوشت. از مذهبش برگشت، اما وقتی از او می‌پرسیدند، آیا جانشینی برایش یافته است، پاسخ می‌داد:

"ایمانم را از دست داده‌ام، عظم را که از دست نداده‌ام."

مراحل رشد هنری او نمودار سیر تکاملی داستان نویسی قرن بیستم بود.

مجموعه داستان دوبلینی‌ها (۱۹۱۴) به شیوه ناتورالیسم درآمد. جویس وقت نوشتن «دوبلینی‌ها» به همسرش گفت می‌خواهد برای هموطنانش وجدان خلق کند و هنگام خواندن دوبلینی‌ها می‌بینیم که بیراه هم نمی‌گفته. داستان‌ها همه در مورد زندگی اهالی دوبلین است. مردمی که دچار تعصب و خشک مذهبی هستند و از آن جا که مذهب‌شان نتوانسته به طور طبیعی به نیازهای روحی‌شان پاسخ دهد، تبدیل به آدم‌هایی منزوی، سرخورده و اغلب دغل باز شده‌اند.

چهره مرد هنرمند در جوانی (۱۹۱۶) رویدادننگاری آغازهای زندگی استیون ددالوس است. تصویرپردازیش شاعرانه و امپرسیونیستی است. جالب توجه، افزایش پیچیدگی و ابهام زبان آن با ابلا رفتن سن استیون در داستان است.

نخستین صفحه از دست نوشته رمان «چهره مرد هنرمند در جوانی» جیمز جویس در نسخه ای که برای هریت شاو ویر فرستاد.

جیمز جویس، در سال ۱۹۲۲، اولیس را نوشت، این اثر، یک اثر عظیم تجربی و شاهکار مکتب جریان ذهنی است، که به عنوان مهمترین و مؤثرترین داستان قرن شناخته شده است. زمان وقوع داستان روز ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ و محل آن شهر دوبلین، پایتخت ایرلند است.

تمام حوادث تقریباً در مدت ۱۶ ساعت اتفاق می‌افتد. این کتاب با مهارت و دقت تمام در همان قالب ادیسه، اثر معروف هومر نوشته شده است. در این قالب جدید ستیفن دیدلس «تلماک» در جستجوی پدرش جوک و پولدبلوم «اولیس» می‌باشد.

در طول روز آنها دو بار از مسیر یکدیگر می گذرند. بدون آنکه همدیگر را بشناسند، ستیفن باباک ملیگن که دانشجوی طب است، در یک قلعه قدیمی نزدیک ساحل زندگی می کند. وجدان او از رفتاری که در واپسین دم حیات مادرش انجام می دهند، عذاب می کشد. پدرش آنچنان مشروبخوار عاطل و باطلی است که اصلاً به حساب نمی آید. در مدرسه آقای دیزی او را نصیحت می کند. بلوم، که اصلاً مجارستانی است، برای همسر بی وفایش مولی توییدی بلوم «پنه لوپ» صبحانه تهیه می کند و سپس به کارهای مختلفش از جمله ادای آخرین احترامات به پدی دیگنم می پردازد، در مراسم تشییع جنازه او به فرزندش رودی که یازده روز پس از تولدش در گذشت، فکر می کند.

جوئیس در مسابقه آواز هم شرکت کرد/نتایج مسابقه آواز ۱۴ می ۱۹۰۴ که در آن جوئیس در رقابت “تنور” برنده مدال برنز شد.

در میان مهیج ترین قسمت های داستان یکی دیدار ستیفن از کتابخانه یعنی جایی است که در آن رابطه بین شکسپیر و پدرش را حدس می زند و دیگر اغوا شدن بلوم توسط گرتی مک داول جوان «سیرس» است. بلوم و ستیفن یکدیگر را در فاحشه خانه ای ملاقات می کنند و در آنجا از کابوس ها و رؤیاهایی که به نظرشان می آید رنج می برند. ستیفن آنچنان مدهوش می شود که بلوم «که وقتی بر روی او خم می شود، فرزندش رودی را می بیند» باید از او مواظبت کند. آنها بهخانه بلوم می روند، ولی ستیفن شب را در آنجا نمی ماند. داستان با اندیشه های مبهم و درهم و برهم خانم بلوم، درحالی که بعد از نیمه شب در رختخواب خود دراز کشیده است، به پایان می رسد .

ویلیام فاکنر

ویلیام فاکنر رمان نویس آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات بود.

ویلیام فاکنر در سال ۱۸۹۷ میلادی در نیو آلبنی میسی سیپی به دنیا آمد و در ۶ ژوئیه ۱۹۶۲، سه هفته بعد از آنکه از اسب افتاد، بر اثر سکت قلبی در آکسفورد میسی سیپی در گذشت.

در ۱۹۰۲ خانواده اش به آکسفورد، مرکز دانشگاهی میسی سیپی، نقل مکان کرد. به دلیل وزن کم و قد کوتاه در ارتش ایالات متحده پذیرفته نشد ولی به عنوان دانشجوی دانشگاه افسری در یگان پرواز سلطنتی در تورنتوی کانادا نام نویسی کرد و در ۲ دسامبر ۱۹۱۸ به عنوان افتخاری ستوان دومی نایل شد.

وارد دانشگاه می سی سی پی شد و در سال ۱۹۲۴ از دانشگاه انصراف داد و در ۱۹۲۵ همراه با دوستش با یک کشتی باربری به ایتالیا رفت و از آنجا پای پیاده رهسپار آلمان و فرانسه شد.

در ژوئن ۱۹۲۹ با استل اولدم ازدواج کرد. سفرهایی به هالیوود و نیویورک داشت و درین فاصله چندین فیلمنامه و نمایشنامه نوشت.

مطالعات در مورد فاکنر در ۱۹۴۶ به صورت جدی توسط ملکم کاوی آغاز شد. در ۱۹۵۰ جایزه نوبل ادبیات به او داده شد و خطابه مشهور خود را در آنجا خواند. بعد آن نیز جایزه پولیتزر را برای کتاب شهر در سال ۱۹۵۷ دریافت نمود.

در زندگی نامه ویلیام فالکنر اینگونه آمده است که: ویلیام فالکنر یکی از بزرگترین و پر آوازه ترین نویسندگانی است که امریکا به خود دیده است. نویسنده ای که با قلم بی نظیرش همواره حماسه انسانهای معمولی ولی شگفت انگیز امریکا را روایت می کند. او همزمان صاحب حماسه هومر، شیوایی تولستوی و قدرت هوگو است تا با حماسه ای چون خشم و هیاهو که هر کس آن را می نوشت و دیگر هیچ نمی نوشت بی گمان یک نویسنده برتر بود اما او آثار بسیاری با همان قدرت پدید آورده است.

ویلیام فالکنر

خشم و هیاهو ویلیام فالکنر را به سختی می توان تا انتها خواند و به دشواری می توان داستانش را تمام و کمال فهمید اما این رمان پر رمز و راز ویژگی های منحصر به فردی دارد که آن را در کنار شاهکارهای ادبیات جهان قرار می دهد. اما این ویژگی ها کدامند؟ «ویلیام فالکنر» در سال ۱۹۳۳ بر خشم و هیاهو مقدمه ای افزود اما فالکنر در نخستین عبارت این مقدمه، که می توانید آن را همراه با متن اصلی کتاب به زبان انگلیسی بخوانید، می نویسد: "این کتاب را نوشتم و یاد گرفتم که چگونه کتاب بخوانم."

شاید مهم ترین ویژگی رمان "خشم و هیاهو" در همین عبارت کوتاه فالکنر نهفته باشد، اینکه با این رمان می توان یاد گرفت که چگونه کتاب خواند. فالکنر در ادامه ی این مقدمه توضیح می دهد که پیش از این نیز در به کار بردن کلمات و "زبان" و به تبع آن نزدیکی به آن دو محتاط بوده است، همچون احتیاط یک مقاله نویس در به کارگیری کلمات، اما با نوشتن "خشم و هیاهو" یاد گرفته که در نزدیکی به زبان و کلمه احترام یا پروای خاصی را هم داشته باشد، مثل ترس همراه با لذت نزدیک شدن به دینامیت یا پروا و احتیاط نزدیکی با یک دختر [و یا یک پسر].

خشم و هیاهو کارکردهای تازه ای از رمان و رمان خوانی را به خواننده معرفی می کند. به آدم یاد می دهد که رمان، روایت، دیالوگ و شخصیت ها می توانند کارکردها و ویژگی هایی فرای تعاریف معمول خود داشته باشند و فالکنر در این رمان این ویژگی های تازه را به کار بسته است و آن را به خواننده معرفی می کند. در عین حال، "خشم و هیاهو" اوج سبکی است که در ادبیات امروز به «سبک فالکنر» معروف است. همان سبکی که فالکنر بعد از "خشم و هیاهو" نیز آن را در رمان هایی چون کتاب خواندنی "گور به گور" و "حریم" و "آبشالوم، آبشالوم!" به کار گرفت اما بعدها خود اعتراف کرد که هیچگاه همچون نوشتن "خشم و هیاهو" در به کارگیری این سبک ارضا نشده است.

ویلیام فالکنر در "خشم و هیاهو" داستان زوال زندگی "کامپسون" را از سال ۱۸۹۸ تا سال ۱۹۲۸ نشان می دهد و از این بابت رمان فالکنر شباهت هایی با رمان خواندنی "بودنبروک ها" ی توماس مان دارد و البته با روایت هایی کاملاً متفاوت. موسسه ی انتشارات نگاه ترجمه ی "بهمن شعله ور" از "خشم و هیاهو" را پیش از نوروز تجدید چاپ کرده و می توان آن را با قیمت ۶۲۵۰ تومان از کتاب فروشی ها خرید. توضیحات "ویکیپدیا" درباره ی این رمان راهگشا است و خواندن مقدمه ی فالکنر و راهنمای این سایت بر رمان "خشم و هیاهو" بسیار مفید است.

ویلیام فالکنر مخالف سرسخت برده داری بود و از آنها که هنوز از سیاهان به عنوان برده استفاده می کردند، سخت خشمگین بود و از سیاهانی که هنوز تن به برده شدن می دادند سخت آزرده دل بود. این گونه تفکر و آزادمنشی و مخالفت با هرگونه تبعیض در اکثر آثار او قابل لمس است.

ویلیام فاکنر در «اورلثان» با نویسندگانی آشنا شد که بعدها نقش مهمی در زندگی او داشتند. یکی از نویسندگان، بانویی بود به نام «اندرسون» که در زندگی فاکنر نقش به سزایی را ایفا کرد. ویلیام فاکنر بعد از آشنایی با این بانوی نویسنده اولین رمان خود به نام «مزد سرباز» را منتشر کرد.

ویلیام فاکنر اندیشه ازدواج با خانم اندرسون را در سر می پروراند. اما اندرسون با وکیلی که از نظر مالی و مقام موقعیتی به مراتب موفق تر از فاکنر داشت ازدواج کرد. این حادثه تأثیر عمیقی بر روحیه حساس و شاعرانه ویلیام فاکنر گذاشت و دل شکسته ی او را با رویدادهای «جهان بودن» هم سو ساخت.

سرگذشت پربار ویلیام فاکنر مانند رمان ها و اشعارش، سرشار از زیر و بم ها و کش و قوس های زندگی است.

فصل سوم: شاعران و پژوهشگران ایران معاصر

1-3- شعر معاصر

احمد شاملو (الف. بامداد)

احمد شاملو در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ در خیابان صفی علیشاه تهران متولد شد. پدرش حیدر نام داشت که تبار او به گفته احمد شاملو در شعر من بامدادم سرانجام از مجموعه مدایح بی‌صله به اهالی کابل برمی‌گشت. مادرش کوکب عراقی شاملو، و از قفقازی‌هایی بود که انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، خانواده‌اش را به ایران کوچانده بود. دوره کودکی را به خاطر شغل پدر که افسر ارتش بود و هر چند وقت را در جایی به مأموریت می‌رفت، در شهرهایی چون رشت، سمیرم، اصفهان، آباد و شیراز گذراند. دوران دبستان را در شهرهای خاش، زاهدان و مشهد گذراند و از همان دوران اقدام به گردآوری مواد فرهنگ عامه کرد. دوره دبیرستان را در بیرجند، مشهد و تهران گذراند و سال سوم دبیرستان را در دبیرستان ایران‌شهر تهران خواند و به شوق آموختن دستور زبان آلمانی در سال اول دبیرستان صنعتی ثبت‌نام کرد.

با وقوع انقلاب ایران، شاملو تنها چند هفته پس از پیروزی انقلاب به ایران باز می‌گردد. در همین سال انتشارات مازیار اولین جلد کتاب *کوچه* را در قطع وزیری منتشر می‌کند. شاملو در ضمن به عضویت هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در می‌آید و به کار در مجلات و روزنامه‌های مختلف می‌پردازد. او در ۱۳۵۸ سردبیری هفته‌نامه کتاب جمعه را به عهده می‌گیرد. این هفته‌نامه پس از انتشار کمتر از چهار شماره توقیف می‌شود. شاملو در این سال‌ها مجموعه اشعار سیاسی خود را با صدای خود می‌خواند و به صورت مجموعه کتاب و نوار صوتی کاشفان فروتن شوکران منتشر می‌کند. از جمله اشعار این مجموعه مرگ و ارطان است که شاملو اشاره می‌کند تنها برای فرار از اداره سانسور مرگ نازلی نام گرفته بوده است و در واقع برای بزرگداشت و ارطان سالخانیان، مبارز مسیحی ایرانی به نقل قول از مادرش در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، بوده است. از ۱۳۶۲ با بسته‌تر شدن فضای سیاسی ایران چاپ آثار شاملو نیز متوقف می‌شود. هر چند خود شاملو متوقف نمی‌شود و کار ترجمه و تالیف و سرودن شعر را ادامه می‌دهد در این سال‌ها به‌ویژه روی کتاب *کوچه* با همکاری همسرش آیدا مستمر کار می‌کند و ترجمه رمان دن آرام را نیز پی می‌گیرد. تا آن که ده سال بعد ۱۳۷۲ با کمی‌بازتر شدن فضای سیاسی ایران آثار شاملو به صورت محدود اجازه انتشار می‌گیرد.

۱۳۶۷ به آلمان سفر می‌کند تا به عنوان میهمان مدعو دومین کنگره بین‌المللی ادبیات: اینترلیت ۲ تحت عنوان جهان سوم: جهان ما در ارلانگن آلمان و شهرهای مجاور در این کنگره شرکت کند. در این کنگره نویسندگانی از کشورهای مختلف حضور داشتند از جمله عزیز نسین، درک والکوت، پدرو شیموزه، لورنا گودیسون و ژو کوندا پلی. عنوان سخنرانی شاملو در این کنگره «من درد مشترکم، مرا فریاد کن!» بود. در ادامه این سفر دعوت انجمن جهانی قلم (Pen) و دانشگاه یوتیه‌بوری به سوئد و ضمن اجرای شب شعر با هیئت رئیسه انجمن قلم سوئد نیز ملاقات می‌کند.

۱۳۶۹ برای شرکت در سیرا ۹۰ توسط دانشگاه UC برکلی به عنوان میهمان مدعو به آمریکا سفر کرد. سخنرانی وی به نام «نگرانی‌های من» و «مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ». واکنش گسترده‌ای در مطبوعات فارسی زبان داخل و خارج کشور داشت و مقالات زیادی در نقد سخنرانی شاملو نوشته شد. در این سفر دو عمل جراحی مهم روی گردن شاملو صورت گرفت با این حال چندین شب شعر توسط وی برگزار شد و ضمناً به عنوان استاد میهمان یک ترم در دانشگاه UC برکلی دانشجویان ایرانی به (زبان، شعر و ادبیات معاصر فارسی) را نیز تدریس کرد و در همین موقع

ملاقاتی با لطفی علی عسکرزاده ریاضی دان شهیر ایرانی داشت.

سال ۱۳۷۰ بعد از سه سال دوری از کشور به ایران بازگشت.

سرانجام احمد شاملو در ساعت ۹ شب دوم مرداد ۱۳۷۹ درگذشت. پیکر او در روز پنج شنبه ۶ مرداد از مقابل بیمارستان ایرانمهر و با حضور ده ها هزار نفر از علاقه مندان وی تشییع شد. و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده گردید. انجمن قلم سوئد، انجمن قلم آلمان، چند انجمن داخلی و برخی محافل سیاسی پیام های تسلیتی به مناسبت درگذشت وی در این مراسم ارسال داشتند.

کتابشناسی

دفترهای شعر

۱۳۲۹-۱۳۲۳ آهن ها و احساس، در چاپ خانه یمنی تهران توسط فرمانداری نظامی ضبط و سوزانده شد.

۱۳۳۰-۱۳۲۹ قطعه نامه،

۱۳۳۰ آهنگ های فراموش شده.

۱۳۳۰ بیست و سه (۲۳)، چاپ مستقل ۱۳۳۰،

۱۳۳۵-۱۳۲۶ هوای تازه

۱۳۳۸-۱۳۳۶ باغ آینه

۱۳۴۱-۱۳۳۹ لحظه ها و همیشه

۱۳۴۳-۱۳۴۱ آیدا در آینه

۱۳۴۴-۱۳۴۳ آیدا، درخت و خنجر و خاطره

۱۳۴۵-۱۳۴۴ ققنوس در باران

۱۳۴۸-۱۳۴۵ مرثیه های خاک

۱۳۴۸-۱۳۴۹ شکفتن در مه

۱۳۴۸-۱۳۵۲ ابراهیم در آتش

۱۳۵۶-۱۳۵۵ دشنه در دیس

۱۳۵۶-۱۳۵۹ ترانه های کوچک غربت

۱۳۶۹ مدایح بی صله

۱۳۶۴-۱۳۷۶ در آستانه

۱۳۵۱-۱۳۷۸ حدیث بیقراری ماهان

شعر (ترجمه)

غزل غزل‌های سلیمان ۱۳۴۷

هم‌چون کوچه‌یی بی‌انتها ۱۳۵۲

هایکو، شعر ژاپنی با ع. پاشایی، ۱۳۶۱

سیاه هم‌چون اعماق آفریقای خودم، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه و اجرای اشعاری از لنگستون هیوز، نشر ابتکار ۱۳۶۲، ترانه‌های میهن تلخ، اشعار یانینس ریتسوس، (کتاب و نوار صوتی)، موسیقی میکس تئودوراکیس، نشر ابتکار ۱۳۶۰ ترانه شرقی و اشعار دیگر، اشعار فدریکو گارسیا لورکا، (کتاب و نوار صوتی)، موسیقی گیتار آتا هوآلپا یوپانکویی. نشر ابتکار ۱۳۵۹

سکوت سرشار از ناگفته‌هاست، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه آزاد و اجرای اشعاری از مارگوت بیکل، با محمد زرین‌بال موسیقی بابک بیات، نشر ابتکار ۱۳۶۵ چیدن سپیده دم، (کتاب و نوار صوتی) ترجمه آزاد و اجرای اشعاری از مارگوت بیکل، با محمد زرین‌بال موسیقی بابک بیات، نشر ابتکار ۱۳۶۵

داستان و رمان و فیلم‌نامه

داستان زن پشت درِ مفرغی ۱۳۲۹

زیر خیمه گر گرفته شب ۱۳۳۴

درها و دیوار بزرگ چین ۱۳۵۲

میراث ۱۳۶۵

روزنامه سفر میمنت اثر ایالات متفرقه امریق (اوکلند کالیفرنیا)، منتشر نشده‌است

رمان و داستان (ترجمه)

نایب اول اثر رنه بارژاول، ۱۳۳۰

پسران مردی که قلبش از سنگ بود اثر موریوکایی ۱۳۳۰

لئون مورن کشیش اثر بناتریس بک، ۱۳۳۴

برزخ اثر ژان روورزی ۱۳۳۴

زنگار (خزه) اثر هربرت لوپوریه ۱۳۳۴

افسانه‌های هفتاد و دو ملت در دو جلد، ۱۳۳۷

پابره‌ها اثر زاهاریا استانکو ترجمه ناقصی با عطا بقایی ۱۳۳۷، ترجمه کامل ۱۳۵۰

۸۱۴۹۰ اثر آلبر شمیون ۱۳۴۴

قصه‌های بابام اثر ارسکین کالدول. ۱۳۴۶

دماغ، سه قصه و یک نمایش‌نامه اثر ریونوسو که آکوتاگوا، ۱۳۵۱

افسانه‌های کوچک چینی ۱۳۵۱

دست به دست نوشته ویکتور آلبا، ۱۳۵۱

زهرخند، ۱۳۵۱

لبخند تلخ، ۱۳۵۱

مرگ کسب و کار من است اثر روبر مرل ۱۳۵۲

سربازی از دوران سپری شده ۱۳۵۲

شازده کوچولو نوشته آنتوان دو سنت اگزوپری. نخست در ۱۳۵۸ با نام مسافر کوچولو در کتاب جمعه منتشر شد و بار دیگر در ۱۳۶۳ به ضمیمه نوار صوتی با موسیقی گوستاو مالر توسط نشر ابتکار انتشار یافت.

بگذار سخن بگویم اثر مشترک دومیتیلای چونگارا و موئما ویترز، با ع. پاشایی، ۱۳۵۹

دن آرام اثر میخائیل شولوخف، ۱۳۸۲

عیسای دیگر، یهودایی دیگر، بازنویسی رمان قدرت و افتخار اثر گراهام گرین، در ۱۳۵۶ ترجمه شد اما تاکنون (۱۳۸۵) چاپ نشده است.

گیل گمش، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۲

نمایش نامه (ترجمه)

درخت سیزدهم اثر آندره ژید ۱۳۴۱

سی زیف و مرگ اثر روبر مرل با فریدون ایل بیگی ۱۳۴۲

مفتخورها اثر گرگه چی کی. با انگلا بارانی، ۱۳۵۲

نصف شب است دیگر دکتر شوایتزر، اثر ژیلبر سسبرون. ۱۳۶۱

خانه برناردا آلبا، عروسی خون (با بازبینی مجدد) بار اول در ۱۳۴۷، یوما سه نمایشنامه از فدریکو گارسیا لورکا ۱۳۷۹

متن های کهن فارسی

حافظ شیراز به روایت احمد شاملو، ۱۳۵۴ تصحیح دیوان حافظ،

افسانه های هفت گنبد، نظامی گنجوی ۱۳۳۶

ترانه ها (رباعیات ابوسعید ابوالخیر، عمر خیام و بابا طاهر) ۱۳۳۶

شعر و قصه برای کودکان

قصه خروس زری پیرهن پری و یل و ازدها بر اساس قصه های لئو تولستوی با نقاشی های فرشید منقالی به صورت کتاب و نوار صوتی برای کودکان

قصه هفت کلاغون، با نقاشی های ضیالالدین جاوید، ۱۳۴۷

پریا با نقاشی ژاله پورهنک ۱۳۴۷، به صورت نوار صوتی با صدای شاعر به نام قاصدک ۱۳۵۸

ملکه سایه ها (بر اساس قصه ای ارمنی) با نقاشی ضیالالدین جاوید ۱۳۴۸

چی شد که دوستم داشتن؟ اثر ساموئل مارشاک با نقاشی ضیالالدین جاوید ۱۳۴۸

دخترای ننه دریا با نقاشی ضیالالدین جاوید ۱۳۵۷

دروازه بخت با نقاشی ابراهیم حقیقی ۱۳۵۷

بارون با نقاشی ابراهیم حقیقی ۱۳۵۷

یل و ازدها بر اساس قصه ای از آنگل کرایلی چیف، با نقاشی اصغر قره باغی به ضمیمه نوار صوتی ۱۳۶۰

قصه مردی که لب نداشت ۱۳۷۸

سردبیری نشریه‌ها

هفته‌نامه خوشه، شماره ۲۲ مرداد ۱۳۴۶ (در سال ۱۳۴۸ با اخطار رسمی ساواک تعطیل شد). هفته‌نامه سخن نو (پنج شماره) ۱۳۲۷

هفته‌نامه روزنه (هفت شماره) ۱۳۲۹

سردبیر چپ (در مقابل سردبیر راست) مجله خواندنی‌ها ۱۳۳۰

هفته‌نامه آتشبار، به مدیریت ابوالقاسم انجوی شیرازی ۱۳۳۱

مجله آشنا ۱۳۳۶

اطلاعات ماهانه، دوره یازدهم ۱۳۳۷

مجله فردوسی ۱۳۳۹

کتاب هفته (۲۴ شماره اول) ۱۳۴۰

هفته‌نامه ادبی و هنری بارو، که بعد از سه شماره با اولتیماتوم وزیر اطلاعات وقت تعطیل می‌شود. ۱۳۴۵

قسمت ادبی و فرهنگی هفته‌نامه خوشه، ۱۳۴۶ (در سال ۱۳۴۸ با اخطار رسمی ساواک تعطیل شد)

همکاری با روزنامه‌های کیهان فرهنگی و آیندگان ۱۳۵۱

انتشار ۱۲ شماره هفته‌نامه ایرانشهر در لندن (شهریور ۵۷). دی‌ماه ۵۷ استعفا می‌دهد. (به علت اختلاف‌هایی با مدیر هفته‌نامه)

سردبیر هفته‌نامه کتاب جمعه (بعد از ۳۶ شماره به اجبار تعطیل می‌شود).

مجموعه کتاب کوچه

مجموعه کتاب کوچه واژه‌نامه‌ای است از ضرب‌المثل‌ها، تکیه کلام‌ها، خرافه‌ها و اصطلاحات زبان عامیانه مردم ایران. از سال ۱۳۶۰ به بعد با همکاری آیدا شاملو تدوین شد و پس از درگذشت شاملو کار بر روی این کتاب توسط آیدا ادامه دارد. چاپ مجلدات این مجموعه هنوز به پایان نرسیده‌است.

سایر آثار و فعالیت‌ها

۱۳۴۵ تهیه برنامه کودکان برای تلویزیون به اسم قصه‌های مادر بزرگ

۱۳۴۹ کارگردانی چند فیلم فولکلوریک برای تلویزیون: پاهو، شهری از سنگ و آناقلیچ داماد می‌شود

۱۳۵۰ نمایشنامه آنتیگون (نا تمام)

۱۳۵۲ نوشتن مقدمه بر نمایشگاه نقاشی گیتی نوین زیر عنوان "پوستموس: سیری در فضاهاى شعرى احمد شاملو"

۱۳۵۱ اجرای برنامه‌های رادیویی برای کودکان و جوانان

۱۳۵۷ از مهتابی به کوچه (مجموعه مقالات)

جوایز

۱۳۵ جایزه فروغ فرخزاد

۱۳۶۹ دریافت جایزه Free Expression سازمان حقوق بشر نیویورک Human Rights Watch

۱۳۷۸ جایزه استیگ داگرم Stig Dagerman ، آذر محلو جیان جایزه را به نمایندگی دریافت کرد.

۱۳۷۹ جایزه واژه آزاد (هلند)

هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

امیر هوشنگ ابتهاج سمیعی گیلانی) زاده ۶ اسفند ۱۳۰۶، در رشت، استان گیلان(، متخلص به «ه. الف. سایه»، شاعر و موسیقی‌پژوه ایرانی است.

او در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. پدرش آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس رشت و مدتی رئیس بیمارستان پورسینای این شهر بود. برادران ابتهاج عموهای او بودند. هوشنگ ابتهاج دوره تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند و در همین دوران اولین دفتر شعر خود را به نام نخستین نغمه‌ها منتشر کرد. ابتهاج در جوانی دلباخته دختری ارمنی به نام گالی شد که در رشت ساکن بود و این عشق دوران جوانی دست مایه اشعار عاشقانه‌ای شد که در آن ایام سرود. بعدها که ایران غرق خونریزی و جنگ و بحران شد، ابتهاج شعری به نام کاروان(دیرست گالیا...) با اشاره به همان روابط عاشقانه‌اش در گیر و دار مسایل سیاسی سرود. شعر "کاروان" را هنوز خیلی از بزرگترهای مان یعنی جوانهای دهه سی و چهل، از حفظ می‌خوانند:

دیرست گالیا! / در گوش من فسانه دلدادگی مخوان! / دیگر زمن ترانه شوریدگی مخواه! / دیر است گالیا! / به ره افتاده کاروان. / عشق من و تو؟ ...

آه / این هم حکایتی است / اما، درین زمانه که درمانده هرکسی / از بهر نان شب / دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست. / ...

از مهم‌ترین آثار هوشنگ ابتهاج تصحیح او از غزل‌های حافظ است که با عنوان «حافظ به سعی سایه» نخستین بار در ۱۳۷۲ به چاپ رسید و بار دیگر با تجدیدنظر و تصحیحات تازه منتشر شد. سایه سالهای زیادی را صرف پژوهش و حافظ‌شناسی کرده که این کتاب حاصل تمام آن زحمت هاست که سایه در مقدمه آنرا به همسرش پیشکش کرده‌است.

آثار

سایه هم در آغاز، همچون شهریار، چندی کوشید تا به راه نیما برود؛ اما، نگرش مدرن و اجتماعی شعر نیما، به ویژه پس از سرایش ققنوس، با طبع او که اساساً شاعری غزلسرا بود؛ همخوانی نداشت. پس راه خود را که همان سرودن غزل بود؛ دنبال کرد.

سایه در سال ۱۳۲۵ مجموعه «نخستین نغمه‌ها» را، که شامل اشعاری به شیوه کهن است، منتشر کرد. در این دوره هنوز با نیما یوشیج آشنا نشده بود. «سراب» نخستین مجموعه او به اسلوب جدید است، اما قالب همان چهارپاره‌است با مضمونی از نوع تغزل و بیان احساسات و عواطف فردی؛ عواطفی واقعی و طبیعی. مجموعه «سیاه مشق»، با آنکه پس از «سراب» منتشر شد، شعرهای سالهای ۲۵ تا ۲۹ شاعر را دربرمی‌گیرد. در این مجموعه، سایه تعدادی از غزل‌های خود را چاپ کرد و توانایی خویش را در سرودن غزل نشان داد تا آنجا که می‌توان گفت تعدادی از غزل‌های او از بهترین غزل‌های این دوران به شمار می‌رود. و شهریار پیش گفتاری در مورد غزل‌های آن مجموعه مینویسد.

سایه در مجموعه‌های بعدی، اشعار عاشقانه را رها کرد و با کتاب شبگیر خود که حاصل سال‌های پر تب و تاب پیش از سال ۱۳۳۲ است به شعر اجتماعی روی آورد. مجموعه «شبگیر» پاسخ‌گوی این اندیشه تازه اوست که در این رابطه اشعار اجتماعی با ارزشی پدید می‌آورد. مجموعه شبگیر و زمین نشان‌میدهد که او در شعر اجتماعی هم موفق بوده است. بدنبال آن مجموعه چند برگ یلدا را کار کرد. مجموعه «چند برگ از یلدا» راه روشن و تازه‌ای در شعر معاصر گشود.

مجموعه‌های شعر

نخستین نغمه‌ها، ۱۳۲۵

سراب، ۱۳۳۰

سیاه مشق، فروردین ۱۳۳۲

شبگیر، مرداد ۱۳۳۲

زمین، دی ۱۳۳۴

چند برگ از یلدا، آبان ۱۳۴۴

یادنامه، مهر ۱۳۴۸ ترجمه شعر تومانیان شاعر ارمنی، با همکاری نادرپور، گالوست خاننس و روبن

تا صبح شب یلدا، مهر ۱۳۶۰

یادگار خون سرو، بهمن ۱۳۶۰

حافظ به سعی سایه دیوان حافظ با تصحیح ابتهاج

تاسیان مهر ۱۳۸۵ اشعار ابتهاج در قالب نو

ویژگی اشعار

غلامحسین یوسفی درباره شعر سایه می گوید: «در غزل فارسی معاصر، شعرهای سایه (هوشنگ ابتهاج) در شمار آثار خوب و خواندنی است. مضامین گوناگون و دلکش، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش ترکیب و هماهنگ با غزل، از ویژگیهای شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآور شیوه دلپذیر حافظ است. از جمله غزلهای برجسته اوست: دوزخ روح، شبیخون، خونبها، گریه لیلی، چشمی کنار پنجره انتظار و نقش دیگر.»

اشعار نو او نیز دارای درون‌مایه‌ای تازه و ابتکاری است؛ و چون فصاحت زبان و قوت بیان سایه با این درون‌مایه ابتکاری همگام شده، نتیجه مطلوبی به بار آورده است.

فروغ فرخزاد

فروغ فرخزاد در دی ماه سال 1313 هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره‌های آموزش دبستانی و دبیرستانی به هنرستان بانوان رفت و خیاطی و نقاشی را فرا گرفت...

شانزده ساله بود که به یکی از بستگان مادرش - پرویز شاپور که پانزده سال از وی بزرگتر بود - علاقه مند شد و آن دو با وجود مخالفت خانواده هایش با هم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت و نه ماه بعد تنها فرزند آنان کامیار دیده به جهان گشود. از این سالها بود که به دنیای شعر روی آورد و برخی از سروده‌هایش در مجله خواندنیها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد به زودی به متار که انجمن و از دیدار تنها فرزندش محروم ماند. نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره‌ای گستاخی‌ها و سنت شکنی‌ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت‌ها سومین مجموعه شعرش عصیان از چاپ درآمد.

فروغ در مجموعه اسیر بدون پرده پوشی و بی توجه به سنت‌ها و ارزشهای اجتماعی آن احوال و احساسات زنانه خود را که در واقع زندگی تجربی اوست توصیف می‌کند. اندوه و تنهایی و ناامیدی و ناباوری که بر اثر سرماخوردگی در عشق در وجود او رخنه کرده است سراسر اشعار او را فرا می‌گیرد. ارزش‌های اخلاقی را زیر پا می‌نهد و آشکارا به اظهار و تمایل می‌پردازد و در واقع مضمون جدیدی که تا آن زمان در اشعار زنان شاعر سابقه نداشته است می‌آفریند.

در مجموعه دیوار و عصیان نیز به بیان اندوه و تنهایی و سرگردانی و ناتوانی و زندگی در میان رویاهای بیمارگونه و تخیلی می‌پردازد و نسبت به همه چیز عصیان می‌کند. بدینسان فروغ همان شیوه توللی را با زبانی ساده و روان اما کم‌مایه و ناتوان دنبال می‌کند. از لحاظ شکل نیز در این سه مجموعه همان قالب چهار پاره را می‌پذیرد و گهگاه تنها به خاطر تنوع، اندکی از آن تجاوز می‌کند.

فروغ از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت. در این ایام است که او را با ابراهیم گلستان نویسنده و هنرمند آن روزگار همگام می‌بینیم. آن دو با هم در گلستان فیلم کار می‌کردند.

در سال ۱۳۳۸ برای نخستین بار به انگلستان رفت تا در زمینه امور سینمایی و تهیه فیلم مطالعه کند. وقتی که از این سفر بازگشت به فیلمبرداری روی

آورد و در تهیه چند فیلم کوتاه با گلستان همکاری نزدیک و موثر داشت. در بهار ۱۳۴۱ برای تهیه یک فیلم مستند از زندگی جذامیان به تبریز رفت. فیلم خانه سیاه است که بر اساس زندگی جذامیان تهیه شده، یادگاری هنری سفرهای او به تبریز است. این فیلم در زمستان ۱۳۴۲ از فستیوال اوبرهاوزن ایتالیا جایزه بهترین فیلم مستند را به دست آورد.

چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دوباره را در مسیر شاعری او نشان می داد. تولدی دیگر، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقطه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنیای تفکرات شاعرانه را به گونه ای نوین و بی همانند نشان می داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که پس از مرگ او منتشر شد، زبان مشخصی است با هویت و مخصوص به خود او. این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او اخوان ثالث و احمد شاملو (در شهرهای بی وزنش) و این تشخیص حصول کوشش چندین جانبه اوست: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار و دو دیگر آزادی در انتخاب واژه ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت های شخصی و سه دیگر توسعی که در مقوله وزن قائل بود.

فروغ پس از آنکه در تهیه چندین فیلم ابراهیم گلستان را یاری کرده بود در تابستان ۱۳۴۳ به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد و زبان آلمانی و ایتالیایی را فرا گرفت. سال بعد سازمان فرهنگی یونسکو از زندگی او فیلم نیم ساعته تهیه کرد، زیرا شعر و هنر او در بیرون از مرزهای ایران به خوبی مطرح شده بود.

فروغ فروخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۴۸ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

افسوس و صد افسوس که او از میان ما رفت روحش شاد این یگانه دردانه شعرادبیات پارسی

شانزده ساله بود که به یکی از بستگان مادرش-پرویز شاپور که پانزده سال از وی بزرگتر بود-علاقه مند شد و آن دو با وجود مخالفت خانواده هایش با هم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت و نه ماه بعد تنها فرزند آنان کامیار دیده به جهان گشود. از این سالها بود که به دنیای شعر روی آورد و برخی از سروده هایش در مجله خواندنیها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد به زودی به متارکه انجامید و از دیدار تنها فرزندش محروم ماند.

نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره ای گستاخی ها و سنت شکنی ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت ها سومین مجموعه شعرش عصیان از چاپ درآمد.

فروغ در مجموعه اسیر بدون پرده پوشی و بی توجه به سنت ها و ارزشهای اجتماعی آن احوال و احساسات زنانه خود را که در واقع زندگی تجربی اوست توصیف می کند. اندوه و تنهایی و ناامیدی و نابوری که بر اثر سرماخوردگی در عشق در وجود او رخنه کرده است سراسر اشعار او را فرا می گیرد. ارزش های اخلاقی را زیر پا می نهد و آشکارا به اظهار و تمایل می پردازد و در واقع مضمون جدیدی که تا آن زمان در اشعار زنان شاعر سابقه نداشته است می آفریند.

در مجموعه دیوار و عصیان نیز به بیان اندوه و تنهایی و سرگردانی و ناتوانی و زندگی در میان رویاهای بیمارگونه و تخیلی می پردازد و نسبت به همه چیز عصیان می کند. بدینسان فروغ همان شیوه توللی را با زبانی ساده و روان اما کم مایه و ناتوان دنبال می کند. از لحاظ شکل نیز در این سه مجموعه همان قالب چهار پاره را می پذیرد و گهگاه تنها به خاطر تنوع، اندکی از آن تجاوز می کند.

فروغ از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت. در این ایام است که او را با ابراهیم گلستان نویسنده و هنرمند آن روزگار همگام می بینیم. آن دو

با هم در گلستان فیلم کار می کردند.

در سال ۱۳۳۸ برای نخستین بار به انگلستان رفت تا در زمینه امور سینمایی و تهیه فیلم مطالعه کند. وقتی که از این سفر بازگشت به فیلمبرداری روی آورد و در تهیه چند فیلم کوتاه با گلستان همکاری نزدیک و موثر داشت. در بهار ۱۳۴۱ برای تهیه یک فیلم مستند از زندگی جذامیان به تبریز رفت. فیلم خانه سیاه است که بر اساس زندگی جذامیان تهیه شده، یادگاری هنری سفرهای او به تبریز است. این فیلم در زمستان ۱۳۴۲ از فستیوال اوبرهاوزن ایتالیا جایزه بهترین فیلم مستند را به دست آورد.

چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دوباره را در مسیر شاعری او نشان می داد. تولدی دیگر، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقطه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنیای تفکرات شاعرانه را به گونه ای نوین و بی همانند نشان می داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که پس از مرگ او منتشر شد، زبان مشخصی است با هویت و مخصوص به خود او. این استقلال را فقط نیما دارا بود و پس از او اخوان ثالث و احمد شاملو -در شهرهای بی وزنش- و این تشخیص حصول کوشش چندین جانبه اوست: نخست سادگی زبان و نزدیکی به حدود محاوره و گفتار و دو دیگر آزادی در انتخاب واژه ها به تناسب نیازمندی در گزارش دریافت های شخصی و سه دیگر توسعی که در مقوله وزن قائل بود.

فروغ پس از آنکه در تهیه چندین فیلم ابراهیم گلستان را یاری کرده بود در تابستان ۱۳۴۳ به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد و زبان آلمانی و ایتالیایی را فرا گرفت. سال بعد سازمان فرهنگی یونسکو از زندگی او فیلم نیم ساعته تهیه کرد، زیرا شعر و هنر او در بیرون از مرزهای ایران به خوبی مطرح شده بود.

فروغ فروخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در سال ۱۳۴۸ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

سهراب سپهری

سهراب سپهری در ۱۵ مهر ماه ۱۳۰۷ در شهر کاشان به دنیا آمد. پدرش اسدالله سپهری کارمند اداره پست و تلگراف بود و هنگامی که سهراب نوجوان بود پدرش از دو پا فلج شد. با این حال به هنر و ادب علاقه ای وافر داشت. نقاشی می کرد، تار می ساخت و خط خوبی هم داشت.

سپهری در سال های نوجوانی پدرش را از دست داد و در یکی از شعرهای دوره جوانی از پدرش یاد کرده است (خیال پدر) یکسال بعد از مرگ او سروده است:

در عالم خیال به چشم آمدم پدر

کز رنج چون کمان قد سروش خمیده بود

دستی کشیده بر سر رویم به لطف و مهر

یک سال می گذشت، پسر را ندیده بود

مادر سپهری فروغ ایران سپهری بود. او بعد از فوت شوهرش، سرپرستی سهراب را به عهده گرفت و سپهری او را بسیار دوست می داشت.

دوره کودکی سپهری در کاشان گذشت. سهراب دوره شش ساله ابتدایی را در دبستان خیام این شهر گذراند.

سپهری دانش آموزی منظم و درس خوان بود و درس ادبیات را دوست داشت و به خوش نویسی علاقه مند بود.

سپهری در سال های کودکی شعر هم می گفت، یک روز که به علت بیماری در خانه مانده و به مدرسه نرفته بود با ذهن کودکانه اش نوشت:

ز جمعه تا سه شنبه خفته نالان

نکردم هیچ یادی از دبستان

ز درد دل شب و روزم گرفتار

ندارم من دمی از درد آرام

اولین کتاب سپهری با نام "مرگ رنگ" در تهران منتشر شد که به سبک نیما یوشیج بود.

سپهری دومین مجموعه شعر خود را با نام "زندگی خواب ها" در سال 1332 سرود و در همین سال بود که دوره لیسانس نقاشی را در دانشکده هنرهای زیبا با رتبه اول و دریافت نشان اول علمی به پایان رساند.

از سال 1332 به بعد، زندگی سپهری در گشت و گذار و مطالعه نقاشی و حکاکی در پاریس، رم و هند و شرکت در نمایشگاه ها و آموختن و تدریس نقاشی گذشت، تا جایی که بعضی او را "شاعری نقاش" خوانده اند و بعضی دیگر "نقاشی شاعر".

سهراب در سال 1337 دو کتاب "آوار آفتاب" و "شرق انده" را آماده چاپ کرد ولی موفق به چاپ آنها نشد و سرانجام در سال 1340 این دو کتاب به انضمام "زندگی خواب ها" زیر عنوان "آوار کتاب" منتشر شد.

در این کتاب می توان به جلوه های زبان خاص سپهری برخورد کرد و همچنین شور و شوق آمیختگی با طبیعت را _ که در شعرهای بعدی کاملاً واضح می شود _ بیشتر دید.

در "شرق اندوه" سپهری از هر نظر تحت تاثیر غزلیات مولوی است و شعرهای این مجموعه همه شادمانه و شورانگیزند.

دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" پنجمین و ششمین کتاب های او هستند.

شهرت سپهری از سال 1344 و با انتشار شعر بلند "صدای پای آب" آغاز شد. در "صدای پای آب" است که محتوای ویژه ی شعر سپهری فرمش را می یابد. فرم و محتوای شعر سپهری، از "صدای پای آب" به بعد به هماهنگی می رسند.

"صدای پای آب"، کنایه از صدای پای مسافری در سفر زندگی است.

این شعر که روز به روز بر شهرت و محبوبیت او افزود، اولین بار در فصلنامه ی آرش در آبان همان سال منتشر شد.

سپهری که تمام عمرش را به دور از جنجال روزنامه ها و مجلات و فقط با دوستان اندک و تنهایی خود می زیست و بدین سبب از طرف نشریات جدی گرفته نشده بود، در سال 1345 با انتشار شعر بلند "مسافر" که یکی از درخشان ترین شعرهای فارسی است، بزرگی و شاعری اش را بر نشریات تحمیل کرد.

"مسافر" تأمل و سیر و سفر شاعر است در فلسفه ی زندگی.

"حجم سبز" هفتمین مجموعه شعری سپهری و کامل ترین آنها است.

"حجم سبز" پایان آخرین جستجوی های سپهری در شعر "مسافر" اوست. گویی پاسخ همه پرسش ها را یافته و به همه حقایق رسیده است.

شاعر دیگر منتظر مژده دهندگان نمی ماند بلکه خود قصد می کند که بیاید و پیام آورد: روزی خواهم آمد و پیامی خواهم آورد ...

هشتمین و آخرین مجموعه شعری سهراب سپهری "ما هیچ، ما نگاه" است.

در این کتاب بر خلاف مجموعه "حجم سبز" و دو شعر بلند "صدای پای آب" و "مسافر" شاعر روی به یأس دارد. اما یأسی که جز از حوزه ذهن رنگین سپهری بیرون نمی تراود.

سپهری در سال 1355 تمام هشت دفتر و منظومه خود را در "هشت کتاب" گرد آورد.

"هشت کتاب" نموداری تمام از سیر معنوی شاعر جوای حقیقت است، از اعتراضات سیاسی تا شور جست و جو و ره سپردن در عرفانی زمینی.

"هشت کتاب" یکی از اثر گذارترین و محبوب ترین مجموعه ها، در تاریخ شعر نو ایران است.

سپهری در سال 1357 به بیماری سرطان خون مبتلا شد و در سال 1358 برای درمان به انگلستان رفت، اما بیماری بسیار پیشرفت کرده بود و سرانجام در اول اردیبهشت ماه 1359، سهراب سپهری به ابدیت پیوست.

نخست قرار بود که طبق خواست خودش او را در روستای "گلستانه" به خاک بسپارند، اما به پیشنهاد یکی از دوستانش برای اینکه طغیان رود، مزارش را از بین نبرد او را در صحن "امامزاده سلطان علی" دهستان مشهد اردهال به خاک سپردند.

نمونه ای از شعر سهراب سپهری از مجموعه "حجم سبز"

به باغ هم سفران

صدا کن مرا

صدای تو خوب است.

صدای تو سبزینه آن گیاه عجیبی است

که در انتهای صمیمیت حزن می روید.

کسی نیست،

بیا زندگی را بدزدیم، آن وقت

میان دو دیدار قسمت کنیم.

بیا با هم از حالت سنگ چیزی بفهمیم.

بیا زودتر چیزها را ببینیم.

بین، عقربک‌های فواره در صفحه ساعت حوض

زمان را به گردی بدل می‌کنند.

بیا آب شو مثل یک واژه در سطر خاموشی‌ام.

بیا ذوب کن در کف دست من جرم نورانی عشق را.

احمد رضا احمدی

احمد رضا احمدی در روز دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۱۹ در کرمان متولد شد. پدرش کارمند وزارت دارایی بود و ۵ فرزند داشت که احمد رضا کوچک‌ترین آنها بود. جد پدری وی ثقه الاسلام کرمانی، و جد مادری‌اش آقا شیخ محمود کرمانی است. سال اول دبستان را در مدرسه کاویانی کرمان گذراند و در سال ۱۳۲۶ با خانواده به تهران کوچ کرد. در دبستان ادب و صفوی تهران دوران ابتدایی را به پایان برد و دوره دبیرستان را در دارالفنون تهران به پایان رساند. سال ۱۳۴۵ دوره خدمت سربازی را به عنوان سپاهی دانش در روستای ماهونک کرمان به شغل آموزگاری پرداخت. ذوق کودکی‌اش در بزرگسالی او را به شعر کشاند. آشنایی عمیق او با شعر و ادبیات کهن ایران و شعر نیما دستمایه‌ای شد تا حرکتی کاملاً متفاوت را در شعر معاصر آغاز و پی‌ریزی کند. وی نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «طرح» در سال ۱۳۴۰ منتشر کرد که توجه بسیاری از شاعران و منتقدان آن دهه را جلب کرد.

احمدی سال ۱۳۴۳ به همراه نادر ابراهیمی، اسماعیل نوری علاء، مهرداد صمدی، محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، اکبر رادی، جعفر کوش‌آبادی، مریم جزایری و جمیله دبیری گروه ادبی «طرفه» را با هدف دفاع از هنر موج نو تأسیس کرد. انتشار دو شماره مجله طرفه و تعدادی کتاب در زمینه شعر و داستان، از فعالیت‌های این گروه است.

شایان ذکر است حضور فعال این شاعر معاصر در عرصه ادبیات کودکان، دکلمه شعر و هنر سینما، از احمد رضا احمدی چهره‌ای مؤثر در ادبیات و هنر معاصر ساخته است و

بر همین اساس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان این شاعر، فیلمنامه نویس و نویسنده کتاب کودکان را همراه با مصطفی رحماندوست به عنوان دو نامزد ایرانی دریافت جایزه آسترید لیندگرن سال ۲۰۱۲ به آن نهاد معرفی کرده است. این جایزه هر سال به یک نویسنده، نگارگر یا ناشر حوزه ادبیات کودک اهدا می شود.

آثار:

برخی از آثار احمد رضا احمدی:

طرح (1340)، روزنامه شیشه‌ای (۱۳۴۳)، وقت خوب مصائب (۱۳۴۷)، من فقط سفیدی اسب را گریستم (۱۳۵۰)، ما روی زمین هستیم (۱۳۵۲)، نثرهای یومیه (۱۳۵۹)، هزار پله به دریا مانده است (۱۳۶۴)، قافیه در باد گم می شود (۱۳۶۹)، لکهای از عمر بر دیوار بود (۱۳۷۲)، ویرانه‌های دل را به باد می سپارم (۱۳۷۳)، از نگاه تو زیر آسمان لاجوردی (۱۳۷۶)، عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافرخانه آمده بود (۱۳۷۸)، هزار اقا قیا در چشمان تو هیچ بود (۱۳۷۹)، یک منظومه دیرباب در برف و باران یافت شد (۱۳۸۱)، عزیز من (۱۳۸۳)، ساعت ۱۰ صبح بود (۱۳۸۵)، چای در غروب جمعه روی میز سرد می شود (۱۳۸۶) و روزی برای تو خواهم گفت (۱۳۸۷).

سروده:

در فرهنگ لغت به دنبال کلمه بهار هستم
در غیبت بهار همه کلمات فرهنگ بی معنی و پوچ است
در غیبت بهار رنج، هراس، بیم، تردید، حرمان، وحشت را از یاد نبرده ام
به دنبال تسلی هستم
چه کسی باید در غیبت بهار مرا تسلی دهد
می خواهم بخوابم
پرنده ای به پنجره من نوك می زند
از پنجره با حرمان جهان را نگاه می کنم
جهان ناگهان غرق در شکوفه ها، گل های شقایق و بنفشه است

مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث (م - امید) در سال 1307 هجری شمسی در مشهد قدم به عرصه هستی نهاد. نام پدرش، علی و نام مادرش مریم بود. پدر مهدی از مردم یزد بود که در جوانی به مشهد مهاجرت کرده و در این شهر سکونت اختیار نموده و ازدواج کرده بود. وی به شغل داروهای گیاهی و سستی مشغول بود.

مهدی اخوان ثالث در سرودن شعر به سبک کلاسیک در قصیده سرایی (به شیوه اساتید کهن خراسان و خاصه منوچهری) و غزلسرایی (ارغنون از جمله فعالیت‌های این دوره اوست) و نیز به سبک نو (به شیوه نیما، مانند مجموعه زمستان) طبع آزمایی کرد.

او در دوران حیات خود، فعالیت گسترده‌ای با مطبوعات، رادیو و تلویزیون داشت و در سال‌های آخر عمر به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های تهران، تربیت معلم و ملی به تدریس اشتغال داشت.

اخوان در سال 1330 شمسی اولین مجموعه شعرش را با نام ارغنون چاپ و منتشر کرد.

وی مجموعه زمستان را در سال 1335 چاپ و منتشر کرد، چاپ این مجموعه آغاز حرکت جدیدی در عرصه فرهنگ و هنر آن روزگار بود.

اخوان در سال 1338 که با ابراهیم گلستان همکاری می‌کرد، مجموعه شعر آخر شاهنامه را به هزینه خود و با کمک ابراهیم گلستان منتشر کرد.

اخوان ثالث در سرودن شعر به سبک کلاسیک و نو، طبع آزمایی کرد و آثاری چند از خود به جا گذاشت و سرانجام در سال 1369 در تهران بدرود حیات گفت.

باز می‌بینم که پشت میله‌ها مادرم استاده با چشمان تر

نالهاش گم گشته در فریادها گویی از خود پرسد آیا نیست کر؟

آخر انگشتی کند چون خامه‌ای دست دیگر را بسان نامه‌ای گوید:

بنویس و راحت شو

به رمز «تو عجب دیوانه و خودکامه‌ای»

من سری بالا زخم چون ماکیان

از پسِ نوشیدن هر جرعه آب

مادرم جنباند از افسوس سر

هرچه آن گوید «این بیند جواب»

2-3- پژوهشگران معاصر

بدیع الزمان فروزانفر

استاد بدیع الزمان فروزانفر ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۲ ه.ق. (۲۰ تیرماه ۱۲۸۳) در بشرویه از توابع فردوس دیده به جهان گشود.

وی از جمله اساتید نامدار ادبیات و تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌رفت و دانش گسترده‌اش در علوم مختلف سبب شد تا از وی به عنوان یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران در حوزه ادبیات کهن یاد شود.

وی از چهره‌های بزرگ پژوهش ادبیات فارسی و استاد گروهی از بزرگان ادبیات معاصر بوده‌است از جمله: دکتر عبدالحسین زرین کوب، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر سید محمد دبیرسیاقی، دکتر محمد جعفر محجوب، دکتر سیمین دانشور، دکتر جلیل تجلیل، دکتر محمدامین ریاحی، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، دکتر حسینعلی هروی و دکتر سید جعفر شهیدی.

بدیع الزمان شاگرد دهخدا بود و علامه دهخدا در سال ۱۳۱۴ مدرک دکترای وی را امضا و او را به سمت استادی دانشگاه تهران منصوب کرد.

او را به حق باید بنیانگذار نهضت تحقیق در متون کلاسیک ادبیات فارسی و تصحیح آنها به شمار آورد. تصحیح کلیات شمس تبریزی از کارهای برجسته فروزانفر به شمار می‌آید.

فروزانفر به مدت ۳۰ سال در دانشگاه تهران و در رشته‌های مختلف از جمله ادبیات فارسی، تاریخ، تصوف اسلامی، عرفان و ادبیات عرب تدریس کرد. وی همچنین دو دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی و مجلس سنا انتخاب شد. عمده مطالعات استاد فروزانفر درباره مولانا جلال‌الدین بلخی و عطار نیشابوری بود.

وی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ در حالی دارفانی را وداع گفت که شرحش بر مثنوی معنوی را تا اواخر دفتر اول نوشته بود. پس از وی دکتر جعفر شهیدی این شرح را ادامه داد، اگرچه برخی از اهل ادب معتقدند، شرح دکتر شهیدی به کمال و دقت شرح استاد فروزانفر نیست.

از آثار به جا مانده از استاد فروزانفر می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

«دیوان شمس تبریزی مولانا جلال‌الدین» در دو جلد

«شرح مثنوی شریف» در سه جلد

مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی

احادیث مثنوی

فیه ما فیه از گفتار مولوی

احوال و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری

«سخن و سخنوران» در دو جلد

منتخبات ادبیات فارسی

رساله در احوال مولانا جلال‌الدین رومی

فرهنگ عربی به فارسی (با مشارکت چهار نفر از استادان)

قدیمی‌ترین اطلاع از زندگانی خیام

مناقب اوحدالدین حامد کرمانی.

مجموعه اشعار (با مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی)

عبدالحسین زرین کوب

عبدالحسین زرین کوب در تاریخ 27 اسفند 1301 شمسی در بروجرد، متولد شد. وی به عنوان یک مورخ، اسلام شناس، ایران شناس، محقق و نویسنده در بسیاری از مجامع و مجالس علمی جهانی شرکت جسته و به عنوان نماینده ایران، به ایراد سخنرانی پرداخت. در حوزه تاریخ و تاریخ نگاری آثار متعددی از خود به جای گذاشت که فقط در این حوزه می‌توان به بیش از 60 کتاب و مقاله ارزشمند اشاره کرد. به شهادت سایر مشاهیر ایران آثاری که از او بر جای مانده بر غنای زبان و ادبیات فارسی افزوده است. او در سال 1332 با همکلاسی خود "قمر آریان" ازدواج کرد، و سرانجام در سال 1378 درگذشت.

دکتر زرین کوب در سال 1330 در کنار عده‌ای از فضلاء عصر همچون "عباس اقبال آشتیانی"، "سعید نفیسی"، "دکتر معین"، "پرویز ناتل خانلری"، "غلامحسین صدیقی" و "عباس زریاب"، برای مشارکت در طرح ترجمه مقالات دایرة المعارف اسلام طبع هلند، دعوت شد.

زرین کوب که از زمان شروع تحصیلات دانشگاهی به عنوان دبیر در دبیرستانهای تهران به تدریس پرداخته بود. از سال 1328، سردبیری مجله هفتگی مهرگان را نیز عهده دار شد که با وجود وقفه‌هایی، این همکاری تا پنج سال تداوم یافت. در سال 1335 با رتبه دانشیاری، کار خود را در دانشگاه تهران آغاز و به تدریس تاریخ اسلام، تاریخ ادیان، تاریخ کلام و مجادلات فرق، تاریخ تصوف اسلامی و تاریخ علوم پرداخت. در همین سال، برای مدت کوتاهی نیز امور مربوط به انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب را به عهده گرفت. پس از دریافت رتبه استادی دانشگاه تهران در سال 1339 شمسی، دکتر زرین کوب چندی نیز در دانشسرای عالی تهران، و نیز در دانشکده هنرهای دراماتیک تدریس کرد. او در سالهای 1347 تا سال 1349 در آمریکا به عنوان استاد میهمان در دانشگاههای کالیفرنیا و پرینستون به تدریس علوم انسانی پرداخت، سپس به دانشگاه تهران انتقال یافت و در دو گروه تاریخ و ادبیات مشغول به کار شد.

عبدالحسین مدتی هم در "موسسه لغت فرانکلین" با "مجتبی مینوی" به همکاری مشغول شد. در این میان، یکچند سردبیری مجله راهنمای کتاب را در سال 1342 شمسی پذیرفت، و فصل خاصی برای ارائه ادبیات معاصر ایران در مجله به وجود آورد. با این حال همکاری وی با نشریات ادواری داخلی به اینجا محدود نمی‌شود و فعالیت علمی استاد در انتشار مجلاتی همچون سخن، یغما، جهان نو، دانش، علم و زندگی، مهر و فرهنگ ایران زمین، چشمگیر است.

آثار و تالیفات

نقد ادبی

۱۳۲۳ فلسفه شعر

۱۳۳۸ نقد ادبی

۱۳۴۳ با کاروان حله مجموعه‌ای از نقد ادبی

۱۳۴۶ شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب

۱۳۴۹ از کوچه رندان، بحث و بررسی و نقد اشعار حافظ شیراز و تشریح شرایط سیاسی و اجتماعی شیراز در زمان شاه مسعود

۱۳۶۳ سیری در شعر فارسی، بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران

۱۳۶۴ سیرّنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی معنوی

۱۳۶۶ بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی معنوی

۱۳۷۰ پله‌پله تا ملاقات خدا، درباره زندگی، سلوک، و اندیشه مولانا. و نیز نحوه آشنایی با شمس تبریزی و چگونگی اثرپذیری روحی و طوفان تصوفی که در وی عارض گردید و نیز اطلاعات بارزشی در مورد کودکی و نوجوانی مولانا و نیز شرح احوالات شاگردان معروفش حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب

۱۳۷۲ پیر گنج، در جستجوی ناکجاآباد، شرح حال نظامی گنجوی و بررسی اشعار و آثار وی و نیز شرح تفصیلی تاریخ آن دوران

۱۳۷۲ آشنایی با نقد ادبی

۱۳۷۵ از گذشته ادبی ایران

۱۳۷۷ از نی نامه

۱۳۷۸ دیدار با کعبه جان درباره زندگی و آثار و اندیشه خاقانی

۱۳۸۱ نامور نامه درباره فردوسی و شاهنامه

بامداد اسلام

تاریخ ایران

۱۳۳۰ دو قرن سکوت درباره تاریخ و اتفاقات دو سده بعد از حمله اعراب به ایران و اثرات نفوذ اعراب و مسلمانان در آن دوران

۱۳۴۳ تاریخ ایران قبل از اسلام

۱۳۴۳ تاریخ ایران بعد از اسلام (کتاب) (تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه (کتاب))

۱۳۵۴ فتح عرب در ایران

۱۳۶۴ تاریخ مردم ایران (۲ ج)

۱۳۷۳ روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

۱۳۷۵ دنباله روزگاران ایران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

۱۳۷۵ روزگاران دیگر

۱۳۸۶ آشنایی با تاریخ ایران

تاریخ اسلام [ویرایش]

۱۳۴۶ بامداد اسلام

۱۳۴۸ کارنامه اسلام

پرویز ناتل خانلری

پرویز ناتل خانلری در اسفند ماه سال ۱۲۹۲ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون و تحصیلات عالی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران انجام داد. سپس ضمن تدریس در دبیرستانها دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند. در سال ۱۳۲۲ جزو اولین گروه دریافت کنندگان دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران بود. پایان نامه دکتری او بعداً با عنوان «تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل فارسی» به چاپ رسید. پس از پایان خدمت وظیفه، با درجه دانشیاری در دانشگاه تهران آغاز به تدریس کرد.

دکتر خانلری از دوران تحصیل دبیرستان، همکاری خود را با مطبوعات آغاز کرد و در سال چهارم متوسطه بود که اشعار و نوشته‌هایش در مجله مهر انتشار می‌یافت. وی در سال دوم دانشکده، با گروه رباعه متشکل از صادق هدایت، مجتبی مینوی، بزرگ علوی و مسعود فرزاد آشنا گردید. خود او در این زمینه می‌گوید: «آشنایی با این گروه خیلی برای من مفید واقع شد، چون هر کدام از آنها در ادبیات یکی از ممالک دست داشتند و من که تشنه آشنایی با ادبیات دنیا بودم، دوستی آنها را مغتنم شمردم.

خانلری خود با آن که در جوانی در شاعری گرایش‌هایی مشابه نیما یوشیج داشت، ولی با مطالعه بیشتر به این نتیجه رسید که عروض فارسی ظرفیت‌های گسترده‌ای دارد و آنچه نیازمند تغییر و تحول است، زبان شعر است که باید امروزی شود. مجموعه اشعار او با نام ماه در مرداب در سال ۱۳۴۳ انتشار یافت و بارها تجدید چاپ شد. شعر عقاب او که به صادق هدایت تقدیم شده، از زیباترین و پرمحتواترین نمونه‌های شعر معاصر ایران است که این گونه آغاز می‌شود:

گشت غمناک دل و جان عقاب چو ازو دور شد ایام شباب
دید کش دور به انجام رسید آفتابش به لب بام رسید
باید از هستی دل برگیرد ره سوی عالم دیگر گیرد...

خانلری را به‌عنوان بنیانگذار دستور زبان نوین می‌شناسند. اصطلاحات دقیق و مناسب برای مقولات دستوری و تفکیک فارسی معاصر با فارسی دری باعث شد که دستورزبانی که او برای دوره‌های مختلف دبیرستان تدوین کرده بود مورد استقبال قرار بگیرد و بعداً در دانشگاه‌ها تدریس شود.

اثر مهم و ماندگار دیگر خانلری در این زمینه، [تاریخ زبان فارسی](#) است که تاکنون تنها کتاب مرجع در این زمینه به حساب می‌آید. بنای کتاب دستور زبان فارسی بر ۵ جلد ریخته شده بود که زبان ایرانیان را از زمان کهن تا دوره معاصر دربرمی‌گرفت. جلد اول شامل اصطلاحاتی بود درباره زبان ایرانی باستان و فارسی میانه تا استیلای عرب. جلد دوم مشتمل بر زبان‌ها و گویش‌هایی بود که بعد از اسلام در قلمرو ایران‌زمین شکل گرفته و تکامل پیدا کرده است.

آثار:

- روان‌شناسی و تطبیق آن با اصول پرورش ۱۳۱۶
- تحقیق انتقادی در عروض و قافیه و چگونگی تحول اوزان غزل فارسی (تألیف) ۱۳۲۷
- مخارج الحروف، ابن سینا (ترجمه) ۱۳۳۳
- تریستان و ایزوت (ترجمه) ۱۳۳۴
- وزن شعر فارسی (تألیف) ۱۳۳۷
- غزل‌های حافظ ۱۳۳۷
- سمک عیار (تصحیح) ۱۳۳۸
- چند نکته در تصحیح دیوان حافظ ۱۳۳۸
- شاهکارهای هنر ایران، آرتور اپهام پوپ (ترجمه) ۱۳۳۸
- زبان‌شناسی و زبان فارسی (تألیف) ۱۳۴۳
- زبان‌شناسی و زبان فارسی (مجموعه مقالات) ۱۳۴۳
- ماه در مرداب (مجموعه شعر) ۱۳۴۳
- شعر و هنر (مجموعه شعر) ۱۳۴۵
- تاریخ زبان فارسی (تألیف) ۱۳۴۸
- دستور زبان فارسی (تألیف) ۱۳۵۱
- فرهنگ تاریخی زبان فارسی (تألیف مقدمه) ۱۳۵۷
- دیوان حافظ (تصحیح) ۱۳۵۹
- داستان‌های بیدپای (تصحیح) با همکاری محمد روشن ۱۳۶۱
- هفتاد سخن (مجموعه مقالات) ۱۳۶۸

ذبیح الله صفا

دکتر ذبیح الله صفا فرزند سید علی اصغر فرزند میر صفی شهمیرزادی در ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۲۹۰ شمسی برابر با هفتم ماه مه ۱۹۱۱ م در شهمیرزاد چشم به جهان گشود. پدرش در بابل بازرگان بود و خانواده اش همانند سایر خانوارهای شهمیرزادی مقیم شمال، به شهمیرزاد و بابل ییلاق قشلاق می‌کردند. استاد صفا قسمت اعظم زندگی دوران اولیه و آموزش ابتدایی را در بابل و به سال ۱۳۰۴ شمسی به پایان برد. آن‌گاه راهی تهران شد و تحصیلات متوسطه خود را در تهران و دبیرستان‌های سیروس و دارالفنون به پایان رساند و به سال ۱۳۱۲ شمسی در رشته ادبی فارغ التحصیل گردید، تحصیلات عالی را در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته‌های فلسفه و ادبیات فارسی به کمال رسانید به طوری که در سال ۱۳۱۵ در رشته فلسفه و ادبیات با دوشهادت نامه اضافی در فلسفه غرب و تعلیم و تربیت به درجه لیسانس و به سال ۱۳۲۱ در رشته و زبان ادبیات فارسی با شهادت نامه (حماسه سرایی در ایران تا قرن چهاردهم هجری) به درجه دکتری نائل شد.

بعد از گذراندن خدمت افسری وظیفه در سال 1315 و 1316 به دبیری زبان و ادبیات فارسی در شعبه ادبی متوسطه (دبیرستان شرف تهران) ماموریت یافت و در همان حال برای گذراندن اولیه دوره دکتری ادبیات فارسی حاضر می شد.

استاد صفا خمت آموزشی خود را از سال 1316 با دبیری لدیبات فارسی در کلاسهای دوره دوم متوسطه در دبیرستانهای تهران آغاز کرد و چون در سال 1321 از رساله دکتری خود دفاع نمود و به درجه دانش یاری دانشگاه تهران در رشته تاریخ ادبیات ارتقاء یافت. در سال 1327 شمسی در همان رشته استاد شد و در سال 1340 بالا ترین رتبه استادی را که رتبه 10 بود، دریافت کرد. در سال 2-1341 با سمت استاد میهمان (professor Gast) در دانشگاه هامبورگ به تدریس پرداخت. پس از بازگشت از آلمان به عنوان مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات انتخاب شد و تا سال 1346 در همین سمت بود. در همان سالها ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را نیز به عهده داشت. سال 1347 شمسی استاد صفا بر اساس درخواست و پافشاری خود به بازنشستگی رسید ولی هم چنان به تدریس خود به صورت افتخاری اشتغال داشت. و برای بار دوم به آلمان رفت و یک سال دیگر در دانشگاه هامبورگ به تدریس مشغول شد. چون به ایران بازگشت در دانشگاه تهران طی برگزاری مراسمی به استادی ممتاز دانشگاه با سمت تعلیم ادبیات حماسی غنایی و دراماتیک فارسی در دوره دکتری ادبیات فارسی برگزیده شد.

عضویت در شورای دانشگاه تهران 1340 تا 1347، عضویت در هیات امنای دانشگاه هنر از سال 1354، عضویت در هیات امنای مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی از سال 1348، عضویت در شورای عالی فرهنگ (آموزش و پرورش) از 1343 تا 1346 در شمار وظایف جنبی وی به حساب می آید.

بخش دیگری از فعالیت های استاد صفا مشاغل اداری وی است که اهم آنها را می توان به شرح زیر خلاصه کرد از سال 1320 شمسی تا یک سال در سمت معاونت و کفالت و پس از آن ریاست اداره دانشسراهای مقدماتی را در وزارت فرهنگ بر عهده داشت، از سال 1320 تا 1325 علاوه بر مسئولیت های ذکر شده ریاست تعلیمات عالی و تعلیمات متوسطه را نیز عهده دار بود و ریاست اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی در دانشگاه تهران از 1335 تا 1341 عضو هیئت مدیره و هیئت مرکزی شیر خورشید سرخ ایران.

تألیف کتاب پنج جلدی تاریخ ادبیات در ایران

این کتاب مهمترین کتابی است که تاریخ ادبیات فارسی را به طور مفصل در دوره اسلامی بیان کرده است. این کتاب در 5 جلد ادبیات فارسی را در سده های پس از اسلام و در حقیقت از زمان به وجود آمدن فارسی امروزی (دری) بیان می کند و به طور اختصار تاریخ سیاسی را نیز ذکر می کند. به دلیل اینکه 3 جلد نخست این کتاب بیش از هزار صفحه دارند، این جلدها در دو بخش به چاپ رسیده اند. این کتاب نخستین بار در سال 1332 چاپ شده است.

این کتاب با آنکه ظرف مدت بیشتر از چهل سال نوشته شده ولی از طرحتی تقریباً یکسان برخوردار است به این ترتیب که مؤلف در هر جلد، قبل از اینکه سرگذشت شاعران و نویسندگان هر دوره و آثار آنان را بنویسد، برای آشنا شدن خواننده با اوضاع و احوال آن دوره، فصولی را به اوضاع سیاسی و اجتماعی، وضع علوم و دانش و مباحث دینی و کلامی آن دوره اختصاص داده است. مؤلف، سپس به وضع کلی ادبیات و علوم ادبی می پردازد و در دو بخش جداگانه، شاعران و نویسندگان مشهور آن دوره را معرفی و زندگی و آثار و افکار آنان را بیان کرده است.

جلد اول: تاریخ ادبیات در ایران، از اول زمان اسلامی تا دوره سلجوقی

جلد دوم: از میانه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم است

جلد سوم: در دو بخش از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم

جلد چهارم: از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم

جلد پنجم: از اول قرن دهم تا میان قرن دوازدهم

جلد پنجم کتاب که شامل ۳ بخش است بعد از انقلاب اسلامی و قسمت عمده آن در خارج از ایران یعنی در آلمان، تنظیم و تالیف شده است. انتظار می رفت که مجلدات بعدی کتاب، دست کم تا سده حاضر، یکی پس از دیگری نشر پیدا کند که متأسفانه عمر مولف (ذبیح الله صفا) کفاف نداد.

موارد دیگر کتاب:

۱- در این کتاب علاوه بر نقد، موضوعات دیگری چون، سبک شناسی و جامعه شناسی مطرح شده است.

۲- منابع کتاب اغلب موثق و مورد اعتماد است زیرا مولف مقید بوده که برای هر مورد، به نسخه های خطی و گاه منحصر به فرد، مراجعه کند.

۳- زبان کتاب تقریباً یکدست و علمی و جا افتاده و الهام گرفته از سنت های ادب گذشته فارسی است.

۴- مندرجات این کتاب در محدوده زبان فارسی جدید (دری) یعنی ادبیات ایران در دوره اسلامی منحصر است و از دوره پیشین زبان فارسی (فارسی باستان و میانه) یعنی ادبیات ایران پیش از اسلام در آن، سخنی گفته نشده است. در حالی که در عنوان کتاب حتی پس از تجدید نظر در چاپ های اخیر، چنین محصورى نیست.

منابع و مآخذ:

منابع این جزوه و مطالب آموزشی کلاس:

- از سایت های مختلف اینترنتی برای این جزوه بهره گرفته شده است.

- هر جلسه از کلاس نیز کتابهای مرتبط با موضوع استفاده می شود؛ از جمله: کتاب "سرچشمه های داستان کوتاه فارسی"؛ کتاب "ادبیات پسامدرن"؛ داستان کوتاه در ایران"؛ و...